

شماره ۱۱۱ صفحه ۲۸

فهرست اعلامیه‌های سازمان در هفته گذشته

- \* هشدار درباره‌ی توطئه‌ی به تعطیل کشاندن مدارس
- \* نامه‌ی دفتر ریاست جمهوری و دادستانی گل‌کشور در رابطه با قتل ابوالفضل مسعودی
- \* مجاهدین خلق ایران حملات خود را در چماق داران به آیت‌الله‌هاوتی را محکوم می‌کنند.
- \* اطلاعاتی شماره ۱۷۲ در رابطه با توطئه‌ی جدید مرتجعین برای سرپوش گذاشتن بر جنایاتشان



سال دوم - پنجشنبه ۱۲ اسفندماه ۱۳۵۹ - تک شماره ۳۰ ریال

مجاهدین خلق ایران  
 ترور ابوالفضل مسعودی  
 و توطئه مرتجعین برای  
 سرپوش گذاشتن بر جنایاتشان را  
 محکوم می‌کنند  
 در صفحه‌ی ۶

## مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی درباره‌ی سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۴) بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم" و دعای نظایر حزب توده

در صفحات ۱۱ تا ۱۸

گزارش  
 چگونگی ربودن  
 یکی از هواداران  
 از بیمارستان شهدا  
 توسط پاسداران

به دنبال حمله‌ی مسلحانه  
 کمیت‌های و چماق داران به  
 خوابگاه دانشجویان مدرسه عالی  
 کامپیوتر، عده‌ای از دانشجویان  
 بقیه در صفحه‌ی ۲

گفتگو با برادر مجاهد  
 موسی خیابانی



درباره‌ی مسأله  
 "چماقداری"

هفته‌ی گذشته مسأله‌ی "چماق و چماقداری" یکی از مسائلی بود که به صورتی جدی و در ابعاد وسیع در جامعه و در مطبوعات کشور مطرح شد. در این رابطه بازهم به سراغ برادر مجاهد موسی خیابانی رفته و در این باره با وی به گفتگو نشستیم که ذیلاً متن این گفتگو را ملاحظه می‌کنید:

سوال: برادر خیابانی، حتما اطلاع دارید که هفته‌ی گذشته، به دنبال حمله و سوء قصد به آیت‌الله‌هاوتی در کوچصفهان و واکنش‌های اعتراضی بعضی از مقامات و بقیه در صفحه‌ی ۵

حزب جمهوری طرح بسته کرده چماقداری  
**حزب جمهوری سازمانده**  
**"چادر وحدت" و سایر**  
**باندهای چماقدار و تروریست**

در صفحه‌ی ۳

ورسکسی نارنجی درک خرده بورژوازی از اسلام ①

ایدئولوژی:

**فصل سوم:**  
**ویژگیهای اساسی درک خرده بورژوازی از اسلام**  
**و بازتاب‌های اجتماعی و سیاسی آنها**  
**۱- فرسالیسم (شکل‌گرایی) خرده بورژوازی**

به یک شناخت کامل‌تر و وقوف همه‌جانبه بر سیمای شرک‌آمیز اسلام بی‌محتوای خرده بورژوازی بقیه در صفحه‌ی ۸

اجتماعی، تظاهر می‌نماید، طبیعت و جوهر استنباطات خرده بورژوازی از اسلام را که در پذیرش استثمار و چندگانگی

ضمن مباحث گذشته، در پذیرش استثمار و چندگانگی

سر مقاله

## توطئه چینی‌ها، وجهی دیگر از حاکمیت انحصار طلبان

در سرمقاله‌ی هفته‌ی گذشته‌ی مجاهد پیرامون "اوضاع کنونی، مخاطرات و مسئولیت‌ها" صحبت کردیم. این هفته برنامه‌ی ما بر این بود که مطلب هفته‌ی گذشته را حول پاسخ به سوال "چه باید کرد" و "راه نجات انقلاب چیست؟" دنبال کنیم. لکن رویدادهای هفته ما را بر آن داشت که سرمقاله‌ی این شماره‌ی مجاهد را به "توطئه‌ها" اختصاص بدهیم. خوشبختانه موضوع و محتوای این گفتار نیز خارج از روال مطلب هفته‌ی گذشته‌ی ما نیست و هم‌چنین ما را از برنامه‌مان در جهت پاسخ به سوال مذکور دور نمی‌کند، چرا که مطلب این هفته یعنی "توطئه‌ها" نیز به هر حال جنبه‌ی دیگر از "اوضاع کنونی" را ترسیم می‌کند و گوشه‌ای دیگر از "مخاطرات" را گوشزد کرده و به تبع آن "مسئولیت‌ها" را هر چه بیشتر یادآوری می‌نماید.

از طرف دیگر ما تاکنون در موارد زیادی و منجمله در سرمقاله‌های چند شماره‌ی گذشته‌ی مجاهد از عملکردهای انحصار طلبان و پس‌گرای حاکم در دو سال گذشته و نتیجه‌ی این عملکردها که همانا اوضاع کنونی مملکت است سخن گفتیم. اما شاید در این سلسله مقالات به طور مشخص به مسأله‌ی "توطئه" و "توطئه‌چینی" که در مجموعه‌ی عملکردهای ارتجاعی انحصار طلبان جای خاص خود را دارد کمتر پرداخته‌ایم. اگرچه اغلب عملکردهای مرتجعین و روش‌هایی که بکار برده‌اند و هم‌چنان بکار می‌برند فی‌الواقع چیزی جز توطئه نبوده است. عملکردها و روش‌هایی که در ورای ادعاها و شعارهای فریبنده و ظاهر الصلاح، جز برای قبضه‌ی انحصاری قدرت و حفظ آن طرح‌ریزی و اجرا شده‌است. بقیه در صفحه‌ی ۲

**آقای بهشتی!**  
**با گزارش ارتباطات خود**  
**زحمت مجاهدین را کم کنید!**

آقای بهشتی اخیرا خواستار انتشار گزارش‌های مربوط به ملاقات‌های برخی اعضای دولت موقت برزیلینسکی است. ما از آقای بهشتی نیز می‌خواهیم که بقیه در صفحه‌ی ۲۱

بقیه از صفحه اول

# توطئه چینی‌ها، وجهی دیگر از حاکمیت انحصارطلبان

می‌گردد و برای درآمدن از تنگنا راه‌گزین می‌جوید . و در اینجا است که انحصارطلبان بازم بر طبق منطق ارتجاعی مالوف و کهنه شده‌ی خود (دراز کردن حکیم باشی) سوراخ دعا را گم کرده و توطئه‌ی کثیفی را که بر علیه مجاهدین طراحی کرده‌اند بر ملا می‌کنند ، و برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود، مجاهدین خلق را متهم به جنایت می‌کنند تا بلکه بتوانند افکار عمومی را از مسأله‌ی چماق‌داری منحرف کنند! ابتدا روزنامه‌ی کیهان و سپس روزنامه‌ی جمهوری با تیرهای درشت مجاهدین خلق را متهم به محاکمه‌ی سری و ترور یکی از اعضای خود می‌نمایند .

البته پیشتر از این هم محافل و ارگان‌های ارتجاعی وابسته به حزب حاکم سعی کرده بودند تا مرگیک دانش‌آموز دبیرستانی را به اعضاء و هواداران مجاهدین خلق نسبت داده و مجاهدین را قاتل وی معرفی کنند. و بسیار جالب و سوال‌انگیز است که می‌بینیم در آدماه‌ی این توطئه‌نیز رئیس دیوان عالی کشور از ادای سهم خود غافل نمانده و بازم در مصاحبه‌ی رادیو تلویزیونی تاریخ ۳۰/۱۱/۵۹ خود در حالی که در جواب سوالی درباره‌ی افشای مجاهد و اسناد افشا شده توسط مجاهدین (که از مذاکرات محرمانه و بند و بست - های ایشان پرده برمی‌دارد) عصبانی شده بود، در پاسخ به سوالی در باره‌ی چماق‌داری و امنیت قضائی، ضمن الاپوشانی و توجیه مسئولیت‌های انگارناپذیر خود در این زمینه می‌گوید: "شنیدید که چند روز قبل در تهران یک دانش‌آموز با ایمان را عده‌ای از همین کسانی که می‌گویند چرا چماق‌گشی است ریختند و آن قدر به سر و مغز او زده‌اند که ضربه‌ی مغزی به او وارد شده و آن نوجوان صالحی عزیز و آن را از پای در آورده‌اند و ما می‌بینیم که اینها محکوم نمی‌شود در تلگراف‌ها و بیانیه‌ها . چه بهتر که این‌ها شدیداً محکوم بشود که مردم باور کنند که امنیت برای همه می‌خواهیم نه امنیت برای یک طرف خاص". ایشان چند مرتبه نام رئیس‌حزب حاکم و چند مرتبه رئیس‌قوه‌ی قضائیه به اصطلاح با گریز به صحرائی گریلا پای دانش‌آموز مذکور را به میان می‌کشند و تلویحا مجاهدین را مسبب مرگ وی قلمداد می‌کنند.

البته گویا برای رئیس‌حزب حاکم هنوز روشن نشده که این مردم دیگر "منافقین" واقعی را به خوبی شناخته‌اند و پیش چشمان خود به رای‌العین دیده‌اند و می‌بینند که چگونه امثال ایشان مدارج ترقی را از تولیت مسجد هامبورگ در ظل توجهات " شاهنشاه آریامهر!" تا مذاکرات محرمانه با ژنرال هویزر و قره‌باغی و مقدم و بختیار تا مذاکرات سری با لینگن و تقاضای حمایت عملی امریکا از انقلاب ایران! طی کرده و پا بر اجساد شهیدان بالا آمده تا به عالی‌ترین منصب قضائی کشور تکیه زده‌اند و اینک با سوء استفاده از چنین موقعیتی این چنین بی‌پروا و کینه‌توزانه به آلودن دامن پاک مجاهدین خلق همت می‌گمارند و آنان را قاتل دانش‌آموز مذکور معرفی می‌کنند .

و چنین است درجه‌ی ایمان و صداقت و تقوای این مدعیان انحصاری مکتب و دیانت که در منطق ادعائی‌شان اصلا هم نباید "هدف وسیله را توجیه کند!" و لکن در صحنه‌ی عمل و واقعیت وقتی پای منافع و موقعیت‌ها و خصوصا قدرت و حاکمیت به میان می‌آید به یکباره تمام این دعاوی باد هوا می‌شود و هر وسیله‌ای مجاز و مباح می‌گردد و به راحتی آب خوردن، دروغ و تهمت و افترا به دیگران نثار می‌کنند و گرنه چگونه است کسانی که از تمام زیر و بم‌های توطئه‌های تروریستی در مقابل منزلت

بمب‌اندازی‌ها و انفجارهای منزل رضائی‌های شهید، برتاب نارنجک به ستاد سابق مجاهدین خلق ، نقشه‌های ترور برادر رضائی‌ها و افراد گادر مرکزی مجاهدین خصوصا برادر مجاهد مسعود رجوی (... ) و بالاخره در آخرین حلقه‌ی این سلسله طولانی انواع تهمت‌ها، در همین هفته‌ی گذشته بود که ناگهان مواجه با یک موج تبلیغاتی ارتجاعی بر علیه مجاهدین خلق ( از طرف روزنامه‌ی خود فروخته‌ی کیهان و روزنامه‌ی جمهوری ارگان حزب حاکم ) تصفیه‌ی درون سازمانی، یکی از اعضای خود را ترور کرده و به قتل رسانده‌اند . این جدیدترین توطئه ، در ضمن، جنگیت از ارتقاء توطئه‌چینی‌های ارتجاعی به یک سطح جدید نیز می‌کند . یعنی نسبت دادن قتل و جنایت به یک سازمان انقلابی ، قتل و جنایتی که چه بسا خود مرتکب آن شده باشند . البته ارتقاء توطئه‌ها بدین سطح از پدیدگی و بی‌شرمی ، بیش از هر چیز نشان‌دهنده‌ی بیچارگی و درماندگی مرتجعین و زوال و احتقار آن‌هاست چرا که توطئه‌ها هم به هر حال با موضع و موقعیت توطئه‌گران تناسب و بستگی دارد و هر نیروی میرنده در حال احتضار نیز بیشترین دست و پاها را زده و به بیشترین دستاویزهای تاریکیوتی متوسل می‌شود .

نظری به مطبوعات دوه هفته‌ی اخیر و به طور مشخص به مصاحبه‌ی رئیس دیوان عالی کشور نشان می‌دهد که این توطئه از مدتی پیش در حال طرح و تدارک بوده و شاید هم پیش از آن که کاملا ساخته و پرداخته شده باشد به علت نیازهای فوری مرتجعین قبل از موعد مطرح و علم شده است . در مصاحبه‌ی مذکور یک خبرنگار "دست‌آموز!" از رئیس دیوان عالی کشور چنین می‌پرسد ( روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، تاریخ ۲۶/۱۱ ) : " بعضی از گروه‌های سیاسی دادگاه‌هایی تشکیل داده و افراد برگشته‌از خود را محاکمه می‌کنند . در این مورد نظر شما چیست؟ " و آقای بهشتی در جواب افاضه می‌فرمایند که : " این کار خلاف جمهوری اسلامی است و یا قاطعیت باید جلو این کار گرفته شود . هر فردی در جمهوری اسلامی اگر گناهی کرد باید در دادگاه‌های اسلامی محاکمه شود . "

و به دنبال آن در حالی که مسأله‌ی چماق‌داری و فجایع و جنایاتی که اوپاش چماق‌دار در مدت دو سال بر علیه مردم و شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی مرتکب شده‌اند در ایجاد وسیعی در جامعه مطرح می‌گردد، حزب حاکم ( که اقلا خود به‌خوبی می‌داند که در این مدت کارگردان اصلی چماق‌داری بوده ) یکبار دیگر دچار مضمه

توطئه‌هایی که عموماً در رابطه با نیروها و جریان‌ها و یا شخصیت‌های سیاسی دیگر و در جهت از میدان بدر کردن آن‌ها به هر وسیله‌ای از دروغ گفتن و افترا زدن ، متهم کردن و بدنام کردن گرفته تا کشتن و سرکوب کردن پیشرفته است .

به عنوان مثال می‌توانیم از توطئه‌های انتخاباتی ، توطئه‌ی از میدان بدر کردن انقلابیون و رقبای سیاسی با سوء استفاده از مسأله‌ی گروگان‌ها ، توطئه‌ی به اصطلاح انقلاب فرهنگی ، محتوای نوارهای غذایی ، مسائلی از قبیل حمله به روحانیت ، مکتبی ، متخصص ، مبارزه با لیبرالیسم که هر از چندگاه علم می‌شود و نیز از چماق‌داری و توطئه‌های حمله و هجوم به شخصیت‌ها و نیروهای دیگر ، تا توطئه‌های تخریب و ترور ( صرف نظر از این که موفق شده یا نه ) و ... نام ببریم . بدیهی است که در این توطئه‌چینی‌ها کمترین چیزی که مطرح نیست مکتب و اخلاق و انقلاب و مردم و مملکت و خلاصه اصول و صداقت است و تنها چیزی که مطرح است و در واقع هدف صرف نظر نکردنی می‌باشد همان قدرت انحصاری و بلا منازع است که هر وسیله و روشی را نیز توجیه کرده و مشروع و مباح می‌سازد و این در حالیست که فریاد مرتجعین گوش فلک را کر کرده است که "هدف نباید وسیله را توجیه کند" ، چیزی که به گواهی واقعیات و عملکردهایشان خود تا خرخره در آن غرق شده‌اند و پیوسته دیگران را بدان متهم می‌سازند . در این میان نیروهای انقلابی یکی از هدف‌های ثابت و همیشگی توطئه‌های ارتجاعی هستند و مرتجعین همواره کیفیت‌ترین توطئه‌ها را بر علیه این نیروها طرح و اجرا می‌کنند چرا که همیشه بیشترین کینه را نسبت به نیروهای انقلابی دارند نظری سریع به رویدادها و مطبوعات دو سال

در اینجا است که انحصارطلبان بازم بر طبق منطق ارتجاعی مالوف و کهنه شده خود (دراز کردن حکیم باشی) سوراخ دعا را گم کرده و توطئه‌ی کثیفی را که بر علیه مجاهدین طراحی کرده‌اند ، بر ملا می‌کنند و برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود مجاهدین خلق را متهم به جنایت می‌کنند تا بلکه بتوانند افکار عمومی را از مسأله‌ی چماق‌داری منحرف کنند!

گذشته به خصوص مروری کوتاه در صفحات ارگان حزب ارتجاعی حاکم نشان می‌دهد که چگونه در دو سال گذشته، مجاهدین خلق همواره در معرض توطئه‌های رنگارنگ این حزب و عناصر و محافل و نهادها و ارگان‌های وابسته به آن قرار داشته‌اند . از توطئه‌های تبلیغاتی و مطبوعاتی گرفته تا توطئه‌های چماق‌داری و تخریب و ترور . علاوه بر دروغ‌ها ، افتراها و تهمت‌های رایج که با اصرار و باهم تمام عنوان و دنبال شده است ( از قبیل تهمت جاسوسی برای شوروی ، توطئه برای تسخیر بیمارستان قلب ، ایجاد اغتشاش و ناآرامی در مدارس و شهرها ، تهمت سرقت مسلحانه ، شرکت در جنگ‌های کردستان ، شرکت در توطئه‌ی کودتا ، ستون پنجم دشمن و جاسوسی برای عراق ، تماس با صد انقلاب و ملاقات و گفتگو با بختیار ، کشفيات مکرر انشعاب در درون سازمان ... ) ، مجاهدین خلق ، یکی از هدف‌ها و قربانیان ثابت توطئه‌های چماق‌داری ( که عمدتاً توسط همین حزب حاکم و ایادی آن کارگردانی شده ) بوده‌اند و توطئه‌های پنهانی تخریب و ترور نیز که جای خود دارد ( از قبیل

بقیه در صفحه ۲۷

# حزب جمهوری

## حزب جمهوری طراح سادده چهارمی

# سازمانده "چادر وحدت" و سایر باندهای چماقدار و تروریست

قبلا یکی از صحنه‌های حمله چماقداران و مسلحانه که به مرکز امداد پزشکی مجاهدین انجام شده بود، را ذکر کردم و اشاره کردم که "چادر وحدت" مرکز سازماندهی این حمله بود، و اشاراتی هم به نقش افرادی مانند اسدالله بادامچیان، علی درخشان، مصطفی شاکریان (مسئول چاپ) و علیدوست (مسئول بخش تحقیق و شناسائی) حزب جمهوری نمود.

حال ببینیم اساسا این باندهای جنایتکار مانند "چادر وحدت" از چه افرادی تشکیل شده، چگونه به وجود می‌آیند و چگونه می‌توانند به حیات ضدانقلابی خود ادامه دهند؟ همچنانکه قبلا گفتیم باندهای چماقدار و تروریست، این بلاهای خانمانسوز آزادی، به تدریج بعد از پیروزی قیام ضد دیکتاتوری خلق شکل گرفتند و نابودی نیروهای انقلابی و آزادی‌خواه، و یا لاقال وارد آوردن ضربهای نظامی و سیاسی به آنها و یا خفگی کردن هر فریاد اعتراض دیگری را در صدر برنامه‌های خود قرار دادند.

از مدت‌ها قبل، یکی از رایج‌ترین کارهای چماقداران حمله به تمام اجتماعاتی بود که به شکلی مورد تأیید حزب حاکم نبود. همچنانکه همی‌ما در صحنه‌های چماقداران حمله نمی‌تواند وجود یک پوستری یا اعلامیه از نیروهای انقلابی را بر دیوارهای شهر تحمل کند و با وحشی‌گری، همی‌ما آنها را پاره می‌کند یا به آتش می‌کشد. از طرف دیگر به تدریج شاهد بودیم که باندهای چماقدار در جریان رشد خود و به تناسب رشد نیروهای انقلابی و نیز افشای چماقداری، تروریسم را پیشی خود کردند. منجمه کمتر مراسمی از مجاهدین خلق را می‌توان یافت که بدون دادن شهید برگزار شده باشد.

غلاوه بر این اخیرا دیدیم که هواداران سازمان در بسیاری از شهرها از اردبیل و رشت تا خرم‌آباد و... علنا در روز روشن جلو چشم مردم با چاقو و یا کلت و ژ-۳ ترور می‌شوند؛ بدون اینکه آب از آب تکان بخورد! در کنار تمام این اقدامات، این باندها وقاحت را بجائی می‌رسانند که حتی صریحا طی اطلاعیه‌هایی، اهداف خود را هم تشریح می‌کنند. بعنوان

نمونه‌ها این اعلامیه که با نام "گروه خون و شمشیر" چاپ و پخش شده است توجه کنید:

## هشدار به وابستگان امپریالیسم جهانی

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله صاحب الجبارین بسم الله المتعین بخاطر پیش برد مبارزات ضدامپریالیسم و ضد مارکسیسم - متضعین ایران و جهان به تمام گروهها و پستها و مقامهایی که در حطمتی امام خمینی بستند هشدار میدهم و اگر خود را اصلاح نکنند در راد کلهای غیابی آنها را شاق فران مناکه و به زندگانی آنها خاتمه خواهم بدهم.

۱- اخطار به کسانی که در لیلی روحانیت هستند و می‌خواهند به روحانیت مبارز ملزم گردند.

۲- اخطار به تمام روزنه و پستهای مملکت که میخواهند آگاهانه به اسلام حیات کنند.

۳- اخطار به تمام مسئولان و به تمام فرمانداران و به تمام شهرداران که در حطمتی امام نیستند و یک ایله به اسلام انقلاب مبارز.

۴- اخطار به تمام سزماها و گروههای توحید و غیر توحیدی.

۵- اخطار به هر یکهای فعالی خلق و هر یکهای فراری از خلق و مجاهدین خلق و مجاهدین ضد خلق و متعلقین ایران - هر یکهای ضد خلق.

۶- اخطار به آنهایی که بعد - بعد - می‌کنند و میخواهند از خون استاد گریز ما مطالبان، به غلط به سود مارکسیست استفاده کنند.

۷- اخطار به تمام ساواکها و حزب رستاخیزها و هر رهای فرامیسیون و هر رهای سپاه که در ایران در حال توطئه هستند.

۸- اخطار به افرادی که خود را در ایدل انقلاب ماجا کردند و میخواهند با ظاهری مسلمان بر علیه اسلام اقدامی کنند.

۹- اخطار به تمام توزیع کنندگان مواد مخدر.

۱۰- اخطار به آنهایی که از ردهای غیر شرعی سر ما به انداخته اند و خون متضعین را میکشند و ما لازم دانستیم طبق قانون الله که در قرآن مجید می‌باشد اولاً به منافقین و دشمنان اسلام اگهی دهیم و در صورت اصلاح نشدن آنها را در دادگاههای طبق بر نامه‌های عدالتی معاکه و به زندگانی آنها خاتمه دهیم. سازمان دانشجویان خط امام در لانه جاسوسی و روحانیت مبارز و حزب متضعین و حزب الله را تأیید می‌کنیم.

درد و بر خه نی بستن کن ابر مرد تاریخ زمان پس درین خون خیزانده حق از جوانان مسلمان تقاضا داریم تکثیر و همگاری کنند

با ندهای جنایتکار را چه کسانی متشکل و هدایت می‌کنند؟

سؤالی که بدون شک برای بسیاری از مردم مبارز میهن‌مان مطرح می‌شود این است که تشکیل دهندگان این باندها چه کسانی هستند؟ این چماقداران و تروریست‌ها چگونه به این سادگی مردم را می‌کشند و کسی هم نیست به آنها بگوید بالای چشمتان ابروست؟! قابل توجه اینکه بسیاری از این قاتلین علاوه بر سوابق ننگینی که در گذشته‌های خود دارند، در شهرهای مختلف با اسم و رسم شناخته شده‌اند ولی کسی کاری به کارشان ندارد!

بدون تردید این باندها برای ادامه‌ی حیات خویش باید از جایی بودجه‌ی خود را تأمین کنند و همچنین سلاح و مهمات بدست بیاورند. از طرف دیگر باید مطمئن باشند که عندالزوم قانون نیز آنها را تحت پیگرد قرار نخواهد داد. و الا به این آسانی که نمی‌شود

بالای حزبی در ساختمانهای که از اموال خلق غصب کرده‌اند، به توطئه برای ترور، قتل و غارت و حتی چپاول و دزدی مشغول هستند.

پس از اشغال لانه‌ی جاسوسی آمریکا، وقتی نیروهای انقلابی و مخصوصا مجاهدین خلق با استفاده از این فرصت شور ضدامپریالیستی مردم را دامن زدند و در واقع محیط اطراف جاسوخانه‌ها به کمک مجاهدین خلق، مرکزی برای فعالیت ضدامریکائی مردم شد؛ ناگهان چماقداران به دست و پا افتادند.

آنها وقتی دیدند حتی در شب‌های سرد زمستان هواداران مجاهدین با شعارها و فعالیت‌های خود، جو اطراف سفارت را گرم نگاه می‌دارند، از ترس گسترش نفوذ انقلابیون به فکر چاره افتادند. در ابتدا به اصطلاح حزب‌اللهی‌ها، به طور پراکنده به درگیری و چاقوکشی برای به انحراف کشاندن جوش ضدامریکائی که در دست انقلابیون بود، پرداختند؛ ولی کاملا معلوم بود که این کارهای پراکنده در مقابل صفوف منظم مجاهدین و فعالیت سازمان یافته‌ی آنها نمی‌توانست موثر باشد.

ابتدا به تدریج سرو کله‌ی چماقداران اطراف و اکناف شهر که به فکر مبارزه‌ی ضدامریکائی! افتاده بودند، پیدا شد و ناگهان یک شب دیدم "جوادها بیان" (مسئول نظامی کمیته‌ی ۱۰) پیدایش شد آنها با یک مینی‌بوس قرمز بی‌نمره و چند ماشین کمیته و تعدادی از بچه‌های کمیته‌ی، شروع به پاره کردن پلاکاردها و کتک‌کاری و چاقوکشی کردند. جالب اینکه این به اصطلاح مجریان قانون! مشت‌ی اوباش چاقو کش که قبلا به همین جرم دستگیر شده بودند را بزعم خود برای هدایت آنها به راه راست! و در واقع بعنوان آلت دست حزب وارد صحنه کردند.

## مرکز توطئه و چماق‌داری در مقابل جاسوخانه

در همین موقع، حزب که متوجه شد مبدود بدین ترتیب چه فواید گسترده‌ای از مانده‌ی آسمانی اشغال جاسوخانه در جهت اهداف انحصارطلبانه‌اش حاصل می‌شود؛ بطور سازمان یافته برای تشکل چاقو کشان و حامیان کمیته‌های شان وارد میدان شد. و این مهم در

درجه‌ی اول به مرتضی منتظری (یکی از فعالین حزب جمهوری که البته هیچ نسبتی با آیت‌الله منتظری ندارد) و محمدحسین نیکزاد (رابط کمیته‌ی سازمان دادن اوباش) واگذار شد.

این ملقمه‌ی چاقوکش و کمیته‌ی و چماق‌دار حرفه‌ای برای فعالیت خود بر علیه مجاهدین خلق نیازمند مرکز تجمعی بودند و طبعا باید آسانی هم برای آن انتخاب می‌کردند. راستی فکر می‌کنید آنها چه ایضی روی خودشان گذاشتند؟ با کمال تعجب "چادر وحدت" می‌بینید عوام فریبی که خصیصه ذاتی مرتجعین است چطور طبق انفعال بالنعل از حزب حاکم به چماقدارانش سرایت کرده‌است؟ درست همانطور که حزب، اسم خود را جمهوری، آن هم از نوع اسلامی‌اش می‌گذارد (در حالی که نه‌بوتی از جمهوریت و آزادی برده و نه از اسلام)، این جرثومه‌های مفرقه و فساد هم اسم خود را "چادر وحدت" می‌گذارند.

پس از تهیه‌ی مقدمات کار جناب نیکزاد به دامان پر عظوفت حزب مراجعه می‌کند تا وسائل و امکانات لازم را فراهم کند و ارباب‌های حزبی را در جریان کارها بگذارد و طبیعی است که درهای حزب تمام درهای آن - به روی او باز است. از آنجا که این فعالیت‌های مشعشع ضدامریکائی!! از نوع "ما فوق سری" است، آقای "علیدوست"، مسئول تحقیق و شناسائی و از چهره‌های پشت‌پرده‌ی حزب و ضمنا یارگار آقای بهشتی، مسئولیت خط دادن و سازمان دادن این اوباش جنایتکار را به عهده می‌گیرد (در آینده روابط صمیمانه‌ی آقای علیدوست و بهشتی را روشن خواهم کرد.)

در داخل ساختمان‌های عربی و طویل حزب هر کس به شکلی امکانات در اختیار جناب نیکزاد می‌گذارد. جالب اینکه علاوه بر "بادامچیان" معروف، جناب عسگر اولادی، این چهره‌ی سرشناس نیز به سهم خود از کمک دریغ نمی‌کند. راستی وقتی قرار باشد حزب جمهوری حاکم شود، چه موجوداتی را زیر بال و پر خود خواهد گرفت! گوئی آقای عسگر اولادی با آن سابقه‌ی مفتضح سیاسی‌گوئی‌اش به درگاه آریامهر! به اندازه کافی بار خیانت به دوش نکشیده بقیه در صفحه‌ی ۲۵

## سرنوشت زندانیان مشهد در زندان قزلحصار کرج به کجا خواهد انجامید؟!

پس از جریان حملگی اوپاش به مرکز امداد پزشکی "مهدی رضایی" و کتابخانهی انحصار دانش آموزان مسلمان بجنورد در تاریخ ۹/۲، دوتی از هواداران به نام های "محمد علی دست پاک" و "تقی عزآبادی" جهت پس گرفتن اموال به سرف رفتنی امداد و کتابخانهی انجمن، در تاریخ ۹/۲، به دادستانی بجنورد مراجعه می کنند. اما دادستانی انقلاب! به جای پاسخگویی و رسیدگی به جریان، آنها را توسط پاسداران مستقر در دادستانی دستگیر کرده و به یک اتاق کوچک که ۸ نفر زندانی دیگر در آنجا بودند، می اندازد. آنها سپس توسط فرماندهی سپاه پاسداران بجنورد بازجویی می شوند. به دنبال آن برادران زندانی جهت رسیدگی به وضع شان دست به اعتصاب غذا می زنند و پس از چند روز آنها را به زندان مشهد منتقل می کنند. در آنجا گلبانی نماینده دادستان از آنها بازجویی کرده و قاضی شرع! اتهام آنها را شرکت در تظاهرات غیرقانونی! مجاهدین و اخلاق در شهر می خواند. جالب توجه اینکه او به زندانیان می گوید که اگر قول بدهند که دست از هواداری مجاهدین بردارند، آزاد خواهند شد!!

پس از چند روزی که برادران در زندان بودند، زندانیان عادی زندان به عنوان اعتراض به وضعیت خود، دست به شورش می زنند که با تیراندازی پاسداران غم زندان معشوش می شود. مسئولین که منتظر چنین فرصتی بودند، ناچارانمرده این شورش را به آنها و ۲ نفر دیگر از زندانیان هوادار نسبت داده و در حضور "سالچی" (رئیس زندان)، با فحش های رکیک و اتهامات ناروا به همراهی مشت ولگد و باطوم آنها را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می دهند. سپس آنها را ۴ روز به یک سلول نمناک و تاریک که عده های دیگر نیز در آن بودند، منتقل می کنند در طی این ۴ روز، آنها را با دست های از پشت بسته در آنجا نگهداری می کردند، به طوریکه مجبور بودند حتی غذا را به کمک دیگران بخورند به موازات این اعمال غیر

## سالگرد اعلام جمهوری عربی دموکراتیک صحرا

در جهت پیوند با نیروهای انقلابی دیگر نقاط، گام های موثری برداشت و منجمله، پس از پیروزی انقلاب ایران، روابط صمیمانه ای با "سازمان مجاهدین خلق" برقرار کرد. سال گذشته به دعوت این جبهه، هیاتی از طرف سازمان در مراسم چهارمین سالگرد اعلام جمهوری صحرا شرکت کرد و در میان استقبال و شور و شرف مردم صحرا، پیام تبریک و تهنیت سازمان را به این خلق رزمنده رساند. ما بار دیگر در آستانه ی پنجمین سالگرد اعلام جمهوری عربی دموکراتیک صحرا، ضمن ابلاغ صمیمانه ترین تبریکات انقلابی به خلق قهرمان صحرا و جبهه ی پولیساریو، آرزوی کنیم که مبارزات بیگانه این خلق بر علیه امپریالیسم جهانخوار و مزدوران مرتجعش در منطقه، قریب به پیروزی گردد.

بیست و ششم فوریه، سالروز تاسیس جمهوری عربی دموکراتیک صحرا است. پنج سال پیش در چنین روزی، جبهه ی پولیساریو به نمایندگی از طرف خلق صحرا، پس از پیروزی های چشمگیر بر ارتش استعماری اسپانیا و در حالیکه درگیر نبرد با قدرت های مرتجع منطقه نظیر مراکش و موریتانی بود، اعلام جمهوری نمود و بلافاصله از طرف الجزایر و برخی دیگر از کشورهای مترقی جهان به رسمیت شناخته شد. استعمار اسپانیا طی سالیان دراز غارت منابع زیرزمینی صحرا، فقر و محرومیت عظیمی را برای خلق قهرمان صحرا به ارمغان گذاشت و زمانی که با مبارزه ی سازمان یافته و مسلحانه ی این خلق به پیشتازی جبهه ی پولیساریو روبرو شد، پای خودش را از میدان بیرون کشید و به جای اینکه این

## هوشیاری انقلابی خود را حفظ کنیم

هواداران طلب می کنیم. به این معنی که متناسب با افزایش فشار و حقیقتی که جناح انحصارطلب حاکم برای فعالیت های آزاد بوجود می آورد، هواداران بایستی با هوشیاری بیشتری و پس از کسب اطمینان از هویت افرادی که با آنان تماس می گیرند، برخورد متناسبی داشته باشند و به کسانی که به دروغ خود را منتسب به سازمان می کنند، اعتماد ننمایند. به عبارت دیگر تا وقتی دقیقاً افراد را نشناخته اند به صرف ادعای آنها در مورد عضویت یا هواداری سازمان، با آنها به عنوان عضو یا هوادار مجاهدین برخورد نکنند. گو اینکه مرجعین از اعمال حقیقت و دیکتاتوری طرفی نخواهند بست و نخواهند توانست مانع فعالیت و رشد مجاهدین خلق گردند، لیکن حفظ هوشیاری انقلابی توسط شما حواهران و برادران هر چه بیسر تلاشیهای ضدمردمی آنان را عقیم خواهد ساخت. موفق باشید.

## سالگرد

### سقوط تزاریسیم

۲۷ فوریه سال ۱۹۱۷ رژیم خونخوار روسیه ی نزاری در مقابل خشم و مبارزات خلق به زانو درآمد و از صحنه تاریخ بشر محو و مضمحل گردید. روسیه ی نزاری سالیان دراز صحنه ی اختناق و سرکوب و غارت خاندان نزار و سرمایه داران و ملاکین بزرگ بود. استثمار وحشیانه ی کارگران در پناه سرنیزه ی ژنرال های نزاری، فقر و محرومیت عظیمی را برای مردم روسیه به ارمغان آورده بود. جنگ های استعماری نزار با دولت ژاپن و نیز رقابت ها و درگیری های متعدد رژیم نزاری با سایر قدرت های استعماری قرن نوزدهم بر شدت این محرومیت و ستم می افزود. میلیون ها کارگر بیکار و روسائی آواره محصول رژیم استعمارگر و مسیبدی بود که بر سرنیزه سوار گشت و هر ندای آزاده ای را در گلو خفه می کرد. بحران های اقتصادی و شورش های متعدد کارگران و سربازان و سایر افشار زحمتکش خلقی پاسخ جبری جامعه به رژیم پوسیده ای بود که بیهوده تلاش می کرد تا با استفاده از حربه ی سرکوب نظامی و تخمیق نوده ها به وسیله ی کلیسای وابسته، در مقابل آرایه ی تاریخ سنگ اندازی کند. نهضت انقلابی سال های بقیه در صفحه ی ۲۱

حواهران و برادران انقلابی! اخیراً در جریان تهاجم افراد مسلح یکی از کمیته ها به منزل هواداران، نام و مشخصات و آدرس هوادار دیگری که حواسنار ارتباط و همکاری مستقیم با سازمان بوده است به دست آنان می افتد. در این جریان پاسداران مزبور صرف نظر از ضرب و شتم اهالی منزل، و غارت وسایل خانه و... تحت عنوان خانه ی تبیی، قدمی دیگر در جهت ارتقاء! و تکامل! شوه های خود به حد شیوه های ساواک برداشته و بر اساس آدرس به جنگ آورده، با هوادار مزبور تماس می گیرند. آنها (کمیته های) ابتدا طی ارساطی تلفنی وسیس در مراجعه ی حضوری، خود را از اعضا سازمان معرفی نموده و بدینوسیله مونور سیکلت و کمک های مالی دیگری را دریافت می دارند. در اینجا صرف نظر از این سوال که پاسداران با این گونه رفتارها راه به کجا خواهند برد و پاچای پای چه کسانی خواهند گذاشت، هوشیاری انقلابی بیشتری را از





# مجاهدین خلق ایران توطئه جدید مرتجعین برای سرپوش گذاشتن بر جنایاتشان را محکوم می کنند

## اطلاعیه شماره ۱

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

مردم قهرمان و آگاه ایران! درحالی که جنایات مرتجعین و ایادی آنها چه در اشکال چماقداری و چه به صورت تروریسم هر روز بیش از پیش افشاء می شود و مردم هر چه بیشتر به هویت و ماهیت گردانندگان ورهبری کنندگان این جنایات پی می برند، و در حالی که خون قربانیان اخیر عملیات تروریستی مرتجعین در اطراف و اکناف کشور و منجمله در خرم آباد و کرمان نشتکیده است. و در شرایطی که چماقداری و جنایات و فاجعه آفرینی های چماقداران مثله ی روز جامعه شده و انزجار و نفرت همگانی را علیه این پدیده ی شوم و کارگردانان آن برانگیخته و می رود تا عاملین این جنایات و قبایح را هر چه بیشتر رسوا سازد، مرتجعین برای منحرف کردن اذهان مردم و سرپوش گذاشتن بر جنایات شرم آور و ضد انسانی خود، به توطئه چینی جدیدی بر علیه مجاهدین خلق دست زده اند.

اسرار سازمان، توسط دادگاه سری سازمان محاکمه و محکوم به اعدام شده است! و متعاقباً این حکم توسط سازمان مجاهدین در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۷ به اجرا در آمده و فرد مذکور توسط این سازمان ترور شده است! درحالی که بر طبق همین لاطاللات، سازمان از ۱۵ روز پیش حکم دادگاه را به وی اعلام نموده بوده!

راستی که مرتجعین و جیره خواران و ایادی آنها و منجمله کارگردانان کیهان (که چند روز پیش هم گوشتند تا فوت یک دانش آموز را به مجاهدین خلق نسبت دهند) تا چه اندازه این مردم را دست کم می گیرند که گمان می کنند می توانند با این قبیل دسیسه ها، ذهن مردم را از چماقداری ها و جنایات خود منحرف سازند؟! روزنامه ی کیهان در خاتمه اعلام کرده که "طبق اطلاع خبرنگار کیهان از آگاهی تهران، بدلیل احراز دخالت این گروه سیاسی در اجرای قتل ابوالفضل مسعودی، قرار است پرونده ی این حادثه به دادسرای انقلاب اسلامی فرستاده شود تا دادسرای انقلاب در این مورد اقدامات لازم را انجام دهد."

ایران "بدینوسیله ضمن محکوم کردن این توطئه ی گتئیف ارتجاعی، و تکذیب اتهاماتو که در شان خود مرتجعین است، لازم می داند به اطلاع عموم مردم برساند که هرگز نه عضوی به نام ابوالفضل مسعودی داشته و نه با چنین شخصی همکاری و رابطه ای داشته است.

همچنین بدینوسیله از مقامات دادگستری و دادسرای تهران می خواهیم که خود، پرونده ی این جنایت را دنبال کرده و نتیجه ی آن را به اطلاع مردم برسانند. چرا که نفس آلهای این پرونده به باصطلاح دادسرای انقلاب، دلیلی بر توطئه چینی بر علیه مجاهدین و سرپوش گذاشتن بر جنایات ایادی ارتجاع است.

ما همچنین از تمام کسانی که با بهره ی این جنایت و یا شخص مقتول اطلاعی دارند، می خواهیم تا اطلاعات خود را در اختیار مقامات دادسرای تهران قرار داده و آن را به اطلاع سازمان نیز برسانند. تا با روشن شدن راز این جنایت، ماهیت مرتجعین هر چه بیشتر

ممکن است ابوالفضل مسعودی

به خاطر طرفداری از سازمان مجاهدین به قتل رسیده باشد

## اطلاعیه شماره ۲

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

هموطنان آگاه و مبارز!

همچنانکه در اطلاعیه ی قبلی ۳۰ بهمن ۵۹ به اطلاع رساندیم، مرتجعین در تلاش برای سرپوش گذاشتن بر جنایات تروریستی و چماقداری، دست به توطئه ای گتئیف بر علیه مجاهدین خلق زده و آنها را متهم به ترور یک عضو خود، به نام "ابوالفضل مسعودی" نموده اند.

ادامه ی تلاشهای مفتضحانه ی مرتجعین در جهت تحقق این توطئه، دم خروس دسیسه چینی های آنها را هر چه بیشتر نمایان کرده و این فرض را که ای بسا این جنایت توسط خود ایادی ارتجاع صورت گرفته باشد، تقویت کرده است.

توضیح اینکه بدنبال روزنامه ی خود فروخته ی کیهان، روزنامه ی جمهوری ارگان حزب ارتجاعی حاکم نیز با درج مطالبی در شماره ی پنجشنبه ۳۰ بهمن در رابطه با قتل ابوالفضل مسعودی و اتهاماتی بر علیه مجاهدین خلق، دست داشتن مرتجعین را در این

برای مردم ما روشن شود.

در ضمن، بار دیگر در رابطه با تجدید ادعای مرتجعین مبنی بر بمب گذاری در جلوی منزل رضائی های شهید توسط خود مجاهدین، اعلام می کنیم که عوامل و آمرین و طراحان این بمب گذاری ها برای ما کاملاً شناخته شده اند و ما حاضریم در یک دادگاه علنی آنها را معرفی کنیم. چنانکه از قبل هم بارها خواستار چنین دادگاهی برای معرفی کلیه ی دست اندرکاران و کارگردانان اصلی چماقداری شده بودیم.

مجاهدین خلق ایران

۳۰ بهمن ۵۹

توطئه هر چه بیشتر بر ملا کرده و مندرجات بعدی روزنامه ی خود فروخته ی کیهان در شماره ی پنجشنبه ی نیز، گوشه ی دیگری از پرده ی این توطئه را بالا زده است.

توضیح اینکه روزنامه ی خود فروخته ی کیهان در شماره ی پنجشنبه ی خود ادعا کرده که ابوالفضل مسعودی، هوادار سازمان بوده و این روزنامه اشتباه آن را عضو سازمان قلمداد کرده (گویا کارگردانان مزدور کیهان از هول حلیم در دیگ افتاده و دست و پای خود را برای توطئه چینی گم کرده و پس از مشاهده ی اطلاعیه ی مجاهدین، ادعای خود را تعدیل کرده اند) و این در حالی است که روزنامه ی ارگان حزب ارتجاعی حاکم، در صفحه ی اول شماره ی پنجشنبه ی خود، تحت عنوان "تصفیه ی درون سازمانی مجاهدین خلق"،

مقتول را همچنان عضو مجاهدین و حتی در ستون حاشیه پردازش، وی را عضو نزدیک به مرکزیت سازمان، معرفی کرده است! لکن از طرف دیگر مندرجات و اکاذیب و اراجیف متعفن این ارگان چماقداران و توطئه گران، حقایق جدیدی را در باره ی این توطئه روشن و گوشه های دیگری از پرده را بالا زده است:

الف - بر طبق مندرجات این روزنامه، روشن شده که یکی از برادران مقتول، پاسدار دادستانی زندان اوین و برادر دیگر وی، پاسدار کمیته می باشد! ضمناً درحالی که تقریباً یک ماه پس از وقوع این قتل، روزنامه ی خود فروخته ی کیهان و بدنبال آن ارگان حزب حاکم آن را به صورت توطئه ای بر علیه مجاهدین علم کرده اند، مندرجات هیچ کدام از این روزنامه ها حاوی اظهار نظر مقام و یا نهاد مسئولی نبوده و تا کنون تمام مطالب نقل شده، از زبان برادران مقتول به ویژه برادری که عضو گروه

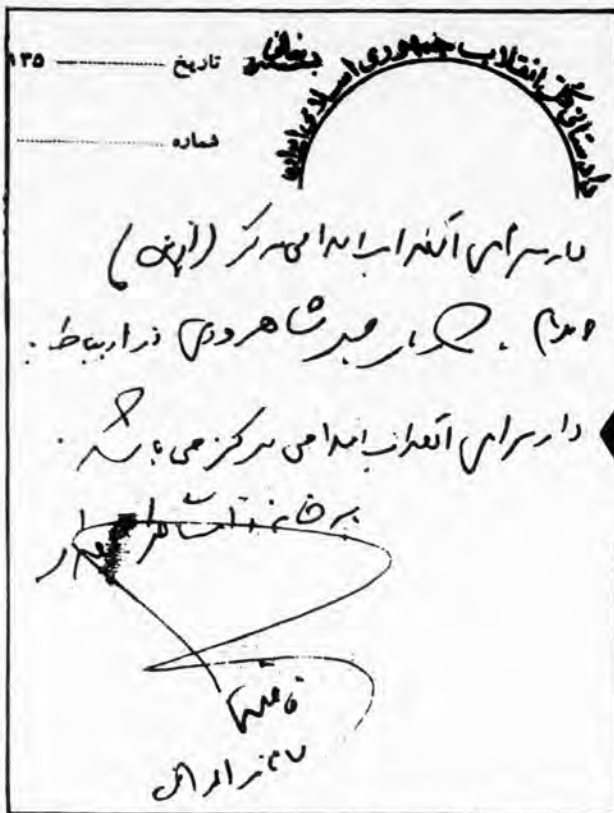
ضربت اوین می باشد، عنوان گردیده است. (قابل توجه است که پدر دانش آموز دبیرستان هدف نیز که چندی پیش فوت شد و مرتجعین گوشتند مجاهدین را مسبب مرگ او قلمداد کنند، عضو کمیته ای امداد امام است که همان کمیته نیز ضمن اطلاعیه ای، مجاهدین را قاتل دانش آموز مذکور معرفی کرد!)

ب - "عضو نزدیک به مرکزیت سازمان مجاهدین، یا عضو انجمن اسلامی و رئیس جهاد سازندگی" از روزنامه ی حزب حاکم، از یک طرف در صفحات اول و آخر خود، مقتول را عضو آن هم عضو نزدیک به مرکزیت مجاهدین معرفی کرده است، و از یک سوی دیگر در صفحه ی دوم با تیتراژ درشت نوشته که او "عضو انجمن اسلامی و رئیس جهاد سازندگی سازمان هواشناسی" بوده است! علاوه بر این، این روزنامه از قول برادر مقتول نوشته است که "وی (مقتول) دوستانی داشت که همگی هوادار سازمان مجاهدین خلق بودند و سعی بسیار داشتند که افکار برادرم را به افکار خود جلب کنند، ولی وی زیر بار نمی رفت." و به این ترتیب برادر مقتول ادعا می کند که او حتی حاضر به هواداری از مجاهدین نیز نشده است!

ج - روزنامه ی جمهوری اسلامی همچنین ضمن مطالب خود، از قول برادر شخص به قتل رسیده، نوشته است که وی در همان حال که از یک طرف به برادرش (عضو گروه ضربت اوین) خبر می دهد که "مجاهدین مدرسه ی هدف را تحت تسلط خود در آورده اند"، از طرف دیگر به هواداران مجاهدین در مدرسه ی هدف هشدار داده که "مواظب خودتان باشید!" معلوم نیست که از این تناقضات کدام را باید باور کرد! آیا مقتول، هواداران مجاهدین را سفارش به مواظبت می کرده یا اینکه گزارش فعالیت آنان را به برادرش می داده است؟! د - "مسئولین زندان موفق به پیدا کردن نشانی بقیه در صفحه ی ۲۳

بقیما از صفحه اول

# گزارش چگونگی ربودن یکی از هواداران از بیمارستان شهدا توسط پاسداران



می‌کنند، در همین مدت کمیته‌های‌ها از ملاقات جمعی با خانواده‌اش جلوگیری کرده و حتی مانع ملاقات دیگر بیماران بخش با خانواده‌های خود می‌شوند.

سرانجام، مهاجمین مسلح به خاطر سرپوش گذاشتن بر اعمال ضد مردمی خود و جلوگیری از افشای حقایق در تاریخ ۵۸/۱۱/۱۸ در حالی که تعدادشان متجاوز از ۲۰ نفر بوده است عمق رذالت و ماهیت خویش را به نمایش می‌گذارند:

آن‌ها با ارائی حکمی به شماره ۱۶۸۷۲ از طرف به اصطلاح دادستانی انقلاب مرکز، برنامه‌ی آدم‌ربایی خویش را اجرا می‌کنند. مهاجمین مسلح ابتدا وحشیانه درب اتاق بیمارستان را شکستند و در حالی که بیمار زهر سرم بوده با کشیدن سرم و قطع اکسیژن بی‌رحمانه و کشان-کشان قصد بردن او را داشته‌اند که با مخالفت خانواده و از جمله همسر وی و کادر پزشکی روبرو می‌شوند.

چماق‌داران مسلح، بی‌شرمانه با قنداق ژس-۳ به همسر مجروح حمله‌ور شده و با وارد کردن ضربات بر سر و شکم، او را به حالت بیهوشی می‌اندازند. آن‌ها با وقاحت تمام حتی مستخدم بیمارستان را نیز که مانع بردن بیمار شده به گوشه‌ای پرتاب نموده‌اند و او را ضربه می‌کنند.

هنگام ربودن مجروح توسط پاسداران جمعیت نسبتاً زیادی در جلو بیمارستان جمع می‌شوند. پاسداران به منظور جلوگیری از اجتماع مردم دهان برادر را محکم می‌گیرند که تکبیر نگوید، کلیه‌ی این اعمال ضد مردمی تحت فرماندهی شخصی به نام داود روزبهانی از کمیته‌ی سعدآباد انجام می‌شود.

به دنبال این جریان پزشکان بیمارستان شهدا طی اطلاعیه‌ای ضمن محکوم کردن حمله به بیمارستان و زیر پا گذاشتن حقوق انسانی، از مقامات مملکتی خواسته‌اند که هرچه زودتر به این اعمال نفرت‌انگیز رسیدگی نمایند.

لازم به تذکر است که از سرنوشت برادرمان جعفر در این مدت هیچ اطلاعی در دست نیست. خانواده‌ی وی علی‌رغم مراجعات مکرر کمترین نتیجه‌ای از پی‌گیری‌های خود نگرفته‌اند.

از طرفی دادستانی انقلاب طی نوشته‌ای مساله را از سر خود باز کرده و به

پاسدار با خود می‌برند. از سوی دیگر کمیته‌های بلافاصله در بیمارستان مستقر شده و به کنترل طبقات می‌پردازند. آن‌ها از ابتدای ورود قصد بردن جعفر را با خود داشته‌اند که با مخالفت کادر پزشکی بیمارستان روبرو می‌شوند و در نتیجه از این اقدام بطور موقت صرف‌نظر کرده و یکی از کمیته‌های در اتاقی که مجروح بستری بوده می‌ماند. به علاوه رفت‌وآمد در بیمارستان را نیز شدیداً کنترل می‌کردند. مأمورین مسلح مزبور مانع از ملاقات و مصاحبه‌ی خبرنگاران انقلاب اسلامی و میزان با مجروح شده و حتی دو تن از دانشجویان را که قصد عکس گرفتن از مجروح را داشته‌اند دستگیر کرده و به کمیته‌ی سعدآباد منتقل

جهت تحویل گرفتن وسایل شخصی خود به خوابگاه مراجعه می‌کنند ولی مهاجمین مسلح نه تنها جواب مشخصی به مراجعین نمی‌دهند بلکه با بی‌شرمی تمام اقدام به تیر-اندازی به سوی دانشجویان می‌کنند که منجر به زخمی شدن دوتن از برادران به نام‌های محمد مددی و جعفر شاهرودی می‌شود.

جعفر شاهرودی که از ناحیه‌ی قفسه‌ی سینه و پا مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد، توسط دانشجویان به بیمارستان شهدا (تجریش) منتقل می‌شود ولی مهاجمین به تعقیب ماشینی حامل مجروح پرداخته و در بیمارستان فرد همراه وی را دستگیر کرده و به اتهام قتل ۲

## یادشیدان فدائی خلق گرامی باد

باشند، روزنامه‌ها اعلام کردند که ۶ تن از محکومان دادگاه نظامی اعدام شدند؛ در حالیکه در واقع امر، تعداد شهیدان ۱۰ تن بود. خون پاک احمدزاده‌ها و مفتاحی‌ها در آن سال‌های دهشت‌زائی که پیکر نحیف‌جنش، به‌خونی تازه نیاز داشت، توانست نسل تا بر ظلمت خفقان و سکوت پیروزی را از جرقه‌ی بمب و آتش سلاح نوید دهد.

اینچنین بود که چریک فدائی با حرکتی انقلابی و قهرآمیز، مرزهای تاریخی خود را با اپورتونیسیم راست - که بی‌عملی و سکون و سازش را توصیه و تئوریزه می‌کرد - استوار نمود.

چقدر جای تاسف و حیرت است که اکنون جریانی مدعی آرمان و نام و نشان "فدائی خلق" است که با اتخاذ مواضعی به‌غایت انحرافی، این مرزاستوار تاریخی را با اپورتونیسیم راست درهم شکسته و محدود کرده است.

بی‌شک سردمداران این جریان، نه تنها در مقابل شهیدان فدائی خلق، بلکه در مقابل تمامی شهیدان این انقلاب - که از سازش و تسلیم‌طلبی بری و بی‌زوار بودمانند - مسئولند.

یازدهم اسفند سالروز شهادت ۱ فدائی دلیر خلق به دست دژخیمان شاه جلاجل است. سال ۵۰ در بجهت‌وحشی یکم‌تازی رژیم، در چنین روزی شهیدان قهرمان مسعود احمدزاده، مجید احمدزاده، عباس مفتاحی، حمید توکلی، اسدالله مفتاحی، سعید آرین، غلامرضا گلوی، عبدالکریم حاجیان، مهدی ساولونی و بهمن آژنگ، پییمان خونین خود را با خلق ستم‌دیده وفا کردند و دریای این خلق جان فدا نمودند.

رژیم دست‌نشانده‌ی شاه که از روز ۶ بهمن همان سال محاکمه‌ی ۲۲ نفر موسوم به گروه احمدزاده را در بیدادگاه نظامی‌ش شروع کرده بود، سرانجام در تاریخ ۱۴ بهمن ۶ تن از آنان را به اعدام و ۹ تن را به حبس ابد محکوم کرد.

فدائیان قهرمان، صلاحیت بیدادگاه را نپذیرفتند و با خون‌سردی و استواری یک انقلابی، پوزوی محاکمه‌گران پرنخوت را به خاک مالیدند و پستی و حقارت تاج به‌دوشان شاه را آشکار ساختند.

چند روز پس از آن، اعلام شد که دادگاه تجدید نظر به زودی آغاز خواهد شد و بالاخره روز یازده اسفند، بدون آنکه مردم از جریان تجدید نظر آگاه شده

می‌کنند نشان دهنده‌ی چیست؟ آیا به منزله‌ی تایید حرکات رذیله‌ان و ضد مردمی حضرات فلائت و چماق‌دار نیست؟ اگر چنین جریاناتی به امثال آقای موسوی اردبیلی مربوط نمی‌شود پس به عهده‌ی چه مقامی خواهد بود؟!

دادسرای انقلاب مرکز ارجاع داده است.

هم‌چنین آقای موسوی اردبیلی داد ستان کل کشور نیز به خانواده‌ی مجروح گفته که به ما مربوط نیست! به راستی وقتی مقامات قضائی بدین گونه در مقابل چنین اعمال ضد مردمی سکوت

• اعلامی همی از زندگان و کارکنان مرکز زندگن شهدای تجرین •  
• در ارتقا بسیار بوده شدن بست بیمار \*

درین حمله سلحشورانه به خوابگاه دانشجویان طبرستان در تاریخ ۱۱/۱۱/۵۸ جهت معامله با بیمارستان شهدای تجرین متفق می‌گردید. برده بخلت اصابت گلوله به قفسه سینه هلاکت درمان پزشکان بخش جراحی وارثید و فرارگشته و در ارتقا نشمارت ژنرالیزه. باانشمار احتشالی صربه مغزی. به بخش جراحی اصابت متفق میشود.

ود در تمام مدت معامله تحت ناظرند به پاسداران بوده باوریکه بالا و سرجمارداً جند نفر با سرمدادند. ولی نوزمعالجاب مربوطه این بخش تمام شده بود که در تاریخ ۱۱/۱۱/۵۸ • ده ای مسلح بنام پاسداران، ازبیت پزشکان تبریزند بگراقتاده کرده ضمن کشیدن سرم و قطع اکسیژن، در حالیکه بیمار قادر به ترک نبوده، به پنهان انتقال به بیمارستان دیگر با زور و زحمت باطن کشیده و در راه حال اسفناکی بروی زمین می‌کشد و به نعل نامعلوم می‌برند. خانواده بیمار تمام بعلت اخترا با این عمل غیرانسانی، مورد اخترا و ضرب و شتم افراد مذکور قرار می‌گیرند. بطوریکه نسرجمار بعلت نبره به سرش و شکم و در گور راست عم اکهن تحت نظر پزشک بستریست.

ماینزندان و کارکنان این بیمارستان که سالهاست در این بیمارستان به دعاوی بهاران مشمول هستند، و در زمان انقلاب نوزمگزام بسیم خود در بصره رفت ویروندنگالی انقلاب نفس داشته‌اند هم نسر محکوم کردن این رفتار انزیز برانگیز که با در آبرو خاطر شوم و خستگه‌های رژیم ساید بصحور جمله جفاقداران برد برشاه به بیمارستان امام راسد شهید میباشد. از رژیم جمهوری اسلامی وسایر نهاد های قانونی انتظار داشتیم که بعد از انقلاب در بگرا تدا بگونه برخورد مانک شایسته نسیم رژیم انقلابی (چه رسد اسلامی) نیست، ناشدیم ولی شاستانه امروز این حرکات بنام اسلام و در لواب درین انجام میگرد و کسی نیست که جلوی این نوع برخورد قانونی مانک سرما به انقلاب سرخه سیزند و آن را می اضا ر می‌کند. بگردد. آحرایس عم رفتارست که حرمت بیمارستان وسیماران که حتی در زمان جنگ نیز محفوظات، زمینها بگرا بردن مانگ که حرمت بیمارستان وسیماران که این چنین در مسرر تهدید و تجاوز قرار می‌گیرد چه تاحقی برای حفظ حرکات تا وحقوق افراد باقی خواهد ماند.

امید است با اقدام بیشتر و بگرا تدا بگونه حرکات نبرت انگیز از جانب نهاد های باصلاح انقلابی تمام می‌باید کرد. بی‌شمارسانی و انسانی عوامل اصلی و مؤثر استوار مرا. معلولان نمونه حرکات بلند و نند انسانی گرفته نمود.

در تبریز در استان گنجان کفر

مشروبات "سزا" و انقلاب اسلامی. معاند •  
دسترزایست بصحور

ضروری است. این ویژگی‌ها به مثابه مظاهر و نمودهایی از ماهیت خرده‌بورژوازی استنباطات مزبور در قلمروهای مختلف شناخت‌شناسی و جامعه‌شناسی و غیره به شمار می‌روند که تحت تاثیر تعیین‌کننده‌ی آن به ظهور می‌رسند و هر یک جنبه‌ی خاصی از جوهر مزبور را بیان می‌نمایند. از این رو این خاصیت اگرچه رنگ مذهب را به خود گرفته و در لباس اسلام عرضه می‌شوند، اما در عمق و باطن‌شان چیزی جز بازتاب فرهنگ و ارزش‌های

بروز محتوای آن و دریدن کله و پوسته‌ی غیرمتناسب می‌باشد. بنابراین تضاد بین شکل و محتوا پیوسته بایستی به نفع "محتوا" و رهاساختن "شکل" حل گردد. اما بینش‌های فرمالیستی که عمدتاً بر نظرات فلسفی ایده‌آلیستی استوار می‌شوند، محتوا را از شکل جدا می‌کنند. در این نگارش "اشکال" و صورظاهری به طور مکانیکی مطلق می‌گردد و در نتیجه محتوا به نفع عنصر فرمالیستی به ذرجاتی نادیده گرفته

مومین "دانسته و آن راسماً" تحریم نمودند و فلاسفه رانیز کافر و ملحد خواندند. تا آنجایی که در برخی دورانها، فلاسفه به خاطر درامان ماندن از تکفیر و تعقیب قشربون از ابراز علنی عقایدشان خودداری ورزیدند، و حتی گروه‌هایی مانند "آخوان‌الصفا" (۱) مطالعات فلسفی و علمی خویش را اساساً به صورت مخفیانه و درمجامع سری دنبال می‌نمودند. چماق تکفیر قشربون نه تنها حربای برای نفی نوآوری و آزاداندیشی در قلمرو

آن امین است که به مذهب تنها از دریچه‌ی آداب و احکام عبادی و حد اکثر اعتقادات صوری نگریسته و هرکس را به آنها معترف و پای‌بند می‌باشد مسلمان و بقیرا کافر تلقی می‌کند. این نوع فرمالیسم مبتذل همانطور که در بحث‌های گذشته دیدیم از ویژگی‌های اساسی اسلام بی‌محتوای خرده‌بورژوازی سنتی است. اشکال پیچیده‌تر فرمالیسم مذهبی را می‌توان در قالب نادیده گرفتن مضامین و الزامات عینی حرکات یا

خاطر نام و "شکل" اسلامی آن، مظهر اسلام بدانند، می‌گوئیم ادراک او از این مساله فرمالیستی است.

۲ - "انقلاب فرهنگی" و تغییر بنیادی نظام آموزشی به گونه‌ای که دست اندرکاران سیاست حاکم عنوان می‌کنند (صرف‌نظر از مقاصد ارتجاعی و انحصارطلبانه‌ی آنها) نشان‌های از فرمالیسم است. زیرا یک انقلاب فرهنگی واقعی مقدمتاً مستلزم انقلاب و دگرگونی بنیادی سیستم اقتصادی - اجتماعی است که نخستین قدم آن ریشه‌کن کردن سطمی همه‌جانبه‌ی امپریالیسم است.

۳ - اغلب نیروها و یا افرادی که این روزها شعار "وحدت" می‌دهند و به اصطلاح می‌خواهند همه را باهم متحد بکنند، درک‌شان از مساله وحدت کاملاً "صوری و فرمالیستی" است. به همین جهت اگر از آنها پرسیده شود که "وحدت" حول چه چیز و بر پایه‌ی کدام برنامه و خط‌مشی، واقعا جواب قانع‌کننده‌ای نخواهند داشت. زیرا که فی‌المتل در حیطه‌ی نیروهایی که در شرایط کنونی اسلام را شعار خویش قرار داده‌اند، به سختی می‌توان دوجریان را پیدا کرد که محتوای نظریاتشان واحد بوده و با یکدیگر دارای وحدت ایدئولوژیک باشند. از این رو وحدت تنها حول خطوط، برنامه‌ها و اهداف مرحله‌ای معینی که مورد توافق جریان‌ها و نیروهای مختلف قرار می‌گیرد، می‌تواند پایه‌ی عینی و در نتیجه محتوا

بقیه از صفحه اول

ورسکسی تاریخی درک خرده‌بورژوازی از اسلام ۱۱

## فصل سوم: ویژگی‌های اساسی درک خرده‌بورژوازی از اسلام و بازتاب‌های اجتماعی و سیاسی آنها

طبقاتی نیستند. لذا بایستی آنها را خصوصیات عام هر ایدئولوژی خرده‌بورژوازی دانست. خصوصیات که البته وقتی در چهارچوب اسلام بی‌محتوای خرده‌بورژوازی ظاهر می‌شوند، شکل ویژه و مناسب خود را پیدا می‌کنند. در اینجا نیز بازم به مصداق "تعرف الاشیاء باضدادها"، پی‌بردن به کنه‌های خاص و ویژگی‌های غیر توحیدی ادراکات خرده‌بورژوازی، در عین حال می‌تواند ما را به شناخت عمیق‌تری از اسلام راستین و انقلابی رهنمون گردیده و حصارها و مرزبندی‌های ایدئولوژیک‌مان را با اسلام بی‌محتوای خرده‌بورژوازی محکم‌تر سازد.

### مفهوم "فرمالیسم" و سابقه‌ی تاریخی آن

فرمالیسم یا قشریت و سطحی‌نگری به معنی توجه خاص به "اشکال" و قالب‌های سطحی، و به فراموشی سپردن یا کم‌بها دادن به "محتوا" است.

می‌دانیم که در یک‌تلفی صحیح از تمامیت یک‌پارچه‌ی "شکل" و "محتوی"، رابطه‌ی بین این دو یک وحدت دیالکتیکی را تشکیل می‌دهد. به‌طوریکه هر محتوا در یک شکل معین متجلی می‌شود و ضرورتاً هر "شکل"، "محتوایی" را با خود خواهد داشت. در این وحدت، محتوا، جنبه‌ی عمده و تعیین‌کننده را دارد و شکل وابسته به محتوا و مشروط به آن است. به‌طوریکه حرکت هر پدیده در جهت افشا و

شده و یا به آن کم‌بها داده می‌شود.

براساس تعریف فوق "فرمالیسم" در کادر استنباطات رایج مذهبی به بینشی اطلاق می‌گردد که متضمن نادیده گرفتن و یا کم‌بها دادن به "محتوا"ی ایدئولوژی توحیدی و اصل تلقی کردن "اشکال" و مظاهر صوری آن می‌باشد. البته نیازی به تذکر نیست که این قبیل ادراکات فرمالیستی از مذهب، جز در نام و یا برخی اشکال آن، هیچ سخنی و وجه‌مشترک دیگری با مذهب اصیل ندارند.

از سوی دیگر بینش قشری و فرمالیستی دارای یک سابقه‌ی طولانی در تاریخ اسلام است. به طوری که ما می‌توانیم نخستین مظهر بارز آن را در صدر اسلام در تفکر "خارج" یعنی همان جریانی که در صدر بود محتوای انقلابی اسلام را در قالب‌های مبتذل و پوچ زاهد مآبانه قشری مسخ کند، مشاهده کنیم. طی قرون و اعصار بعد نیز این بینش تحت تاثیر فرهنگ مسلط فتوادی کاملاً شکل گرفت و متناسب با شرایط تاریخی، سیاسی و فرهنگی مختلف در اشکال متفاوتی جلوه می‌نمود. به عنوان نمونه می‌توان از مبارزه و صف‌آرایی نسبتاً شدیدی که بین فقها و متکلمین قشری از یک طرف و فلاسفه و فرقه‌های "باطنی" از طرف دیگر در طول تاریخ اسلام، جریان داشته، نام برد. حتی در مواردی، علمای قشری، مباحثات فلسفی را مترادف با بی‌دینی و موجب ایجاد تزلزل در "ارکان اعتقاد

بحث‌های نظری، بلکه وسیله‌ی سرکوب حرکت‌های ترقی‌خواهانه در عرصه‌ی مبارزات اجتماعی نیز، بوده است جریان ارتجاعی "مشروع‌خواهی" در صدر مشروطه را می‌توان به عنوان یک نمونه‌ی تاریخی از این عملکرد تلقی نمود. جریانی که دیدیم چگونه از مرز تکفیر هم گذشت و به نام "شرع" خون‌آزادی‌خواهان و مجاهدین را مباح شمرد! اما بارزترین نمونه‌ی زنده‌ی فرمالیسم مزبور، جناح ارتجاعی حاکم در جامعه‌ی خودمان است که می‌توان آن را به حق سبیل و شاخص قشریت دانست.

به طور کلی در دوران کنونی خرده‌بورژوازی مذهبی را می‌توان وارث و ادامه‌ی تاریخی تصورات قشری از مذهب در طول قرون و اعصار گذشته محسوب نمود. بخصوص اقشار سنتی آن به اعتبار قربات‌های فرهنگی‌شان با تفکرات فتوادی و به دلیل عقب ماندگی تاریخی و فقر مفرط فرهنگی، دچار یک‌نوع فرمالیسم سنتی ریشه‌داری هستند، که در سراسر تاریخ ادراکاتشان نفوذ کرده است. تا جایی که قشریت و شکل‌گرایی به صورت یکی از خصایص و بلکه عمده‌ترین خصایص ذاتی تفکر این اقشار درآمده است.

### اشکال مختلف

#### "فرمالیسم" و ریشه‌ی طبقاتی مشترک آنها

فرمالیسم در اشکال مختلفی بروز می‌نماید. ساده‌ترین و مبتذل‌ترین شکل

شمارها و موضع‌گیری‌های سیاسی مشاهده نمود. خوب است برای روشن شدن مطلب چند مثال بزیم:

مثال ۱ - می‌دانیم که بر حسب نقطه‌نظرهای اصیل توحیدی "محتوای" هر نظامی که در این مرحله به "نام" اسلام عرضه شود، دقیقاً بایستی خصلت ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی و ضد دیکتاتوری داشته باشد. به نحوی که بدون حضور این خصلت‌ها که عناصر محتوایی یک نظام اسلامی را در مقطع کنونی مشخص می‌کند، هیچ صحبتی از اسلام راستین نمی‌تواند در میان باشد. حال اگر کسی بدون توجه به این شروط، سیستمی را تنها به

### پاورقی:

۱ - "آخوان الصفا" یک گروه مخفی مسلمان (واکثراً ایرانی) در قرن چهارم هجری بودند که می‌گفتند اسلام به جهالت و گمراهی‌ها آلوده شده و برای زدودن این آلودگی‌ها بایستی از دانش و فلسفه مدد گرفت و فارغ از قشری‌گری‌ها و خرافات به مطالعه‌ی آن پرداخت. این گروه فعالیت‌های فرهنگی خود را به دور از چشم فقیهان متعصب قشری و در محافل سری انجام می‌دادند. آنها اطلاعات وسیع خود را در زمینه‌های مختلف که شامل پیشرفته‌ترین دستاوردهای علمی و فلسفی آن زمان بود، در ۵۰ رساله تالیف و مخفیانه منتشر کردند. این مجموعه که باید آن را نخستین دایره‌المعارف فلسفی و علمی عالم اسلام و حتی جهان دانست، حاوی نظریات بدیع علمی نیز بوده است. به عنوان

مثال جوهر نظریات بی‌سابقه‌ی که در این رساله‌ها در مورد مساله‌ی تکامل و منشأ انسان برای نخستین بار ابراز شده، با کشفیات علمی امروز مطابقت دارد، که با توجه به سطح نازل پیشرفت علمی در آن دوره، واقعا "شگفت‌انگیز" بوده است. آنها در پایان این رساله‌ها اصول سازمانی خود و شرایط عضویت را نیز تشریح کرده بودند. جریان "آخوان الصفا" و استنباطات آنها را به اعتبار نفی تصورات قشری و خرافی از مذهب و دست یافتن به برخی اعتقادات علمی و مطالعه‌ی اسلام بر مبنای آنها، می‌توان گامی به سوی واقع‌گرائی توحیدی دانست. البته جریان مزبور متأسفانه در سطح روشنفکری محدود ماند و هرگز نتوانست به یک جریان اجتماعی مبدل گردد. و به همین علت هم از آنان جز چند کتاب، خاطره و اثر دیگری در تاریخ برجای نمانده است.



## خبر تقاضای سلاح از آمریکا روی تلکس کیهان

از چنان افرادی چندان هم تعجب آور نبوده و نیست. زیرا کسانی که عملکردهای به‌غایت ضعیف و سازشکارانه‌ی خود در آزادی گروگانها را یک "پهروزی" بنامند، حق هم دارند که بگویند "سلاح را به زور از حلقوم آمریکا بیرون می‌کشیم". اما گویا در این میان برادران مطبوعاتی‌شان از آنها کمی عاقلانه‌تر عمل کرده‌و با سنسور خبر فوق، خود را راحت کرده و مانع انعکاس آن در روزنامه و جامعه شده‌اند.

آخر دیگر در این میهن خونبار کمتر کسی است که نداند یکی از بارزترین اشکال "وابستگی"، عقد قراردادهای تسلیحاتی و نظامی با امپریالیست‌هاست. آنهم "شیطان بزرگ"ی که هنوز هم آثار گلوله‌هایش بر تن هزاران هزار

12228 16 JAN 68  
28  
2262  
4 0800 04 07 16  
IRAN-U.S. - WEAPONS  
KUMHAT (AP) - THE UNITED STATES HAS TURNED DOWN AN IRANIAN REQUEST FOR WEAPONS AND AIRCRAFT SPARES SAYING IT CANNOT DO SO BEFORE THE RELEASE OF THE 52 AMERICAN HOSTAGES. ALJAZIRA NEWSPAPER REPORTED FRIDAY.  
THE PAPER, AL NATAH, SAID THE REQUEST WAS COMMUNICATED THROUGH LOCALS WHICH HAS BEEN ACTING AS AN INTERMEDIARY BETWEEN IRAN AND THE UNITED STATES IN THE CURRENT NEGOTIATIONS FOR THE RELEASE OF THE HOSTAGES.  
QUOTING UNIDENTIFIED AMERICAN SOURCES IN NEW YORK, AL NATAH ADDED IRAN HAD ASKED FOR THE LATEST MODELS OF AMERICAN WARPLANES AND FOR SPARE PARTS FOR OTHER U.S. MADE JETS IN SERVICE WITH THE IRANIAN AIR FORCE.  
END/PAJAL/RE/

اعتراف در این زمینه شد. البته شنیدن چنین مطالبی

آنچه را که در بالا مشاهده می‌کنید، عین مطلبی است که بر روی تلکس روزنامه‌ی کیهان آمده، ولی حضرات خیلی ضدامپریالیست!! گرداننده‌ی روزنامه، آنرا سنسور فرموده‌اند. خوبست ابتدائاً ترجمه‌ی تلکس فوق را بیاوریم:

ترجمه تلکس:  
۱۶ ژانویه ۸۱  
"ایران - آمریکا (سلاح) گویت (آسوشیتد پرس).  
به گزارش مطبوعات ایالات متحده، آمریکا درخواست ایران مبنی بر تحویل اسلحه و قطعات یدکی هواپیما را رد کرده و گفته است پیش از آزادی ۵۲ گروگان آمریکایی، این کار را نمی‌تواند بکند.

به گزارش روزنامه‌ی "الوطن"، این درخواست ایران از طریق الجزایر که نقش میانجی ایران و آمریکا جهت آزادی گروگانها را داشته، مطرح شده است.  
"الوطن" می‌افزاید، به گفته‌ی منابع آمریکایی در نیویورک، ایران در این درخواست مدرنترین جنگنده‌ها و نیز قطعات یدکی برای دیگر جت‌های آمریکایی نیروی هوایی ایران را مطرح کرده است.

اگر خاطرتان باشد، چندی پیش آقای نخست‌وزیر طی سخنانی اظهار داشت که ما اسلحه‌هایی را که از آمریکا خریداریم از "حلقوم آمریکا" بیرون می‌کشیم.  
جناب وزیر مشاور نیز در حاشیه‌ی مصاحبه‌ی مطبوعاتی‌اش، مجبور به

شهید و مجروح انقلاب باقیست در این رابطه سئوالاتی وجود دارد که مسئولین روزنامه‌ی کیهان باید به مردم در باره‌ی آنها توضیح بدهند:

- بفرستی چند خبر دیگر از اینگونه توسط سنسورچیان کیهان قیچی شده است؟  
- چرا کیهان این مطلب را - حتی اگر به‌زعم آنها دروغ هم باشد - سنسور کرده‌است؟  
- آیا درست‌تر نبود که خبر را چاپ کرده و در کنار آن تکذیب مقامات مسئول و فی‌المثل نخست‌وزیر و یا وزیر مشاور را هم نقل می‌کردند؟ تا از این طریق یا حقایق پشت پرده برای مردم روشن شود و یا "سیم‌روی شود" هرکه در او غش باشد.  
- آیا این سنسور و صد هانمونه مشابه آن، کوشش برای ضد - امپریالیست نشان دادن آقایان نیست؟

- و چرا مقامات مملکتی هیچ توضیحی در باره‌ی این خبر که به سراسر دنیا (البته

به جز ایران) مخابره شده، نمی‌دهند؟  
- آیا مطالب مندرج در تلکس فوق، نتیجه‌ی مذاکرات پشت پرده‌ای است که مفاد آن روشن نشده و یا همان سیاست "از حلقوم بیرون کشیدن" است؟  
در خاتمه نیز بدینست به طنز تلخی که در تاریخ تلکس وجود دارد اشاره کنیم ۱۶ ژانویه برابر است با ۲۶ دی‌ماه یعنی سالروز فرار شاه به دست توانای خلق.

ما در گذشته نسبت به سازش با امپریالیست‌ها و به تمام کسانی که بخواهند مجدداً "پای جهانخواران را به این میهن باز کنند، هشدار داده‌ایم، و اکنون باز هم از زبان برادر مجاهدان "مسعود رجوی" نقل می‌کنیم که:  
"تا وقتی یک انقلابی و یک مجاهد خلق در میهن ما وجود دارد، آمریکا نباید و نخواهد توانست که به این کشور بازگردد."

## هشدار مجاهدین خلق ایران درباره توطئه به تعطیل کشاندن مدارس

دانش آموزان هشدار دادند. و اکنون به نظر می‌رسد که مراحل بعدی توطئه نیز یکی پس از دیگری پیاده می‌شود تا آنجا که در روزهای اخیر چهار مدرسه‌ی بزرگ و مشهور تهران توسط عمال و ایادی انحصارطلبان به تعطیل کشیده شده است و طبق گزارشات و اخبار منتشره در یک مورد، مهاجمین که خود را "دانش آموزان مسلمان پیرو خط امام" می‌نامیدند، با حمایت مأمورین مسلح مدرسه را متصرف شده و تعطیل اعلام می‌نمایند و پس از آن نیز مورد حمایت آشکار حزب حاکم و ارگان رسمی آن قرار گرفتند. با این همه بلند - گویهای تبلیغاتی انحصارطلبان و متحدین آنان بی‌شمارانه و فریبکارانه می‌گویند که گناه این حادثه سازی‌ها و توطئه‌گری‌های آشکار و حتی مسلحانه را متوجه دانش آموزان انقلابی سازند. مجاهدین خلق ایران لازم می‌بینند که بار دیگر ضمن محکوم نمودن انواع تبعیضات، فشارها و تضيیقاتی که در حق معلمان و دانش آموزان انقلابی اعمال می‌شود، به ویژه اخراج و تصفیه و وسیع و ارتجاعی آنان، توجه مقامات مسئول کشور را به عواقب روش‌های انحصارطلبانه و توطئه‌آمیزی که اکنون حتی محیط آموزشی کشور را عرصه‌ی تاخت و تاز مسلحانه‌ی ایادی جریان انحصارطلب حاکم ساخته‌است، جلب نموده و به همه‌ی هموطنان عزیز به ویژه اولیاء دانش آموزان در رابطه با "توطئه‌ی به تعطیل کشاندن مدارس"، مجدداً هشدار دهند. حزب حاکم و متحدین آن بیپه‌وده می‌گویند که دانش آموزان انقلابی را به انواع اتهامات بی‌الایند و آن‌ها را ماجراجو و حادثه‌ساز معرفی کنند. در حالی که این حقیقت، امروز بر همه آشکار است که فضای سالم و آزاد آموزشی و سیاسی در مدارس کشور به هیچ چیز جز مطامع انحصارطلبانه و افکار واپس‌مانده‌ی ارتجاعی و منافع امپریالیسم جهانخوار آمریکا لطمه نخواهد زد. دشمنان آگاه‌های و آزادی‌های انقلابی بیپه‌وده می‌گویند تا نسل انقلابی و خونین پیگر این میهن و حماسه‌آفرینان "۱۳ آبان" را مرعوب و سرکوب سازند. لکن ما مطمئنیم که مردم آگاه و مبارز و اولیاء دانش آموزان اجازه نخواهند داد که "اندیشه و استعداد" نسل انقلابی و آینده ساز کشور بدین سان در معرض سرکوب و خفقان و توطئه‌چینی قرار گیرد.



# وقیحانه ترین نوع جعل و تحریف ...

بقیما ز صفحه آخر

## کیهان

چهار شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۹

### قاسملو: مجاهدین خلق آماده همکاری با حزب دموکرات کردستان هستند

رادیو لندن - عبدالرحمن قاسملو دبیر مجاهدین خلق که چندی است از کنور هلند به سوی فرانسه در راه دوروز در مصاحبه با خبرنگار بی بی سی به تریبنا حزب دموکرات کردستان و مخالف رژیم جمهوری اسلامی ایران دربارت همکاری عالی از سازمان علمی و سیاسی اشاره کرد و گفت: گروه مجاهدین خلق که در پی برکناری رژیم پهلوی است با این سازمان همکاری خواهد کرد و این همکاری را در هر طریقی برای تشکیل جبهه‌ای برای ایران در نظر دارد. حزب دموکرات کردستان که جبهه‌ای از تمام گروه‌های مخالف رژیم ایران تشکیل دهد تا برای حکومت آینده ایران قیام کند باید.

قاسملو پس از مجاهدین خلق ۶ مرد

## عین گفتار رادیو

با توجه به ادامه‌ی جنگ بین چریک‌های کرد و نیروهای دولتی در ایران می‌توان گفت که یکی از شخصیت‌های مهم در میان کردها "دکتر عبدالرحمن قاسملو" رهبر حزب دمکرات کردستان است. قاسملو اخیراً در پاریس بود و در آنجا مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی در زمینه‌ی هدف‌های حزبش انجام داده است که توسط بخش داخلی بی‌بی‌سی پخش شده است. وی با خبرنگار بخش فارسی بی‌بی‌سی نیز مصاحبه‌ای انجام داد که بر مبنای آن "جان رنر" گزارشی تهیه کرده که اینک می‌شنوید: مقامات ایران، چریک‌های کرد را به عنوان خائن به شدت محکوم کرده‌اند و رهبران ایران گفته‌اند که جنگ در منطقه‌ی کردستان سبب شده است که به کوشش‌های ایران در جنگ با عراق به شدت آسیب وارد آید اما عبدالرحمن قاسملو در مصاحبه‌ی خود با وی گفته که دولت ایران جنگ با عراق را بهانه‌ای برای سرکوب نهضت کردها کرده است. او اتهام خیانت را رد کرد. قاسملو گفت که در آغاز جنگ با عراق حزب دمکرات کردستان اعلام کرد و این اعلامیه از رادیو کردستان هم خوانده شد که چریک‌های کرد حاضرند که در کنار ارتش ایران یا عراق بجنگند به شرط آن که بعضی از درخواست‌های آنان پذیرفته شود. از جمله‌ی این شرایط پایان عملیات نظامی علیه کردها و به خصوص بیرون رفتن پاسداران انقلاب از کردستان بود. است که دکتر قاسملو آنان را عامل اصلی ناآرامی در کردستان خواند. قاسملو گفت که تنها پاسخ مقامات تهران به پیشنهاد کردها تجدید بمباران شهرها و دهات کردستان بود. اما عبدالرحمن

البته لازم به تذکر است که به دنبال این تحریف و جعل آشکار توسط کیهان، دیگر روزنامه‌های ارتجاعی صبح و عصر وابستگی مشترکشان به حزب ارتجاعی حاکم تحریفات روزنامه‌ی کیهان را به عنوان گزارش عینا چاپ کردند!! اما نکته‌ی قابل توجه در رابطه با مصاحبه‌ی دکتر قاسملو، پخش ۳-۲ نوبت صدای خود دکتر قاسملو در خلال تفسیری بود که مفسر رادیو بی‌بی‌سی در مورد این مصاحبه نوشته بود ولی با تمامی اینها، نشریات فوق‌الذکر، که حقیقتاً تریبون مرتجعین و جنگ‌افروزان هستند، دست به چنین اقداماتی می‌زنند، تا هم چنان تنور جنگ کردستان را گرم نگاه دارند ما برای افشای توطئه‌های جنگ‌افروزانه‌ی مرتجعین، متن کامل گفتار رادیو لندن را در رابطه با مصاحبه‌ی دکتر قاسملو با بی‌بی‌سی در اینجاست آوریم اما به روزنامه‌ی خودفروخته‌ی کیهان و نویسندگانی که عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی ارتجاع شده‌اند نیز گوشزد می‌کنیم که بدانند با راهی که در پیش گرفته‌اند هر روز و در هر قدم همانند روزنامه‌های وابسته‌ی دوران شاه و همچنین روزنامه‌های آزادگان و جمهوری نفرت و انزجار بیشتری را از جانب توده‌های مردم نصیب خود خواهند کرد. ضمناً متذکر می‌شویم که در این جا قصد بررسی و تشریح تک‌تک نقطه‌نظرهای آقای دکتر قاسملو و هم چنین توضیح دیدگاه‌های خودمان را در قبال مسأله‌ی کردستان و مقامات مسئول و سیستم حاکم نداریم. بلکه فقط منظورمان افشای تحریف و جعلی می‌باشد که در جهت خدمت به دست‌های توطئه‌گر و جنگ‌افروز و ادامه و گسترش برادرکشی در کردستان در این روزنامه‌ها بکار رفته است

قاسملو بر این موضوع تاکید کرد که کردها هرگز نمی‌خواهند که علیه دولت ایران جنگ بکنند و چنین گفت (در اینجا رادیو لندن صدای خود قاسملو را پخش کرد): "ما جنگ را حاضریم در عرض یک روز متوقف بکنیم در صورتی که دولت ایران هم اعلام بکنند که جنگ را متوقف می‌کند و ما سر جنگ نداریم. ما نظرم آنست که مسأله‌ی کرد در چهارچوب کشور ایران از راه مسالمت‌آمیز باید حل بشود ولی وقتی مورد حمله قرار گرفتید و وقتی که دولت ایران نه تقاضاهای ما را قبول دارد و نه حاضر به مذاکره است هیچ راهی جز این که ما از خودمان دفاع بکنیم برای ما باقی نمانده است"

دکتر قاسملو تاکید کرد که وی خواهان جدایی کردستان از ایران نیست وی گفت شعار حزب دمکرات کردستان خودمختاری برای کردستان و آزادی برای ایران است. در پاسخ این سوال که کردها چه کمکی از خارج دریافت می‌کنند دکتر قاسملو گفت که بجز کمک‌های دارویی و پزشکی که بعضی از سازمان‌های انسان دوست و خیریه اروپائی فرستاده‌اند، کردها هیچ کمک دیگری دریافت نکرده‌اند. دکتر قاسملو گفت هیچ دولتی حاضر نیست که به

کردها کمک کند و تنها سلاح‌هایی که کردها در اختیار دارند از پادگان‌های نظامی ایران گرفته شده است. دکتر قاسملو این موضوع را تکذیب کرد که رابطه‌ی با گروه‌های مخالف حکومت ایران در خارج دارد (در اینجا مجدداً صدای قاسملو پخش شد):

**"گروه‌های در اروپا هستند که اولاً گروه‌های سلطنت طلب باقی‌مانده‌های رژیم شاه هستند که ما با آنها هیچ‌گونه نه تماسی داریم و نه روزی به آنها اگر قدرت داشته باشیم اجازه خواهیم داد که مجدداً ایران ما را به دوران رژیم شاهنشاهی برگردانند. و اما عده‌ی زیادی ایرانی در اروپا هستند که البته آنها سازمان‌هایی ندارند که ما با آنها در تماس باشیم. خیلی می‌پسند که ما با آقای شاپور بختیار در تماس بوده‌ایم یا نه؟ بنده یک بار دیگر اعلام می‌کنم که هیچ‌گونه تماسی با ایشان نداریم."**

دکتر قاسملو هنگامی که در پاریس بود به طرح‌هایی برای تشکیل جبهه‌ای برای ایران اشاره کرد. از او سوال شد که منظورش از این جبهه چیست؟ قاسملو جواب داد که حزب دمکرات امیدوار است که جبهه‌ای از تمام گروه‌های مترقی مخالف رژیم ایران تشکیل دهد تا برای حکومت

آینده‌ی ایران شق دیگری آماده باشد. دکتر قاسملو به خصوص از مجاهدین خلق نام برد و گفت که آماده برای همکاری با حزب دمکرات کردستان هستند. دکتر قاسملو گفت علاوه بر مجاهدین خلق (که آن‌ها را بزرگترین گروه سیاسی مخالف در ایران خواند) حزب دمکرات کردستان از پشتیبانی سایر گروه‌ها در کردستان و سایر نقاط ایران از جمله در بلوچستان و آذربایجان برخوردار است. دکتر قاسملو هم چنین گفت که پرزیدنت بنی‌صدر نسبت به خواست کردها بی‌علاقه نیست.

(در اینجا باز هم صدای قاسملو پخش شد):

"وقتی که آقای بنی‌صدر انتخاب شد به عنوان رئیس‌جمهور البته ایشان به هیئت نمایندگی که ما فرستاده بودیم گفته بودند که با خواسته‌های ما که در شش ماده عنوان شده بود موافقت دارند، ولی متأسفانه همان خواسته‌ها را شورای انقلاب آن موقع که هنوز مجلس نبود رد کرد و ما فکر می‌کنیم که شاید آقای بنی‌صدر این خواسته‌ها را به شورای انقلاب تحمیل بکند امیدواریم که چنین قدرتی روزی پیدا بکند که خواسته‌های ما مورد قبول قرار بگیرد" (پایان گزارش "جان رنر" از مصاحبه با دکتر قاسملو)

## برای آنکه نگویید "آزادی اجتماعات نیست!"

به کمک هر علم دیگری که می‌دانند (ما که به جهل خود اذعان داریم) از امروز تا دو ماه دیگر، یک روز را که در آن روز صدامیان کافر قصد حمله و ضدحمله نداشته باشند، و آمریکای منکوب و شکست‌خورده نخواهد تجاوز و تلافی کند و مثلاً "با چترنجات "گروگان"!" در خاک ما پیاده کند! ضد انقلاب در مرزها و شهرها خیالاتی نداشته باشد و همچنین روزی که انتخابات "سرنوشت سازی" در کار نباشد یا مقامات مشغول انجام مقدمات و موخرات! آن نباشند و ... خلاصه روزی را که از جمیع جهات و جوانب مساعد باشد تعیین و مشخص کنند که در آن روز اجتماع و میتینگ بلا مانع و جایز باشد و آن روز را به اطلاع مردم شهیدپرور ایران برسانند تا دهان یاوه‌گویان برای همیشه بسته شود! زیرا ترس! از این است که اگر روزی را برای میتینگ اعلام کنیم حتماً نحوستی پیدا شود میتینگ با ضرب و جرح و کشت و کشتار، همراه گردد!!

ولاجرم حقیر و جیفه‌ی دنیا، بلکه مقصود، علوم غریبه‌ای هستند که از زه‌ی نقایس‌اند و سینه‌ی انتقال شده‌اند و "ناش" را بدان دسترسی نیست! غیر علم ساعت، علم جفر، علم سعد ونحس ایام و لیالی و علم حرکت نجوم و کواکب (با ستاره شناسی به معنی امروزی) و دنیائی آن اشتباه‌شود! و نیز فنون خفیه‌ای مانند فن رمل و اسطرلاب و فنون دیگری که ما نمی‌دانیم ...

آری، این آقایان قطعاً با استفاده از این علوم و فنون است که مشخص می‌کنند چه روزهایی برای راهپیمائی و تظاهرات "سعد" و چه روزهایی "نحس" است!

به هر حال اکنون که ما به این جهل خود واقف شده‌ایم برای آنکه بدخواهان نگویند و شایعه‌سازان شایع نکنند که گویا خدای نکرده "در این مملکت آزادی اجتماعات وجود ندارد" از آقایان استدعا داریم که در تقویم مخصوص خود نگاه کنند، حرکت افلاک را زیر نظر بگیرند و با رمل و اسطرلاب یا

راستی هیچ فکر کرده‌اید که چه سری در کار بوده که طی این دو سال گذشته هر ازگاهی که ما یا دیگر گروه‌ها یک میتینگ یا مراسمی برگزار کرده‌ایم دقیقاً، همان روزی بود که آمریکا خیال توطئه و قشون کشی داشته، یا عراق نقشی حمله و تهاجم کشیده بوده یا ضدانقلاب در مرزها و مناطق دست به تحریک و تحرک زده یا ... اما نیروهای حاکم هر جمعه و هر شنبه و ... راهپیمائی و تجمع و تظاهرات راه انداخته‌اند و به هیچکدام از این نحوستها بر نخورده و با هیچیک از این اتفاقات شوم نیز قرین نشده‌اند و قضایا به خیر و خوشی تمام شده است؟! ما راجع به این مطلب، زیاد فکر کردیم و بالاخره به این نتیجه رسیدیم که اینسان به علوم و فنونی دسترسی دارند که به مدد آنها از عهده‌ی این غوامض برمی‌آیند!

البته نباید گمان کرد که مقصود ما این علوم جدید است که در دانشگاه‌ها می‌آموزند خیر! علوم جدید مجازی‌اند

\*\*\*



### مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۴)

در باره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

## بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم"

### ودعاوی نظایر حزب توده

در شماره قبلی، سومین قسمت از مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی ز نظر تان گذشت. در این شماره توجه شما را به قسمت چهارم مصاحبه که عمدتاً به بررسی مسأله جبهه و نیز مسأله "ارتجاع و لیبرالیسم" اختصاص دارد جلب می‌کنیم:

### مسئول دور کردن جبهه‌ی خلق کیست؟

س: برادر مسعود، همانطور که صحبت شد، آقای گیانوری گفته بود که مسئولیت مجاهدین را در دور کردن نیروهای جبهه‌ی متحد خلق، به هیچ وجه کمتر از مسئولیت افراطیون قشری نمی‌داند. می‌خواستیم اضافه بر آنچه که تا به حال اشاره شد بیشتر توضیح بدهید که اصولاً منظور حزب توده از "مسئولیت دور شدن نیروهای جبهه‌ی متحد خلق..." چیست و به طور اصولی و تئوریک، چه ایراداتی به آن وارد است. این سوال را مخصوصاً به خاطر این می‌کنیم که از یک طرف مسأله‌ی جبهه، مسأله‌ی مهمی است و از طرف دیگر، در صحبت‌های پیش هم انتقاد از نحوه‌ی گاندیدا دادن حزب توده در انتخابات پارسل، کاملاً چشم‌گیر بود.

ج: بطور کلی و با توجه به همه‌ی نقطه‌نظرها و بینش‌های حزب توده که تا بحال از آنها صحبت کردیم، منظور از مسئولیت به اصطلاح متساوی‌ما (مجاهدین) یا مترجمین در امر دور شدن نیروها از یکدیگر، بطور خلاصه همان سرسختی ما در رد هرگونه تسلیم‌طلبی در برابر ارتجاع و بازگشت دیکتاتوری و نقض آزادی‌های دموکراتیک، و مخالفت با هر مصالحه‌ی غیر اصولی و افشای روشهای ارتجاعی و نادیده انگاشتن حقوق اساسی توده‌ی مردمان است. حال اگر اینها در منطق اپورتونیسم و جرم و تقصیر محسوب می‌شود، ما با نهایت افتخار همه‌ی مسئولیت‌هایمان! را در این رابطه به عهده می‌گیریم. البته نباید نادیده گذاشت که ما طی این مدت - همانطور که قبلاً هم گفتیم - از مقابله به مثل: مشت در برابر مشت و گلوله در مقابل گلوله تا این تاریخ صرف‌نظر کرده‌ایم و

اخلاق واقعی باشد، شما (مجاهدین) هستید. وقتی آدم فکر می‌کند که شما با آن همه نیرو و آن بسیجی که کرده بودید، چه‌هاکه نمی‌توانستید بکنید و... ولی بخاطر امام و امت و به قول خودتان خدا و خلق نگریدید... اصلاً تعجب می‌کند...

ما تا کنون به صبوری سنگ، همه‌ی جنایاتی را که متوجه حقوق اعضا و هواداران خود و دفا تر و مراکز و انتشارات مان شده‌است، تحمل نموده و حتی انتقام خون شهیدان و شکنجه‌ی زندگانمان در سراسر کشور را معوق گذاشته و در برابر همه‌ی حق‌کشی‌های آشکار انتخاباتی نیز عکس‌العمل حاد نشان ندادیم.

### افشای تاریخی ماهیت نیروهای ارتجاعی

اما در پاسخ حزب توده، دیگر بسیار متأسف! (و در واقع بسیار خوشحال) هستیم که برغم صرف‌نظر کردن یا معوق گذاشتن احقاق حقوق فردی و گروهی مان نمی‌توانستیم مانند "برخی‌ها" تذکار حقوق خلقمان را نیز در بوته‌ی فراموشی بگذاریم. و این همان چیزی است که بنا به سنت ۱۶ ساله‌ی مجاهدین، برای آن هر قیمتی راهر چند گزاف هم باشد، حاضریم بپردازیم و باز هم خواهیم پرداخت. و از قضا درست آن اقدامات،

حال اگر حزب توده نمی‌خواهد این واقعیت را ببیند که دیگر در زمان شاه طاغوتی نیستیم و نمی‌خواهد افشای تاریخی ماهیت نیروهای ارتجاعی را تأیید کند و نمی‌خواهد سمت‌گسری ضد خلقی خیلی‌ها را گواهی دهد، دیگر تقصیر مجاهدین نیست.

سیاست‌ها، افراد و نیروهای ما را که به گواهی عملکرد دو ساله آشکارا در برابر حقوق خلق قد علم کرده و آن را به بازیچه گرفته و دائماً پشت پا زده‌اند. نه در جبهه‌ی خلق بلکه دقیقاً در جهت ضد خلق می‌دانیم. حال اگر حزب توده نمی‌خواهد این واقعیت را ببیند که دیگر در زمان شاه طاغوتی نیستیم و نمی‌خواهد افشای تاریخی ماهیت نیروهای ارتجاعی را تأیید کند، و نمی‌خواهد سمت‌گیری ضد خلقی خیلی‌ها را گواهی دهد، دیگر تقصیر مجاهدین نیست. این طرز تفکر صوری و استاتیک، سرآغاز اختلاف روش شناختی و منطقی ما با حزب توده در

به باطن نداریم) بر آن است که اگر مجاهدین نیز فی‌المثل سیاستی همچون ایشان در پیش می‌گرفتند، اکنون نیروهای جبهه‌ی خلق به یکدیگر نزدیکتر بوده و چه بسا امکان گردهم آمدن نیروهای مختلف حول ثقل واحدی بیشتر می‌بود. پس از نظر توصیفی محض، حزب توده شاهد این است که در روی طیف نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی، فاصله‌ی بسیار زیادی میان منتهی‌الیه راست (یعنی مترجمین) و قسمت چپ، یعنی قسمت انقلابی طیف ایجاد شده‌است. تا اینجا حق کاملاً با حزب توده است، و این واقعیتی است که امروز هیچ فرد عامی کوچک و خیابان‌نیز از آن سرباز نمی‌زند. اما همین که مرحله‌ی مشاهده و توصیف محض به پایان رسیده و نوبت به "تحلیل" و استخراج قانونمندی‌های مربوطه می‌رسد، حزب توده تحلیل بسیار بدیعی! را ارائه می‌دهد که همانا سرشکن کردن و تقسیم بالمناصفه! مسئولیت‌ها بطور دقیقاً متساوی میان مجاهدین و منتهی‌الیه راست است.

### بالاترین قشری‌گری تئوریک

شگفتا! که به جای تحلیل قانونمندی‌های اجتناب‌ناپذیر تکامل انقلاب پس از سرنگونی رژیم شاه، به جای تحلیل تکامل قطب‌بندی‌ها، به جای رشد مرز - بندی‌های درون خلقی و به جای موشکافی و ریشه‌یابی هزاران فاکت انحصارگرانه و انبوهی از مشاهدات چماقداری که هر روز و هر شب می‌توان برای‌العین در سراسر کشور شاهد آنها بود، حزب توده به

چه نتایج نفزی می‌رسد! که گوئی دیگر پس از شاه، مبارزه‌ی طبقاتی تعطیل شده‌است، که گوئی نمایندگان خردمبورواری سنتی در مقام پیشتازان طبقه‌ی مستضعف کارگر، مسیر انقلاب رهائی‌بخش ضدامپریالیستی را چنانکه باید، بی‌هیچ سست عنصری و سازشکاری، همراه با گسترش روزافزون دموکراسی انقلابی و شوراها‌ی مردمی طی نموده و تنها یک مشت "افراطی قشری" یا شیاطینی! مانند مجاهدین، به سر و کول هم بریده و باعث نابسامانی اوضاع و دور شدن نیروهای جبهه‌ی خلق از یکدیگر گشته‌اند!

ملاحظه می‌کنید که بالاترین "قشری‌گری" تئوریک دست اول را در کجا می‌توان یافت؟! آیا به زبان دیالکتیکی جز این است که جبهه‌ی خلق فقط و فقط در مبارزه‌ی فعال با "ضد خلق" شکل می‌گیرد و انسجام می‌پذیرد تصفیه می‌شود و باز هم منسجم‌تر می‌گردد؟

و آیا نتیجه‌ی محتوم این مطلب، جز این است که عدم انسجام جبهه‌ی خلق را اساساً و در کلی‌ترین بیان، بایستی در عدم مبارزه‌ی رادیکال و قاطع با ضد خلق جستجو کرد؟ حال بگوئید ببینم چه کسانی طی این دو ساله "مسئول" سست عنصری در قبال ضد خلق و مصادات با آن، با بسنده کردن تنها به اقدامات صوری بی‌محتوا بودند؟ مجاهدین؟! و اگر در این نقطه حزب توده بگوید که "مسئولیت" مورد نظراوه راجع به عوارض جبری تکامل قطب‌بندی‌های اجتناب‌ناپذیر پیروسی رشد انقلاب نبوده، بلکه معطوف به آن محدوده و حیطه‌ی است که به عملکرد آگاهانه و اختیاری و ارادی افراد و گروهها مربوط می‌شود، آن وقت من می‌گویم: بسیار خوب، تا آنجا که به عملکرد ارادی نیروهای سیاسی مربوط می‌شود، بگوئید ببینم که چه کسی اول چماق تفرقه را بلند کرد و چه کسی حداقل حقوق به اصطلاح جبهه‌ای! دیگران را نقض کرد و چه کسی اول از همه، هر ارگان و نهاد و انتخابات و مجلسی را تیول خود و عاری از دیگران ساخت؟ مجاهدین؟! **سرانجام موضع‌گیری‌های بینابینی**

اگر اینطور نیست، پس

## مصاحبه با درمجاهد مسعود رجوی (۴)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

## بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم"

## ودعاوی نظایر حزب توده

چگونه می توان "مسئولیت" را مانند گوشت قربانی، میان همسایگان بالمنافه! تقسیم نمود؟ و آیا می دانید که این "قربانی"، نهایتاً جز مردم تحت ستم ایران کسی نیست؟ ملاحظه می کنید، این نحوهی سانسور تقسیم گوشت قربانی، اساساً و بنیاداً با یک برخورد انقلابی، متفاوت و متضاد است. چرا که در یک برخورد انقلابی و اصولی، مرزهای آشتی ناپذیری میان حق و باطل کشیده می شود و باطل قویاً محکوم می گردد، و حال آنکه در نحوهی برخورد سانسورستی و "مرکز مدارانه"، شخص تحلیل کننده حالت یک میانجی و بینابین میان حق و باطل را پیدا می کند و به نحوی که "نه سیخ بسوزد و نه کباب" به داوری می نشیند!

از تحلیل های سطحی و گمراه کننده نیز دست برداریم؟

## آموزش در مورد

## مسئله های جبهه

## در صلاحیت

## حزب توده نیست

البته فکر نکنید که حزب توده با این حرفها از میدان بدر می رود، خیر! او همیشه آماده است تا از "کشو"های رنگارنگ تحلیل های "یکانه و علمی" و "بسی اصطلاح مارکسیستی - لنینیستی"، "طرفه ای دیگری بیرون کشیده و روی میز مباحثه بگذارد. و قطعاً در این مورد هم فی المثل خواهد گفت که:

علیرغم همه ای این "نارسانی ها" هر چه نیروئی

از سوی دیگر این سطحی گری در استدلال، ضمناً مشخص یک رفرمیسم در مشی سیاسی و تفکر ایدئولوژیکی است که پیوسته از ریشه های و ریشه کنی انقلابی عوامل باطل و ناحق، رویگردان است.

وانگهی از آنجا که نمی شود پیوسته میان حق و باطل بیتوبه کرد، و از آنجا که کار جهان

عینی محسوس، پیوسته بر حرکت و تغییر است؛ تردیدی نیست که آخر الامر سمت گیری حزب توده در این دعوا، درست مانند سمت گیری همه انواع راه رشد به اصطلاح غیر سرمایه داری و درست مانند سمت گیری سیاست به اصطلاح نه شرقی و نه غربی "افراطیون قشری"! به جانب منتهی الیه راست خواهد بود. کما اینکه می بینیم علیه مجاهدین خیلی بیشتر از افراطیون قشری مجهول الهویه (که معلوم نیست حزبشان و روزنامه و ستاد مرکزی شان در کجاست!)، مایه می گذارد!

لیکن ما به آنها سفارش می کنیم که اگر شهادت نشان دادن مسئول یا مسئولین اصلی "قربانی" (حتی در همان کادر عملکرد آگاهانه و آزادی انسانها) را نداریم، بهتر نیست

رشد رادیکالیسم انقلابی، مجدداً چندان مجالی برای رفرمیسم تثبیت شدهی به اصطلاح مارکسیستی باقی نمی ماند، اما دیگر به هیچ وجه انقلابیون این میهن شما را مجاز نخواهند دانست که در بارهی امر خطیر "جبهه"، به آموزش های سطحی و گمراه کننده که "قربانی" را "قربانی تر" نموده و اصول ناظر بر تعالی او را مخدوش می سازد. بلکه، مسأله این است که "جبهه" متحد خلق" به معنی واقعی و عملی (و نه به مفهوم شعارگونه) عالی ترین مظهر و ارگان متحد سیاسی مبارزات عادلانهی تمامی یک خلق در زنجیر است و درست به همین دلیل، همه کسانی که در گذشته تلاش داشتند بدون یک درک واقع گرایانه از آن و بدون توجه به مراحل متعدد تکامل مبارزاتی که پیدایی و برپایی چنین ارگانیم سیاسی کمال یافته ای را امکان پذیر می سازد، چیزی به نام "جبهه" واحد خلق سرهم بندی کنند، ناکام شدند. چراکه چنین جبهه های تنها پس از "تسویه" و "تصفیه" های تکاملی متعدد در صفوف جنبش و در

کردن راه حرکت جبهه های، برغم همه گونه اختلاف نظرها باشد، آنوقت باز هم به زبان دیالکتیکی قاطعانه باید گفت: هموار کردن راه جبهه، درست مثل هر راه دیگر، نه با تأیید و تشویق و میدان دادن به عناصر ضدجبهه ای، بلکه فقط با مبارزه

این درست است که در مسیر رشد رادیکالیسم انقلابی، مجدداً چندان مجالی برای رفرمیسم تثبیت شدهی به اصطلاح مارکسیستی باقی نمی ماند، اما دیگر به هیچ وجه انقلابیون این میهن شما را مجاز نخواهند دانست که در بارهی امر خطیر "جبهه" به آموزش های سطحی و گمراه کننده ادامه بدهید؛ از آنگونه آموزش هایی که "قربانی" را "قربانی تر" نموده و اصول ناظر بر تعالی او را مخدوش می سازد.

علیه آنها و هر چه بیشتر محدود و خنثی کردنشان امکان پذیر است. ولی چه می شود کرد؟ تو گوئی حزب توده، آنچنان در منطق صوری غوطه خورده است که هرگز قصد خروج از فضای "اینهمانی" را ندارد. آخر مگر نه که وحدت، وحدت است و تضاد، تضاد! پس در این نظرگاه، برای رسیدن به وحدت، "جز" وحدت" باهر کسی که دم دست باشد، چه می توان کرد؟ لیکن در دنیای متضاد ما، متأسفانه! برای رسیدن به وحدت جبهه ای و جبهه ای متحد خلق، جز آنکه از مجرای حل بسیاری از تضادها بگذرید، چاره ای نیست. و الا معمای جبهه، همچنان خوابی آشفته و یا آشی دم جوش برجا خواهد ماند و هیچ ملکات فاضله یا اخلاق حسنه ای هم ابدالدهر، گرهگشای آن نخواهد بود. و در همین جا بگذارید باز هم بیرسم: آیا براستی شقه کردن جبهه ای یکپارچهی خلق و ممانعت از اتحاد جبهه های تمام نیروها، که در بدو انقلاب از بالاترین درجهی آمادگی برخوردار بود، جز از طریق سلب آزادی های دمکراتیک به مدد چماق و احکام به اصطلاح دادستان های کذابی، به منصف ظهور رسیده است؟! ولی حزب توده باز هم، همچنان بر ادراک سطحی خود از پدیده های متخاصم موجود دنیای سیاست ایران استوار است و نه فقط به جای مبارزه با عوامل تفرقه جوی ضد وحدت و ضد جبهه، به مجیز گوئی آنها می پردازد، بلکه حتی با همین پیش، بین مجاهدین و مرتجعین تقسیم مسئولیت هم می کند! مگر

نه که نیروهای که حزب توده هم اکنون نیز حتی در منتهی الیه راست آنها را هم بطور صوری و استراتژیک و بدون توجه به جریان تحول و دینامیسم حرکتشان، علی الاطلاق در جبهه ای خلق می داند، از همدیگر دور شده و جلگی به

یک خط نرفته اند؟ مگر نه که هر قضیه ای در عالم میانجی گری، دو طرف دارد؟ پس نتیجه این می شود که مسئولیت مجاهدین، هرگز از مسئولیت افراطیون قشری کمتر نیست! و تنها چیزی که مطرح نیست این است که چه کسی مانع شد مجاهدین هم از صندوقها بیرون بیایند؟ آیا مجاهدین رای کم داشتند؟ ...

توجیهات تئوریک در خدمت منفعت طلبی های موضعی!

## توجیهات تئوریک در خدمت منفعت طلبی های موضعی!

لیکن اگر عمیق ترین دلیل ناهمواری راه حرکت جبهه ای مورد نظر حزب توده را از مجاهدین بپرسید، جواب را باید در روحیه ای انحصار طلبانه ای جستجو کرد که به جای پذیرش عملی شعار جبهه ای "همه با همه" به هیچ چیز کمتر از "همه با من" و حزب من و تفکر من و حرف من رضا نمی دهد. جبهه ای که حزب توده نه فقط مدت ها است که در آن رسماً ثبت نام کرده، بلکه مصراست تا دیگران را نیز با خود ببرد! حال آنکه به اعتقاد ما، جبهه ای مورد نظر خلق، در مقطع کنونی منجمله جز با اشتراک نظر و عمل در مبارزهی هرچه عمیق تر و اصولی تر با آن روحیه ای 'الفاسد' انحصارگرانه ای ضدجبهه ای، قابل حصول نیست. چنین جبهه ای برای برپایی و استواری خود، فقط بایستی مبارزه ای ضد امپریالیستی را با خصایص دمکراتیک و صداستبدادی پیوند بزند. شکفتی در اینجاست که

هر یک برخورد انقلابی و اصولی، میزهای آشتی ناپذیری میان حق و باطل کشیده می شود و باطل قویاً محکوم می گردد، و حال آنکه در نحوهی برخورد سانسورستی و "مرکز مدارانه"، شخصی تحلیل کننده حالت یک میانجی و بینابین میان حق و باطل را پیدا می کند و به نحوی که "نه سیخ بسوزد و نه کباب" به داوری می نشیند!

صفوف سازمانها و نیروهای رهبری کنندهی آن و در پیوند فعال و دائمی آنها با طبقات واقشار مخصوص به خودشان محقق می شود.

## شرایط ایجاد جبهه های خلق

پس جبهه نه جوی آب است که هر آبی بتواند در آن برود، و نه جوال است که بتوان هر چیزی را در آن تل انبار نمود. انتقاد من به نحوه تعیین کاندیداها از جانب حزب توده نیز ناظر به این حقیقت بود که بدون برخورداری نامزدهای انتخاباتی مختلف یک حزب از حداقل دسمازی های (حتی مرحله ای) سیاسی، چگونه می توان آنها را با هم به یک صندوق ریخت؟ و اگر قصد حزب توده از اینکار هموار

## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۴)

درباره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی

## بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم"

## ودعاوی نظایر حزب توده

حزب توده به عیان در رابطه با تجربه‌ی همین حزب بعث و عراقی که امروز اینهمه سنگ امپریالیستی نثار آن می‌کند، دیده است که دعاوی به اصطلاح سوسیالیستی و ضد امپریالیستی، در عین سرکوب آزادی‌های دموکراتیک، به چه نتایجی منجر شد. و این همان نقطه‌ای است که دیگر باید از ظواهر استدلالی دست کشیده و باطن منفعت‌طلبی‌های موضعی حرس را به زیر علامت سوال بکشم که در حالی که شاهد دائمی یک کشتار و شکنجه‌ی انقلابیون یک خلق است، باز هم حاضر است منافع دراز مدت آن خلق را قربانی مصلحت روز خود ساخته و به رغم آنهمه جنایات ارتجاع، باز هم انقلابیون را به خاطر تقصیرات ناکرده، مورد شمانت قرار دهد؟ حال آنکه دفاع از حریم و حرمت هر انقلابی، وظیفه‌ی ضروری هر انقلابی دیگر در سراسر جهان و یکی از اصلی‌ترین مشخصات فرهنگ و زندگی انقلابی است. نظایر همین آقایان در عراق چند سال پیش نیز، از قبیل همین برخوردها را می‌کردند و تنها وقتی به هوش آمدند، که دیگر دیر شده و برادران! ناباب، یوسف آزادی را در چاه

و مصالح‌های میان نیروهای مختلف؛  
"حفظ آزادی کامل تبلیغ و ترویج فعالیت سیاسی (است). بدون این شرط اخیر، البته نمی‌توان ائتلاف نمود، زیرا این خیانت خواهد بود." (جبروی، سماری کودکی کموسم)

## باز هم یادآوری

## حفظیات حزب توده

در حاشیه‌ی این بحث بخصوص برای اینکه حزب توده محاهدین را به بی‌انصافی منهدم نکند. باید بر ایده‌ی حقی که می‌باشد مدعی سود در داخل حرف‌های موجود بوده، ناکند کم. چرا که فی‌الصل او می‌باشد نکند که منظور از انکت‌کداس بر ستولت افلاسیون در سال "افراطیون فسی" جد سا ضرورت برهر از عکس‌العمل‌های نالارمی است که در شرایط کنونی، می‌باشد بطور غیر ضروری باعث بحریک ارتجاع و خلاصه هیرم ریجس اضافی بد آنس احصار طلبی‌اس شده و در نتیجه، بیروسی آزادی‌کنی و آگاهی سوزی را بطور زودرس تسریع کند. بد عبارت دیگر، فرض می‌کنیم که حزب توده یا هر مدعی احتمالی

## نظایر همین آقایان در عراق چند سال پیش

نیز از قبیل همین برخوردها می‌کردند و تنها وقتی به هوش آمدند، که دیگر دیر شده و برادران! ناباب، یوسف آزادی را در چاه انداخته و پیراهن خونینش را هم باز آورده بودند. و الا آنقدر بر سرکوب خلق کرد و "خویشتن‌داری" نمی‌کردند.

انداخته و پیراهن خونینش را هم باز آورده بودند. و الا آنقدر بر سرکوب خلق کرد و نیروهای دموکراتیک داخلی "خویشتن‌داری" نمی‌کردند. البته حزب توده نه تنها به خوبی از این تجارب عملی آگاه است، بلکه حتی بطور تئوریک می‌داند و چه بسا از حفظ هم هست که شرط اصلی برقراری هر جبهه‌ی خلقی یا ائتلاف یا هر نوع وحدت عمل دیگر چنین استدلال کند که: حتی المقدور نیایستی بی‌جهت اسباب تحریک خرد بورژوازی سنتی و نمایندگان سیاسی آن را بر علیه آزادی‌های دموکراتیک فراهم آورده و از این طریق، در پروسه‌ی بروز ماهیت ارتجاعی آن، که سرانجامی جز میدان خالی کردن به نفع بورژوازی وابسته ندارد، تسریع نمود. که در این صورت (مجاهدین) ضمن تأیید این ایده‌ی برحق،

آماده‌ایم تا فوراً فهرست دور و درازی از عملکرد دو ساله‌ی خود تقدیم، و ضمن آن به وضوح خط تمایز بسیار روشن مابین خود با سیاست‌های تحریک‌آمیز و ماجراجویانه‌ی ما به اثبات برسانیم.

اما در ورای تمامی این ایده‌های برحق، که البته پیوسته می‌توانند در حاشیه‌ی سیاست‌های کلا ناحق یافت شوند، ما باز هم توجه حزب توده را در ارتباط با آن سیاست‌های کلا ناحق، به حفظیات خودش جلب می‌کنیم (تاکید زیر کلمات از ماست و تمثیل زیر نیز به عنوان یک حقیقت کلی، صرفنظر از تفاوت شرایط ایران و روسیه، مورد نظر است). "به این طریق ما طبقه‌ی کارگر را که ملا تحت قیمومت بورژوازی [بهتر است در رابطه با مسائل] امروز بخوانید: افراطیون قشری [در می‌آوریم... و آن را مجبور می‌کنیم معتدل و ملایم باشد تا مبادا بورژوازی رم نکند. ما روی حیاتی‌ترین نیازمندی‌های طبقه‌ی کارگر یعنی نیازمندی‌های سیاسی وی] متاسفم که لنین نیز

به جای تجارت خارجی، روی مساله‌ی ناقابل! سیاسی تکیه می‌کنند] که اکونومیست‌ها و مریدان آنها هیچگاه درست نمی‌فهمند، ساید می‌افکنیم و این کار را بدان سبب می‌کنیم که بورژوازی رم نکند. ما کاملاً از شیوه‌ی مبارزه‌ی انقلابی در راه عملی نمودن دموکراتیسم، در حدودی که مورد لزوم طبقه‌ی کارگر است، عدول کرده و شیوه‌ی معامله با بورژوازی در پیش می‌گیریم و به بهای خیانت به اصول و خیانت به انقلاب، موافقت داوطلبانه‌ی بورژوازی را خریداری می‌کنیم" [برای اینکه رم نکند].

(لنین - دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک)

برچسب سازشکاری  
مجاهدین بالیبرال‌ها

س: برادر مسعود، حالا بعد از روشن شدن مواضع سازمان نسبت به مشعبین فدائی و حزب توده نوبت رسیده است به آن سوالی

نیروهای مختلف نیز تا حدود بسیار زیادی جوهر خود را بر ملا نمودماند و آنچه هم که هنوز بر ملا نشده، دیر یا زود به روشنی آفتاب عیان خواهد شد، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد!

## سطح نازل تئوریک

اما یک سری نکات و ملاحظات مهمی در این باره هست که ارتقا، عمومی سطح آگاهی جنبش، شکافتن آنها را ایجاب می‌کند و لابد می‌دانید که در قیاس با انقلابات بزرگ قرن حاضر، سطح نظری جنبش در کشور ما خیلی پایین است. به عنوان نمونه می‌توانم از برخورد گروه‌های مخالف با اپورتونیست‌های چپ‌نمائی که در یک مقطع، سازمان خودمان را منلاشی کردند، یاد کنم. با وجود این که این حرکت اپورتونیستی، مطابق تمام موازین انقلابی و موازین مارکسیستی نیز انحراف فوق‌العاده فاحش و حتی شگفت‌انگیزی بود و درک آن واقعا ساده بود و هیچ پیچیدگی نداشت، ولی اکثریت قریب به اتفاق گروه‌های مارکسیستی یا از آن استقبال کردند و یا در برابر آن موضع احتیاط‌آمیز و پینابینی گرفتند و یا از جهتی آن را ضروری و جبری شمردند! بطوری که حتی در زندان که محل تجمع آگاه‌ترین و سابقه‌دارترین مارکسیست‌ها بود، تعداد افرادی که من شخضا با آنها برخورد کردم که قضیه را جامع و تمام عیار محکوم می‌کردند، حتی به تعداد انگشتان یک دست نیز در اوایل کار نمی‌رسید، که یادم هست جلوتر از همه، آقای پاک نژاد و تعدادی از اطرافیان‌ش قرار داشتند و لاغیر. تا اینکه تدریحا که ماهیت عملکرد اپورتونیستی روشن می‌شد، بالطبع افراد با گروه‌های دیگر نیز نسبت به بنیاد انحرافی جریان روشن می‌شدند. به هر حال می‌خواهم بگویم که لاقال تا آنجا که به اوائل ضربه مربوط می‌شود، ما حتی یک تحلیل مکتوب و جامع از این جریان نیز ننوانستیم در سطح کل نیروهای مبارز داخل و خارج کشور پیدا کنیم، و یا اگر هم بوده، آنقدر نادر و کمیاب بوده که به هر حال به دست ما نرسیده است. البته حساب آنها که در رابطه با خود مجاهدین بوده‌اند و یا حساب کسانی که صرفا از روی عواطف ایدئولوژیک موضع

طی دو سال گذشته خیلی چیزها، لاقال برای کسانی که می‌خواستند صادقانه به عمق قضایا و اختلافات پی ببرند، روشن شده است، زیرا تئوری‌ها در میدان عمل نا حدود بسیار زیاد سنجدیده شده، امتحان پس داده خود را بر ملا نموده‌اند.

مختلف، مساله‌ی لیبرال - ارتجاعی موضعگیری‌های مختلف حول آن را شاید هم به طور مفصل شکافته و مواضع نزلزل نابدیر خود را در قبال آن به کرات اعلام نموده بود. مثلا در همان مقالات هشدار در باره‌ی چپ‌روی مه‌ماه/۵۸ یا پاسخ به انتقادات فدائیان و با در پیام سالگرد تاسیس سازمان. طی این مدت نیز ما کلا همان سیاست را تعقیب نمودیم و باز هم با موفقی که در محجین برای سرکوب آزادی‌های انقلابی دسی باز دارند، بعقب خواهیم کرد. بنا بر این من بطور اصولی، اضافه بر هر آنچه که تاکنون گفته شده، چیزی برای بیان در این مورد ندارم. بخصوص که دیگر ما در روز اول انقلاب نیستیم و طی دو سال گذشته خیلی چیزها، لاقال برای کسانی که می‌خواستند صادقانه به عمق قضایا و اختلافات پی ببرند، روشن شده است. زیرا تئوری‌ها در میدان عمل تا حدود بسیار زیادی سنجدیده شده، امتحان پس داده و

عواطف ایدئولوژیک موضع

## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۴)

درباره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی

## بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم" و دعاوی نظایر حزب توده

گرفته‌اند، که حساب جدائی است. خوب، این نشان‌دهنده‌ی سطح نازل تئوریک حنبش است که البته با توجه به جوانی حنبش انقلابی و با توجه به شدت اختناق نیم‌قرنی پهلوی و با توجه به سطح عمومی بی‌سوادی کشور، تا حدودی طبیعی است.

## لزوم ارتقاء

## آگاهی‌های انقلابی

اما از این پس، و بخصوص هر چه جریان تکامل انقلابیان پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر می‌شود، دیگر هیچ عنصر انقلابی و اصولاً هیچ آدم سیاسی نباید به سطح موجود آگاهی خود قناعت کند و به عکس، همه‌ی ما موظفیم که ضمن ارتقاء آگاهی‌های خود به سطوح جدید پیچیدگی امر خطیر انقلاب، برخوردهای سیاسی - ایدئولوژیک را از مدار شعارگونه و عاطفی و یا ناسزاگوئی صرف - که رسم مرتجعین و سوپر فالتز نیست‌ها است - خارج کرده و به آنها محتوای غنی ببخشیم. بدیهی است که بک انقلابی مجاز است با محکم‌ترین کلمات و گزنده‌ترین عبارات، حرفش را بزند و شعارش را هم بدهد و مهر و کین عقیدتی و سیاسی‌اش را نیز آشکار کند، اما همه‌ی اینها وقتی واقعا ارزشمند است که بی‌محتوا نباشد. والا آنچه می‌ماند، شعر و شعار محض است و تنها، فرهنگ جویگوئی وردیه نویسی را تقویت می‌کند، و نه یک فرهنگ انقلابی، با محتوا و غنی را. و البته تا کسی فی‌المثل به رای‌العین ندیده باشد که چگونه در گذشته عده‌ای به آثار شیمون و نهیلیسم، لباس انقلابی‌گری مارکسیستی می‌پوشاندند، نمی‌تواند مفهوم و بازتاب‌های ضعف فرهنگی و سطح نازل تئوریک را لمس کند. کما اینکه امروز تا کسی نتواند تفاوت میان اسلام واقعی و اسلام شیادان حرفه‌ای را که از احساسات مذهبی مردم سوءاستفاده می‌کنند دریابد،

به اهمیت ارتقاء سطح آگاهی‌های توده‌ی مردم نسبت به اسلام واقعی و عملکرد رهبران اصیل آن یعنی پیامبر و ائمه‌ی انقلابی بی‌نیاز نخواهد بود. بنابراین وقتی سطح آگاهی‌ها نازل باشد، بهترین محل برای بهره‌برداری عوام‌فریبان (با هر رنگ و با هر لباس و با هر داعیه) و ضنا بهترین زمینه برای مشتبه شدن امور حتی برای صادق‌ترین عناصر و جریانها، بر جای خود باقی است. حال آنکه در جریان افزایش آگاهی، این عوامل خودیخود منتفی شده و کارآئی انحرافی‌شان را از دست می‌دهند.

از این مقدمات این نتیجه را می‌خواهم بگیرم، که از قضا، مسالهی سازش مجاهدین با

لیبرال‌ها و اصولا این نوع طرح مسالهی سازش و نحوه‌ی برخورد با آن، از جانب احزابی مثل حزب توده، خودش دقیقاً ریشه‌ی غیر واقعی، انحرافی و "سازشکارانه" دارد.

ساده‌سازی‌های  
کودگانه

س: چطور؟!  
ج: هم‌الان توضیح می‌دهم؛ ولی اجازه بدهید که متأسفانه یا خوشبختانه باز هم اول قدری مقدمه چینی کنم. ببینید؛ اولاً - همانطور که در تاریخ تکامل طبیعی خوانده‌ایم، از آنجا که همه‌ی پدیده‌های دنیای محسوس ما، ریشه‌ی واحد عینی و مادی دارند، و خلاصه در مسیر جریان واحد تکامل، بوجود آمده و یا از یکدیگر مشتق شده‌اند، پس طبیعی است که همیشه یک فصل مشترک یا بهتر بگویم، مقطع و مخرج مشترکی داشته باشند. بعنوان مثال، اگر یک سنگ و یک گیاه و یک حیوان و یک

انسان را در کنار هم قرار دهیم، همه‌ی آنها برغم تفاوت‌های بسیار عظیم کیفی، یک قدر مشترک فیزیکی و مکانیکی دارند. یعنی تحت حاکمیت قوانین فیزیک و مکانیک واحدی به سر می‌برند. و البته اینکه حالا بر اساس ویژگی‌های هر یک، قوانین مزبور به نحو خاصی در هر کدام عمل می‌کند، بحث دیگری است. کما اینکه انسان و حیوان نیز مشترکات جسمانی بسیار زیادی دارند و کما اینکه انسان و ماشین نیز مشترکات مکانیکی کاملاً مشابهی دارند. ولی پیچیدگی هر پدیده‌ی بالاتر و متکامل‌تر، در این است

بسیاری معماهای کائنات را گشودا و یا چنین است که برخی انقلابیون، تمایل شدیدی به کپی کردن و قیاس قضا و دستورالعمل‌های انقلابات دیگر در کشور خودی، نشان می‌دهند. بنا گفته پیداست که اینگونه شبیه‌سازی‌ها و ساده‌سازی‌های کودگانه در هر قلمروی، منشاء انحرافات و فتنه و فسادها و برخوردهای غلط بسیاری است. و اینجاست که آدم واقعا بی‌به عظمت قرآن می‌برد، در آنجا که اوائل سوره‌ی آل عمران پس از طرح مسالهی "محکم و متشابه" نتیجه می‌گیرد که:

"فاما الذین فی قلوبهم



زیغ فیتبعون ماشابه منه ابتغا الفتنه و ابتغا تاویلہ ... (پس آنها که در قلوبشان کجی است، آیات متشابه را فتنه‌جویانه دستاویز تفسیر و تاویل قرار می‌دهند.)

که یکی از معانی مورد نظر این آیه بطور خلاصه همان قیاسها، شبیه‌سازی‌ها و الگو برداری‌ها و تعبیرها و تفسیرهای مفرضانه است.

پس به این ترتیب، در روش شناسی شبیه‌سازی و ساده سازی کودگانه و استدلالات مربوط به آن، یک قیاس‌سنجیدهموع الفارق، یعنی یک بررسی صوری که معمولاً از ورود به ژرفای قضایا امتناع می‌ورزد، وجود دارد و چه خوب گفته است امام صادق علیه‌السلام که:

"ان اصحاب المقائیس طلبوا العلم بالمقائیس فلم یزددهم المقائیس من الحق الا بعدا و ان دین الله لا یصاب بالمقائیس"

(همانا که اصحاب قیاس و شبیه‌سازی، علم را صرفاً از طریق قیاس جست‌اند، حال آنکه چنین قیاس‌هایی (مع الفارق) برایشان جز دوری بیشتر از حق و واقع مطلب نیفزود و همانا که دین خدا با صرف مقایسه و شبیه‌سازی قابل دسترسی و حصول نیست.)

## شبیه‌سازی عوام‌فریبانه

## در صحنه‌ی سیاست روز

حال با توجه به آنچه گفتیم به صحنه‌ی سیاست روز

که برخلاف مخرج مشترکی که با پدیده‌های پست‌تر از خودش دارد، از آنچنان ویژگی‌هایی برخوردار است که کیفاً آن را از پدیده‌های ساده‌تر به کلی

تمایل بسیار شدید ما به ساده‌سازی امور، در اولین برخورد با قضایای جدید، بلافاصله به شبیه‌سازی‌ها، مقایسه‌ها و قیاس‌های به اصطلاح مع الفارقی منجر می‌شود که طی آن تفاوت‌های کیفی اشیاء و مسائل با یکدیگر نادیده می‌ماند.

تمایز می‌سازد. چنانکه دیگر امروز هیچکس جهان را همچون مکانیست‌های اولیه، "ساعتی کوک شده از پیش" و یا انسان را "ماشینی بسیار تکامل یافته" نمی‌داند. زیرا در اثر پیشرفت - های علمی، دیگر روشن شده‌است که انسان و ماشین از دو موقله‌ی به کلی متفاوتهند.

ولی عیب کار در اینجا جاست که تمایل بسیار شدید ما به ساده‌سازی امور و قضایا (به مثابه یک انعکاس مشروط یا بازتاب شرطی فوق‌العاده، ریشه‌دار ذهنان)، در اولین برخورد با قضایای جدید، بلافاصله به شبیه‌سازی‌ها، مقایسه‌ها و قیاس‌های به اصطلاح مع الفارقی منجر می‌شود که طی آن، تفاوت‌های کیفی اشیاء و مسائل با یکدیگر نادیده می‌ماند. چنین است که کودک با عروسک یا گربه دستا‌آموزش چنان صحبت می‌کند، که گوئی با یک انسان واقعی دیگر. و چنین بود که دانشمندان بزرگی هم چون دکارت فکر می‌کرد که فقط با علم هندسه می‌توان

برویم. آیا تردیدی دارید که ساده‌ترین و بی‌زحمت‌ترین و در عین حال عوام‌فریبانه‌ترین نوع تخطئه‌ی مخالفان انقلابی در چارچوب سیاست حاکم، مقایسه و شبیه‌سازی فی‌الغور آنها با "ضدانقلاب"، "جاسوس ابرقدرتها"، "ستون پنجم" و "دست‌نشانندگان امپریالیسم آمریکا" است؟! از نظر ایدئولوژیکی هم که دیگر حاجت به توضیح ندارد! وقتی شخصی یا حزبی انحصار اسلام را بدست گرفت، آن وقت مخالفتش "شبیه" به همان کفار و منافقین یا مشرکین صدر اسلام و بل بدتر از آنها می‌شوند! با این تفاوت که حضرات، خود هیچ نیازی حس نمی‌کنند که به اخلاق و روش ودیانت و تقوا و راستگوئی و عدالت‌گستری پیامبر متخلق شوند! ملاحظه می‌کنید که در دنیای فرمالیسم و شکل‌گرایی،

هیچ نیازی به تعمق و بررسی محتواها احساس نمی‌شود، و فی‌المثل از آنجا که امپریالیسم آمریکا قصد کودتا داشته، پس هر انقلابی دیگری هم که دم از مخالفت با روش‌های ارتجاعی حاکم بزند، لامحاله در خط آمریکا است...! و البته کسی هم جرات ندارد که به حضرات متذکر شود که خوب آقایان! مگر آمریکا خیلی قبل از شماها با "کمونیستها" بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر از شما، آن هم بطور جهانی، مخالف نبوده و از آنها برای مردم تمام جهان "لولوخرخره" درست نکرده؟! اما چنانکه می‌دانید، گفتن این حرف به مرتجعین همان، و برجسب "در خط کمونیستها" را خوردن همان! اما اگر جسارت ایستادگی در برابر عوام‌فریبی و سطحی‌گری را داشته باشیم، آن وقت قطعاً خواهیم گفت که آمریکا نه فقط با تمام انقلابیون و ترقی‌خواهان جهان، بلکه حتی در بسیاری موارد با مرتجع‌ترین مرتجعان نیز مخالف بوده و هست. چرا؟ زیرا، امپریالیسم آمریکا، به مثابه پیشرفته‌ترین استعمارگر تاریخ، نه تنها در قیاس با امپریالیسم کهن انگلیس، از قدرت مانور سیاسی-ایدئولوژیک بسیار بیشتری برخوردار است، بلکه اساساً به مثابه یک سرمایه‌داری فوق‌العاده پیشرفته، نمی‌تواند. با نظامات ما قبل سرمایه‌داری جوش بخورد. زیرا این نظامات، بازاری گشوده و توان جذب سرمایه را ندارند. حال آنکه خصیصه‌ی آخرین مرحله‌ی تکامل امپریالیسم،

## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۴)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

## بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم" و دعای نظایر حزب توده

نتیجه‌های گماز این حرفها می‌خواهم بگیرم این است که در یک برخورد عمیق و اصولی با هر پدیده و قضیه و موضوعی، هرگز نباید به سطح و صورت مطلب اکتفا کرد. بلکه باید در باطن و محتوای امر کندو کاو نمود. تنها به این ترتیب می‌توانیم فریفته‌ی ظواهر و مشابهت‌ها و موافقت‌ها یا مخالفت‌های صوری نشد و ببینیم که هر مشابهت و موافقت یا ناسازگاری و مخالفتی، با چه مضمون و جوهری صورت می‌گیرد. زیرا در حالی که خیلی از پدیده‌ها و حوادث و موضوعی‌ها می‌توانند دارای "نمود" واحد باشند، جوهر و ماهیت آنها می‌تواند بسیار

تاکید بر صدور سرمایه به جای صدور کالا است. به همین دلیل بود که آمریکا با شاه عمدتا فنودال ایران مخالف بود و علیرغم اینکه خودش شاه را در کودتای ۲۸ مرداد دوباره به قدرت رسانیده بود، ولی در فاصله‌ی سالهای ۳۹ تا قبل از پذیرش طرح انقلاب سفید، قویا قصد کنار گذاشتن او را نیز داشت و علیه او دست‌اندر کار بود.

## سطحی نگری

## اپورتونیستی

## حزب توده در رابطه با

## مصدق

از این هم بالاتر، چنانکه تاریخ مداخلات آمریکا در کشورهای جهان سوم نشان می‌دهد، این امپریالیسم پیوسته توان این را داشته است که از قضا، با نهضت‌ها و جنبش‌های ناسیونالیستی و ملی تا درجات معینی همراهی نشان داده و صرفا وقتی که از عدم امکان وابستگی آنها و رهبران‌شان به خودش یقین حاصل می‌کند، دست به کودتا می‌زند. کما اینکه در نخستین مرحله‌ی نهضت ملی شدن نفت، آمریکا خود را با مصدق فقید حتی به ظاهر موافق هم نشان می‌داد و تنها وقتی که دید مصدق اهل سازش نیست، دست به کودتا زد.

ساده‌اندیشی حزب توده در نخستین مرحله‌ی نهضت ملی که مصدق را پادوی امپریالیسم آمریکا می‌دانست، نیز از عدم درک محتوای همین موافقت صوری آمریکا و شبیه‌سازی آن با تاکتیک‌های کهن استعماری سرچشمه می‌گرفت. در بسیاری از نهضت‌های ملی آمریکای لاتین و خاور میانه نیز وضع به همین ترتیب بوده، و اصولا تاکتیک ورود امپریالیسم آمریکا به این کشورها، مقدما مخالفت با خط انگلیس یا فرانسه یا امپریالیسم مسلط در آنجاها و موافقت صوری با ملیون بوده است.

پیشروترین طبقات می‌پندارند. علت آن هم واضح است، زیرا بهترین پیشاهنگهای جهان، شعور واراده و شور و تخیلات دهها هزار نفرند و حال آنکه انقلاب را شعور و اراده و شور و تخیلات دهها میلیون نفری که حادثترین مبارزه‌ی بین طبقات، آنها را به تگان آورده‌است، در لحظاتی که کلیه‌ی استعدادهای بشری در حال اعتلا و شدت خاصی است، عملی می‌سازند...

## اهمیت درک

## مضمون و ماهیت

## موضع گیری‌ها

پس ملاحظه می‌کنید که در برابر این بفرنجی فوق‌العاده‌ی حرکت انقلابی، بدترین کار، همان ساده‌سازی‌های کودکانو یک بعدی و تک ساحتی است. چنانکه گوئی فقط و پیوسته با معادله‌ی درجه اولی سرو کار داریم که به مثابه‌ی یک خط مستقیم، هیچ پیچ و خمی ندارد. و این همان داستان "قشریت و سطحی‌گری" حاکم

قشریت و سطحی نگری حاکم بر بسیاری از نظرگاه‌های موجود در کشور ما، چه در کسوت مداخلات آمریکا در لباس اصطلاح مارکسیستی، تلاش در ارتجاعی "بفرنج" متنوع، جامع و زنده... یعنی با فروریزم‌ها و معادلات ساده‌ی یک درجه‌ای بریزد!

بر بسیاری نظرگاه‌های سیاسی موجود در کشور ماست، که چه در کسوت به اصطلاح اسلامی و چه در لباس به اصطلاح مارکسیستی، تلاش دارد تا دنیای "بفرنج" متنوع، جامع و زنده... یعنی را در فرمها و معادلات ساده‌ی یک درجه‌ای بریزد! در چنین نظرگاه‌هایی است که هر یک از انبیا، مصلحین و انقلابیون تاریخ را هم که بیاورید، خواهی خواهی

است که وقتی حرکت و عمل در کار نباشد، طبعا شما با تضادی هم مواجه نخواهید شد تا بعدا در حل این تضادها، به اصل و فرع کردن و مشخص نمودن سلسله مراتب آنها نیاز پیدا کرده و تازه بعد از همین اینها که خط مشی معین و معادلی را پیشه کردید، بر چسب‌ها آغاز بشوند!

و اما در رابطه با ارزیابی واقع‌گرایانه‌ی مضمون و ماهیت موضع گیری‌ها، و موافقت‌ها و مخالفت کردن‌های سیاسی، نظرگاه انقلابی و توحیدی (با تاکید بر "جهت‌مندی" کلی نظام آفرینش) پیوسته چنین

ایجاب می‌کند که "سنت" و "جهت‌گائی" آن مواضع، مورد مطالعه قرار گیرد. به عبارت دیگر، ملموس‌ترین معیاری که برای تمیز مشابهت‌ها و هم‌سوئی‌ها می‌شود ارائه‌داد، این است که ببینیم که جریانات یا گروه‌ها و افرادی که موضع معینی اتخاذ نموده‌اند، چه کمال مطلوبی را در نظر دارند و خلاصه چه چیزی را می‌خواهند به جای آنچه با آن مخالفت، بشانند؟

و آیا وقتی با چیزی موافقت، کمال مطلوب‌شان همان است، یا نه، به درجاتی با آن موافق و به درجاتی هم خواهان جانشین سازی آن با چیز دیگری هستند؟ که در این صورت به هر درجه‌ای که کمال مطلوب خود را بیشتر در دسترس ببینند، طبیعی است که از آن قبلی جدا شده و

ترکیبی از جهل و عوام‌فریبی، پیوسته چنین تبلیغ می‌کنند که گویا انقلابیون در خط آمریکا هستند! و این در همان حالی است که جاهلان و عوام‌فریبان خود به بهترین صورت شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به ثمر رسیدن خط آمریکا را چهار نعل تدارک می‌بینند. و این درعین همان حالی است که ضمن ۷ سال بر فراز و نشیب مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، به اثبات رسیده‌است که وقتی آمریکا می‌آید، چه کسانی به گوشه می‌خزند و چه کسانی جنگ در جنگ آمریکا می‌اندازند و با او به نبرد می‌پردازند. خوب، حالا با این تفصیلات از حزب توده و امثالهم بپرسید که با چه تحلیلی، با چه اشتراک محتوایی و ماهوی، مجاهدین را در کنار ضدانقلاب و یا در کنار لیبرال‌ها به خط می‌کنند؟

بوسیله‌ی قشربون (چه راست و چه چپ‌نما) بر چسب خط آمریکا و ستون پنجم و ضد انقلاب و سازشکاری با لیبرالیسم را... خواهند خورد! مگر آنکه همچون روشنفکری جدا از عمل آدم بخواهد در زاویه‌ای بنشیند و صرفا به نقد کار سایرین اکتفا کند، که در این صورت معلوم

مخالفت آمریکا، یک مخالفت امپریالیستی با جوهر چپ‌اولگرانه، استثمارگرانه و غارتگرانه و وابسته‌ساز است.

حال آنکه مخالفت انقلابیون با عملکردهای ارتجاعی، دقیقا به خاطر ممانعت از همان طمع‌های امپریالیستی و هم‌زمینه‌هایی است که به جانشین‌سازی کسانی مثل شاه و رژیم وابسته‌ی او منجر می‌شود. چرا که کمال مطلوب آنها (مثلا مجاهدین) جامعه‌یست عاری از استبداد و استعمار و استثمار. آخر ما که نمی‌توانیم و نباید وضعیت موجود را کمال مطلوب اسلام بدانیم. پس در این صورت

مضمون و محتوای مخالفت آمریکا، یک مخالفت امپریالیستی با جوهر چپ‌اولگرانه، غارت‌گرانه و وابسته‌ساز است. حال آن که مخالفت انقلابیون با عملکردهای ارتجاعی دقیقا به خاطر ممانعت از همان طمع‌های امپریالیستی و هم‌زمینه‌هایی است که به جانشین‌سازی کسانی مثل شاه و رژیم وابسته‌ی او منجر می‌شود.

مضمون انتقادات و مخالفت‌های اینان، انقلابی با جوهر و ماهیتی توحیدی و یگانه‌ساز است، نه وابسته‌ساز.

## سطحی نگری

## یا مرض قلبی!؟

اما چه می‌شود کرد که آنها که به قول قرآن در قلبشان کجی و مرض است، امر را بر اذهان برخی، مشتبه نموده و بر اساس مفروضات صوری شان به فتنه جویسی می‌پردازند و چنانکه هر روز همه شاهدیم، ترکیبی از جهل و عوام‌فریبی، پیوسته چنین تبلیغ می‌کنند که گویا انقلابیون در خط آمریکا هستند! و این در همان حالی است که جاهلان و عوام‌فریبان، خود به بهترین صورت شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به ثمر رسیدن خط آمریکا را چهار نعل تدارک می‌بینند. و این درعین همان حالی است که ضمن ۷ سال بر فراز و نشیب مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، به اثبات رسیده‌است که وقتی آمریکا می‌آید، چه کسانی به گوشه می‌خزند و چه کسانی جنگ در جنگ آمریکا می‌اندازند و با او به نبرد می‌پردازند. خوب، حالا با این تفصیلات از حزب توده و امثالهم بپرسید که با چه تحلیلی، با چه اشتراک محتوایی و ماهوی، مجاهدین را در کنار ضدانقلاب و یا در کنار لیبرال‌ها به خط می‌کنند؟

## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۴)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

## بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم"

## ودعاوی نظایر حزب توده

دارد و به منظور توجیه آن سازشکاری، لازم می‌آید که پیش‌دستی نموده و از چنین برجسب‌هایی در مورد ما استفاده کنند؟

ضمناً همین جالازم است تذکر بدهم که همان‌طور که قبلاً اشاراتی کردم، ما هیچ‌وقت حزب توده را برغم همه‌ی فواید بسیاری که دشمنان خلق از یورتونیم او در سراسر حیانتش برده‌اند، هرگز در

با این حساب، لابد امام حسین علیه‌السلام هم که در آخرین لحظه می‌گفت: "آزاده باشی، لیبرال بوده‌است؟! و یا وقتی توده‌های مردم در زمان انقلاب شعار "آزادی" می‌دادند، همگی در خط لیبرال‌ها قرار داشتند؟! و یا همچنین براساس این‌گونه شبهه‌سازی‌های کودکانه، باید قبول کنیم که چون، هم آمریکا عنوان می‌کند که خواستار تمامیت ارضی ایران است، و هم نیروهای انقلابی و مترقی و منجمله مجاهدین بر تمامیت ارضی ایران تاکید دارند، پس همه‌ی نیروهای انقلابی و مترقی ایران در خط آمریکا هستند! چون ظاهراً "هر دو یک چیز را می‌خواهند!؟"

آیا ریشه‌ی این شبهه‌سازی و قیاس ناروا، فقط در جهل و نادانی وسطی‌گری است، یا مرض قلبی هم در کار است؟ و اگر مرض قلبی در کار نیست، پس چرا منجمله اسناد جاسوخانی آمریکا که بارها و بالصرحاً مجاهدین را یک جریان ضد آمریکا معرفی کرده است، از نظر کسانی که مجاهدین را در "خط آمریکا" قلمداد می‌کنند، دور می‌ماند؟! آن هم در حالیکه این اسناد در دو ساله‌ی اخیر و براساس

سیاستهای مجاهدین در دوره‌ی پس از انقلاب، تدوین و تنظیم شده‌است! وانگهی چرا حزب توده و امثالهم که به صرف ادعای مرتجعین و برغم هزاران فاکت عملی شخص، به سادگی ضدامپریالیست بودن آنها را باور کرده‌اند! تفاوتی میان کمال مطلوب انقلابی و یگانه‌ساز مجاهدین با کمال مطلوب وابسته‌ساز لیبرال‌ها قائل نیستند؟ و برسید که آیا گذشته‌ی مجاهدین صادقانه‌تر است یا مرتجعین؟

خوب، آیا حالا به من حق نمی‌دهید که فکر کنم این گونه مارک سازشکاری به مجاهدین زدن، خودش نشان از سازشکاری این آقایان (بایک جناح دیگر والبته قوی‌تر هیات حاکمه)

به خوبی می‌دانند که لنین مفهوم سازش را در قاموس سیاست، "چشم پوشیدن از برخی خواست‌ها و دست کشیدن از بخشی خواست‌های خود برای رسیدن به توافق با حزب دیگر" معنی کرده است.

همچنین حزب توده باز هم باید بداند و قطعاً عبارات زیر را نخستین بار خودش در ایران ترجمه کرده است که: "... پیروزی بر دشمنی نیرومندتر از خود [در مورد ایران بخوانید: پیروزی بر دشمن جهان‌خوار و امپریالیست] فقط در صورتی ممکن است که به منتهی درجه، نیرو به کار برده شود و از هر "شکافی" در بین دشمنان، هر قدر هم که کوچک باشد و از هرگونه تضاد منافع بین بورژوازی کشورهای مختلف و بین گروهها

چرا حزب توده موافقت کرده که صرفاً در مورد حزب مجاهدین و نه در مورد سایر احزاب، با او توافق کند؟ کمال مطلوب انقلابی و یگانه‌ساز مجاهدین با کمال مطلوب وابسته‌ساز لیبرال‌ها قابل نیستند؟

تمامیتش در ردیف ضدخلق و ضدانقلاب به خط نکرده‌ایم. همچنین بی‌مناسبت نیست که در سایر موارد نیز به خواهان و برادران خودم یادآور شوم که بایستی به دقت بر سر کلیه‌ی مسائل یا مواضع سیاسی - ایدئولوژیک که به مشابهت‌هایی برخورد می‌کنند، مضامین و محتوای آنها را نیز به طور جداگانه مشخص سازند. ما بر آئیم تا میان خود با سطحی‌گرایان و عوام‌فریبان، مرزهای هرچه استوارتری بنا کنیم.

پس اگرچه می‌توان قدر مشترک موضع‌گیریهای مختلف را نیز به صراحت بیان کرد، لیکن هرگز نباید هیچ امری را به هیچ صورتی برای توده‌ی مردم - حتی برای ناآگاهترین عناصر و اقشار - حتی به صرف ساده‌سازی برای تفهیم و تفاهم، مشتبه ساخت. این یک وظیفه‌ی انقلابی و توحیدی است.

## مفهوم سازش چیست؟

ثانیاً "برای ارزیابی مواضع مجاهدین در قبال جناح مغلوب حاکمیت که از جانب احزابی هم چون حزب توده، سازش با لیبرال‌ها تعبیر می‌شود، بایستی ببینیم که مفهوم سازش چیست؟ حزب توده و نظایر آن

عین حال توانست مبارزه‌ی مسلکی و سیاسی خود را بر ضد امپریالیسم، بورژوازی و کوچکترین تجلیات نفوذ آن در داخل جنبش کارگری بدون وقفه، و به شیوه‌ای کاملاً "بی‌امان ادامه دهد..."

پس از آن نیز لنین ادامه می‌دهد که: "از سال ۱۹۰۵ [نیز] آنها به طور سیستماتیک از اتحاد طبقه‌ی کارگر با دهقانان در مقابل بورژوازی لیبرال و تزاریسم دفاع می‌کردند، ولی در عین حال هیچگاه از پشتیبانی بورژوازی علیه تزاریسم ابا نداشتند (مثلاً) در مرحله‌ی دوم انتخابات یا در اخذ رای مجدد..."

حزب توده همچنین می‌داند که حتی در سال ۱۸۸۹ انگلس به "گرمن تیری" نوشته بود:

"... شما هرگونه عمل مشترک با احزاب دیگر و حتی عمل مشترک کوتاه‌مدت با آنها را از نظر اصولی به کلی رد می‌کنید. اما من به حد کافی انقلابی هستم که استفاده از این وسیله را نیز در مواردی که سودمندی بیشتر یا کمترین زیان را دربر داشته باشد به‌طور مطلق برای

هیچ‌کس تاکنون تردید ندارد که نه به معنی مصالحه‌ی تسلیم‌طلبانه و نه به معنی مصالحه‌های موضعی، مجاهدین در هیچ‌کجا، از هیچ‌یک از خواست‌ها و مواد برنامه‌ی خود برای رسیدن به توافق سیاسی با هیچ حزب یا جناح دیگر دست نکشیده‌اند. بنا بر این همه‌ی حمایت‌هایی که از برخی کاندیداهای ما بعمل آمد (چه از جانب مهندس بازرگان و یا حزب توده و...) صرفاً یک جانبه و مطلقاً بدون هیچ گونه "توافقی" بوده‌است

خود قدغن نکنم. سپس انگلس پس از بیان ضرورت تشکیل حزب مخصوص طبقه‌ی کارگر، ادامه می‌دهد که این کار برای چنین حزبی: "... بدان معنی نیست که نمی‌تواند از احزاب دیگر در زمینه‌ی اقداماتی که مستقیماً به سود طبقه‌ی کارگر تمام می‌شود یا به پیشرفت در زمینه‌ی رشد اقتصادی یا آزادی سیاسی کمک می‌کند، به طور موقت پشتیبانی کند..."

ملاحظه می‌کنید، چنانکه از همین مطالبی که علی‌الظاهر

"... سوسیال دموکرات‌های انقلابی روس قبل از سقوط تزاریسم، بارها از خدمات لیبرال‌های بورژوا استفاده کرده‌اند. یعنی با آنها مصالحه‌های عملی زیادی نموده‌اند و در سال‌های ۱۹۰۱-۱۹۰۲ قبل از این که هنوز بلشویسم پدید آید، هیات تحریریه‌ی قدیمی ایسکرا... [منجمله خود لنین] با "استرووه" رهبر سیاسی لیبرالیسم بورژوازی رسماً "عقد اتحاد سیاسی بست (راست است که برای مدتی کوتاه) و در

اگر چه می‌توان قدر مشترک موضع‌گیری‌های مختلف را نیز به صراحت بیان کرد، لیکن هرگز نباید هیچ امری را به هیچ صورتی برای توده‌ی مردم - حتی برای ناآگاه‌ترین عناصر و اقشار - حتی به صرف ساده‌سازی برای تفهیم و تفاهم، مشتبه ساخت. این یک وظیفه‌ی انقلابی توحیدی است.

بایستی مورد تأکید صدرصد حزب توده نیز باشد مستفاد می‌شود، امر انقلاب هم بسیار خطیر است و پرپیچ و خم، و هم در مقاطع مختلف چه‌سا اشتراک عمل یا حتی مصالحه‌هایی را نیز ایجاب کند.

البته تذکر این نکته فوراً واجب است که کلمه‌ی "سازش" در فرهنگ انقلابیون ایران و در مفهوم نفرت‌انگیزی که تاکنون مورد نظر سازمان‌های انقلابی بوده، چیزی بسیار فراتر از "مصالحه" می‌مورد نظر لنین بوده، و به مثابه‌ی یک تسلیم‌طلبی خائنه به مفهوم "پشت‌پازدن به اصول، به خاطر منفعت فردی یا گروهی و طبقاتی"، کیفاً با مصالحه‌ی مورد بحث متفاوت است که بحث آن را به وقت دیگری موکول می‌کنیم.

## بررسی

## اتهام سازشکاری

## مجاهدین بالیبرال‌ها

حالا اجازه بدهید با این معلومات، به سراغ اتهام سازشکاری مجاهدین بالیبرال‌ها برویم:

در این مورد مقدمات من فکر می‌کنم که هیچ‌کس تاکنون تردید ندارد، که نه به معنی مصالحه‌ی تسلیم‌طلبانه و نه به معنی مصالحه‌های موضعی، مجاهدین در هیچ‌کجا، از هیچ یک از خواست‌ها و مواد برنامه‌ی خود برای رسیدن به توافق سیاسی با هیچ حزب یا جناح دیگر دست نکشیده‌اند. کما اینکه می‌دانید، در انتخابات ریاست جمهوری که سرانجام ما اصلاً شرکت نکردیم و در جریان انتخابات مجلس نیز، فقط حول همان برنامه‌ی ۱۲ ماده‌ای انتخابات ریاست جمهوری وارد کار شدیم. بنا بر این همه‌ی حمایت‌هایی که از برخی کاندیداهای ما به عمل آمد، (چه از جانب مهندس بازرگان و یا حزب توده و...)، صرفاً یک جانبه و مطلقاً بدون هیچ گونه "توافقی" (که بتواند بوی کمترین مصالحه‌ی از آنها استشمام شود) بوده است.



## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۴)

درباره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی

## بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم"

## ودعاوی نظامی حزب توده

اگر در آینده نیز توافق یا حتی مصالحه‌ای با سایر نیروها و جریان‌ها جبهه‌ی خلق، به منظور پیش بردن امر انقلاب ضروری شود، ما نه فقط از دست یازیدن به آن احساس شرم و خجالت نخواهیم کرد، بلکه لااقل آن را با تمام دلایل و عوامل ضروری کننده‌اش برای انقلابیون و اقشار آگاه بدون هیچ‌گونه توجیه و پرده - پوشی توضیح خواهیم داد.

در انتخابات خبرگان، البته وضعیت طور دیگری بود، برای لیست نامزدهائی که سرانجام از جانب ما ارائه شد، ما تلاشهای بسیاری بگیری - به منظور "توافق" انجام دادیم و برای حصول چنین توافقی که نخستین قدم بود در راه گردهم آمدن نیروهای مذهبی‌ای که آن موقع جرات کرده بودند برغم فشار ارتجاع، به مجاهدین نزدیک شوند، ما دو امتیاز بسیار چشم‌گیر نیز قائل شدیم: اول اینکه پذیرفتیم که هرکس حول برنامه‌ی خودش (و نه یک برنامه‌ی واحد) وارد این توافق شود، و در ثانی مجاهدین نیز در تهران مانند سایر گروه‌های کوچکتر، فقط یک نامزد داشته باشند. البته اینکه عاقبت این تلاشها به کجا رسید و ما از آن چه تجاربی اندوختیم، موضوع بحث جداگانه‌ای است. چرا که ما حتی در آن موقع در سوابق یکی از نامزدهایمان به قدر کافی دقیق نشده بودیم.

## تفاوت یک محفل

## روشنفکری

## بی مسئولیت

## با انقلابیون

## از جان گذشته

البته مزید بر اطلاع حزب توده بیفزایم که همان طور که انگلس اشاره داشت، ما (مجاهدین) نیز به حد کافی انقلابی هستیم و آزمایش آن را هم پس داده‌ایم که بی‌هیچ دغدغه‌ی خاطر در چارچوب اصول خدشه‌ناپذیر انقلابی، از هرگونه توافقی که نهایتاً "به پیشرفت در زمینه‌ی رشد اقتصادی و آزادی سیاسی" خلقتان منجر می‌شود، استقبال کنیم. مشروط بر اینکه شرافت انقلابی و اصول مکتبی‌مان را خدشه دار نسازد و خلاصه نقض غرض نکند. چرا که مانده یک محفل روشنفکری بی‌مسئولیت بلکه انقلابیون از جان گذشته‌ای هستیم که می‌خواهیم به‌بهای خون، استبداد و استعمار و استثمار را به طور عملی و واقعی از تمامی این جهان واقعی ریشه‌کن سازیم. و برای

بسیاری جاها هم سو و هم درد بوده، و اکنون نیز بسیار می‌بینید که در بیوگرافی‌ها، آن هنگام که نوبت به بیان افتخارات گذشته می‌رسد، هنوز هم بر خورداری از فضیلت سمپاتی‌زانی گذشته نسبت به مجاهدین را مکتوم نمی‌دارند!

## نقطه‌ی پیوند

## اپورتوننیسم

## راست و چپ در برابر

## مواضع مجاهدین

گذشته از این، اگر ما بخواهیم از هم‌اکنون با آخرین تنه‌ی بورژوازی ملی (ولو که رو به وابستگی داشته باشد) هرگونه هم‌سوئی را رد کنیم، آیا این قطعاً به معنی قرار گرفتن در بحبوحه‌ی یک انقلاب سوسیالیستی نیست؟ و آیا این همان عمیقترین نقطه‌ی پیوند اپورتوننیسم راست و چپ است که نهایتاً سر رفته یک کرباسند، نیست؟ فقط معلوم نیست که دیگر قصد تاریخی حزب توده مبنی بر شرکت در کابینه‌ی ائتلاف ملی را چگونه باید تفسیر نمود؟! اما اگر حرف خود مجاهدین را بخواهید،

ثالثاً، بسیار خوب، حالا که روشن شد در کار مجاهدین لااقل تا این لحظه نه سازشی بوده و نه مصالحه یا هر نوع توافق دیگر، پس حزب توده و امثال آن در ادعای "سازش" مجاهدین با لیبرالها" جز مشابهت صوری و ظاهری، یا هم‌سوئی موضعی ضد ارتجاعی میان مجاهدین و دیگران، دیگر روی چه چیز می‌توانند انگشت بگذارند؟ وانگهی مگر هرکجا که جناح مسلط سیستم نیز نمایشات به اصطلاح ضد امپریالیستی عرضه می‌کرد و کمترین عبارات ضد امپریالیستی نیز بر زبان جاری می‌نمود، مجاهدین با تمام قوا (به‌خاطر حتی یکسانیت رادیکالیزه‌تر کردن جریان و بردن موج به داخل توده‌های مردم) برایش کف نمی‌زدند و مایه نمی‌گذاشتند؟! به راستی عمدتاً این کدام نیروی انقلابی بود که با تمام قوا کوشید تا از جریان جاسوسخانه، در ضمن افاشاء مرتجعین (که به هیچ‌وجه حاضر به افاشاء و انقراض روابط و قراردادهای نبودند و مساله را صرفاً "در حد شاه و اموالش خلاصه می‌کردند)، موجی خروشان از ضدیت واقعی با امپریالیسم و تمامی عملکردها و ریشه‌هایش در ایران، به میان وسیع‌ترین اقشار توده‌ها ببرد؟

پس آیا مجاهدین را باید شمتت نمود که حتی با سطحی‌ترین واکنشهای ضد امپریالیستی آن آقایان، هم سوئی و همدردی کرده‌اند؟ هرگز! چرا که در این صورت باید مجاهدین را از خیلی وقت پیش (یعنی از بدو تاسیستان) مورد شمتت قرار داد. چرا که می‌دانید اکثریت بسیار چشم‌گیری از مکتبیون! و آزادیخواهان کنونی، با مادر

باید مبارزه‌ی ضد لیبرالی نمود. این چنین دریافتی، به نظر ما یک جداسازی ایده‌آلیستی از دو وجه به هم پیوسته و ارگانیک یک شیء واحد است، که خود، سرآغاز چنین انتقاداتی به شمار می‌رود. به نظر ما چنانکه بارها گفته‌ایم، نه مبارزه‌ی ضد لیبرالی در کنار مبارزه‌ی ضد ارتجاعی قرار دارد و نه مبارزه‌ی ضد ارتجاعی در کنار مبارزه‌ی ضد لیبرالی. به عکس آنها هم چون مقولات عام و خاص، در متن یکدیگر به سر می‌برند. با جوهری واحد و ضدامپریالیستی که نادیده گرفتن آن، هرگروهی را به اشتباه می‌اندازد و گمراه می‌کند. به همین دلیل است که ما پیوسته با خطوط درشت "موضعگیری علیه تمایلات ارتجاعی (را) تا آنجا اصل دانستیم که در قلب خود، مستقیماً امپریالیسم راه‌د ف را در چنین "طرحی" [منظور طرح مورد نظر جناح راست فدائیان است] ابتدایک مضمون واحد ضدامپریالیستی که بایستی هم مبارزه‌ی ضد لیبرالی و هم ضد ارتجاعی از آن آغاز شده، و بدان نیز ختم شوند، به طور صوری و درغیر ارتباط متقابلشان، تجزیه و

مگر هرکجا جناح مسلط سیستم نیز نمایشات به اصطلاح ضدامپریالیستی عرضه می‌کرد و کمترین عبارات ضدامپریالیستی نیز بر زبان جاری می‌نمود، مجاهدین با تمام قوا (به‌خاطر حتی یکسانتی متر رادیکالیزه‌تر کردن جریان و بردن موج به داخل توده‌های مردم) برایش کف نمی‌زدند و مایه نمی‌گذاشتند؟! بد راستی عمدتاً این کدام نیروی انقلابی بود که با تمام قوا کوشید تا از جریان جاسوسخانه، در ضمن افاشاء مرتجعین (که به هیچ‌وجه حاضر به افاشاء و انقراض روابط و قراردادهای نبودند و مساله را صرفاً "در حد شاه و اموالش خلاصه می‌کردند)، موجی خروشان از ضدیت واقعی با امپریالیسم و تمامی عملکردها و ریشه‌هایش در ایران، به میان وسیع‌ترین اقشار توده‌ها ببرد؟

هم‌چنانکه قبلاً هم اشاره کردم ما نه تنها مبارزه‌ی ضدامپریالیستی را از مبارزه برای دمکراسی انقلابی جدا نمی‌کنیم، بلکه دقیقاً آنها را در ارتباط ارگانیک با یکدیگر می‌بینیم. ولو اینکه این در عمل به معنی ارجحیت و تقدم تاکتیکی مبارزه‌ی ضد ارتجاعی بر مبارزه‌ی ضد لیبرالی تفسیر شود.

بگذارید چند سطر از "مجاهد" ۱۴/اسفند/۵۸ در جواب به جناح راست فدائیان آن موقع را بخوانم: "مجاهدین هرگز نگفته و نمی‌گویند که [بنا به قول جناح راست فدائیان در آن ایام] در کنار مبارزه‌ی ضد ارتجاعی

جدا می‌شود و آنگاه تلاش می‌شود تا به طور "دیالکتیکی" اصل و فرع گردند. در حالی که به اعتقاد ما، دعوا به این صورت نه درست طرح شده و نه درست خاتمه می‌پذیرد. بله، می‌توان و باید هم که اصل و فرع نمود، منتها در زمینه‌ی درست و حقیقی، و نه مجازی...

و چند سطر بعد: "تأکید کنیم که مساله‌ی استراتژیک ما همان لیبرالها هستند، اما کیست که رابطه‌ی ارگانیک تاکتیک با استراتژی را در هر لحظه، نداند؟ چنین کسی لاجرم آنقدر استراتژیک! حرکت خواهد کرد، که در عجز کامل از دیدن "نسبی در مطلق"،

## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۴)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

### بررسی مسئله "ارتجاع - لیبرالیسم" و دعاوی نظامی حزب توده

از ورطه‌ی ذهنیت سردر می‌آورد. بنا بر این ما معتقدیم که: سیاستی را که علی‌الاطلاق لیبرالها بر ضد انقلاب و انقلابیون واقعی نمایندگی می‌کنند، در این مقطع خاص زمانی، به طور نسبی و خاص و مقدم، مرتجعین پیش می‌برند...

... ما پیوسته تاکید کرده‌ایم "آزادی (که) برای ما یک آرمان است، برای لیبرالها نهایتاً یک تجارت است." (ص ۱۱ مجاهد ۲۱ آبان ۵۸) حال اگر برغم ضدیت ماهوی، بین ما و لیبرالها تنها در نمود و در صورت مشابهت‌هایی به چشم بعضی می‌خورد، این دیگر نه گناه ما، بلکه تقصیر ابعاد شبیه (و بهتر بگویم مشتبه) ظواهر و نمودهایی است که ماهیت‌های متضاد دارند. و ما از این امر هرگز احساس شرمساری نمی‌کنیم. مگر لنین نمی‌گوید: "جان کلام در این است که ما بعنوان این تاکتیک را در جهت ترفیع و نه تنزل سطح عمومی آگاهی کارگران... برای پیگار و دستیابی به پیروزی به کار ببندیم؟"

### تجارب انقلابی و شواهد تاریخی

اگرچه ما قصد قیاس مع الفارق نداریم، ولی قابل ذکر است که لنین خیلی فراتر از اینها هم رفته است (مراجعه کنید به کتاب "چپ‌روی، بیماری کودکی، کمونیسم") حال اگر با تمام این حرفها، هنوز خوش باورانی هستند که با تنزه طلبی صوری سرمایه‌داری کوچک، برآندند که می‌توانند برغم مجاهدین، دست بالای بالا را گرفته و سیاست "نه لیبرال - نه مرتجع" را دقیقاً در ابعاد متساوی پیش ببرند، آن وقت ما به آنها چه ماتریالیست باشیم یا مذهبی خواهیم گفت

و احزاب ارتجاعی، مایوس، بریده و دورتر و دورتر می‌شوند. ب - تحویلی آرام، لیکن فوق‌العاده اجتناب ناپذیر و بعضاً "حاد، در تمامی یا بخش‌هایی از جناح مغلوب، که با بهای توده‌ی مردم، گریزها و مقاومت‌های ضد ارتجاعی (که در مقاطعی با میل به رادیکالیسم نیز عجین است) از خود نشان می‌دهد.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که جامعه، چه از بالا و چه از پائین عملاً "صحت خط مشی مجاهدین را تأیید و بدان پاسخ مثبت می‌دهد. گو اینکه مجاهدین خود این خط مشی را از تمایلات و مرحله‌ی معین رشد جامعه، استنباط کرده بودند.

پس همه‌گیر شدن شعار آزادی یا اعتراض به قانون شکنی و منطق چماق و شکنجه‌خانه‌ی امن و لجن‌پراکنی‌های صدا و سیما و روزنامه‌ی حزب جمهوری اسلامی! و... نه تنها هیچ شرمساری برای انقلابیون ندارد و بیش از پیش نشان دهنده‌ی صحت و واقعیت همان چیزهایی است که از روز نخست پیشتانزه و پی‌گیرانه عنوان نمودند، بلکه باید آنها را برانگیزد تا باز هم با تعمیق هرچه بیشتر این شعارها آنها را به کمال مردمی - انقلابی خود بالغ ساخته و با مبارزه‌ی ضدامپریالیستی تمام خلق پیوند بزنند. بله، هنر در همین است. والا روشن است که باز هم میوه چینان حسب‌المعمول و بنابه وظیفه‌ی تاریخی! به درخت انقلاب دستبرد خواهند زد. هرراهی غیر از این، جز آنکه نهایتاً شانس آلترناتیوآسیون و جانشینی "ضدانقلاب" را افزایش دهد، به جایی راه نخواهد برد. مگر آنکه هنوز کسی خام خیالانه به وضع موجود امید بسته باشد! و این همان نقطه‌ایست که در آن نمی‌توان از ابراز تأسف خودداری کرد. ابراز تأسف به خاطر فقدان هوشیاری مکتبی در آن دسته‌انزیروهائی که هنوز ارتجاع به اصطلاح مکتبی! توانسته باشد امید مبارزه‌ی واقعی ضد لیبرالی - ضدامپریالیستی در ظل توجهات خودش را به آنها تلقین کرده باشد! و این دقیقاً در همان حالی است که زیرک‌ترین دست‌اندرکاران، به بیانات مختلف بارها از این گله کرده‌اند که جناح مغلوب، روز بروز بیشتر با لحنی شبیه

به "لحن رهبران گروه‌های مخالف" حرف می‌زند. و اگر دقت کرده باشید، تدریجاً این دیگر همین جناح مغلوب است که در شمارهای ارتجاع خیانت پیشه، در کنار مجاهدین لحن می‌شود و وعده‌ی "مرگ" می‌شوند. و این باز هم درست در بحبوحه‌ی همان دعاوی کذائی ارتجاع است که گویا هر ندای مخالفی از سمت آمریکا می‌آید! و کسی نیست که بپرسد، پس چرا خود آمریکا را لعنت نمی‌کنید!؟

### راه‌آوین به جای وزارت و وکالت!

پس می‌بینید که همه چیز گواه آن است که مجاهدین نیستند که از قبل آن سازه‌ی که اپورتونیسم راست و مرتجعین بدانها نسبت داده باشند، جبهه‌ی وزارت پوشیده و بداخل حاکمیت راه یافته باشند، بلکه به عکس جناح مغلوب سیستم روزبه روز بیشتر در می‌شود و بیرون انداخته می‌شود!

لنین یک بار در تفاوت میان تسلیم‌طلبی سازشکارانه و خط‌مشی‌های درست انقلابی، در رابطه با پاک‌دامن‌نمایندگان حزب نوشت:

"نمایندگان این حزب به جای اینکه راهی را در پیش گیرند که به مقامات وزارتتی در دولت بورژوائی [در رابطه با ایران بخوانید: دولت ارتجاعی و یا چنانکه حزب توده می‌خواهد، بخوانید: دولت انقلابی] منتهی می‌گردد، راه سبیری را در پیش گرفتند... حال با این وصف، در شرایطی که نمایندگان و اعضاء مجاهدین نیز مجدداً یا در اوین و یا در نیمه راه اوین به سر می‌برند، از حزب توده بخواهید که در مورد آن سازش کذائی و ورود مجاهدین در جرگه‌ی لیبرالها، بیشتر توضیح دهد!

نتیجه‌ای که از تمام این حرفها می‌خواهم بگیرم، این است که انقلابیون واقعی ایران همانها که خود آغازگر انهدام قطعی سلطه‌ی امپریالیسم و دست‌نشانده‌گانش در این میهن بوده‌اند، باز هم با صبوری و استواری تمام، تا آخرین سنگ بنای امپریالیسم و استثمار را از جا خواهند کند. آنها در عین حال که از هر هم‌سوئی صادقانه و مردمی (هرچند هم که ناچیز باشد)، با هر بخش

از سیاست‌هایشان به غایت استقبال می‌کنند، لیکن "به حد کافی انقلابی" هستند که از مشابهت‌ها و هم‌سوئی‌های موضعی و مرحله‌ای - در هر شرایط و از هر جانی هم که ابراز شود - نه به وجد آیند و هوشیاریشان را از دست بدهند، و نه منفعل و شرسار گشته و خط‌اصولی و درست خود را رها کنند.

### بطلان تاریخی

### مرزبندی صوری بین "اسلام" و "غیراسلام"

در خاتمه بحثمان راجع به حزب توده، اجازه بدهید هم‌چنین از حزب توده به‌خاطر خدمت ناخواسته‌ی بزرگی که در این مرحله به انقلاب و انقلابیون ایران کرده است، خیلی تشکر کنم:

در حالیکه ارتجاع مذهبی پیوسته تلاش می‌نمود تا با خدشه‌دار کردن چهره‌ی مقدس و انقلابی مکتب ما اسلام، اساس موافقت و مخالفت با خودش را با "نفس اسلام" پیوند زده و از این طریق صرف‌نظر از کسب مشروعیت توده‌ای، خود را نیز "اسلام" وانمود کند، حزب توده در آن سوی طیف و درست در نقطه‌ی مقابل مجاهدین، به‌طور ناخواسته با مجیزگوئی‌های خود، بیش از پیش به خردشدن چنان توهم ارتجاعی کمک نمود. به این ترتیب بیش از پیش به‌اثبات رسید که مسأله‌ی اساسی ارتجاع، نه اسلام و مکتب، بلکه دقیقاً همان مسأله‌ی قدرت سیاسی است و به همین دلیل مرزبندی نیروهای مختلف اجتماعی نیز مقدماً نه بر سر دعوای "اسلام" و "غیراسلام" و دم زدن صوری از "خدا" یا "ناخدا" بلکه همان‌طور که بنیانگذاران شهید مجاهدین از ۱۶ سال پیش به عنوان برجسته‌ترین نمایندگان اسلام انقلابی اعلام نمودند، بر سر "عمل" است. آری، به حزب توده بگوئید راه جبهه‌ی خلق این چنین هموار می‌شود. و به راستی که علی‌علیه‌السلام چه خوب فرموده است که:

"فبالیان یستدل علی الصالحات، و بالصالحات یستدل علی الایمان"

(ادامه دارد)



### تاکید بروفا داری به سلطنت مشروطه

"حزب توده‌ی ایران را کدام مرجع قضائی کشور غیر قانونی اعلام کرده‌است؟ در کدام دادگاه ثابت شده است که مرام یا رویه‌ی حزب توده‌ی ایران با مقررات قانون ۱۳۱۰ انطباق دارد، یعنی بنا به اصطلاح قانون ۱۳۱۰ مرام و رویه‌ی اشتراکی است یا ضدیت با سلطنت مشروطه‌ی ایران است؟" (مردم شماره ۶۱ - تیرماه ۱۳۴۹)

### وفاداری به شاه و مشروطه

س: شما عضو حزب کمونیست هستی؟  
ج: من عضو حزب توده هستم.  
س: عضو حزب کمونیست هم هستی؟  
ج: در ایران حزب کمونیستی وجود ندارد که من عضو آن باشم.  
س: شما با مشروطیت شاه موافقید؟  
ج: ما خواهان مشروطیت واقعی هستیم و موافقت ما هم با شاه در حدود مشروطیت است. (مصاحبه‌ی کامبخش - ۲۴/آذر/۲۹)

### سیاساز قوام السلطنه به عنوان پیشگام مبارزه برای دموکراسی

"بدبختی کشور ما در این بود که میان ملت و دولت فاصله‌ی عظیم وجود داشت. آمدن آقای قوام السلطنه به حزب توده‌ی ایران در عین حال گامی است که در راه وحدت دولت و ملت برداشته می‌شود.  
نضج دموکراسی در کشور ما جگر امپریالیسم را کباب می‌کند. آقای نخست‌وزیر امروز در محل مقدم چنین صف مبارزی قرار دارند." (روزنامه‌ی رهبر - شهریور ماه ۱۳۲۵)

### تایید اقدامات ترقی خواهانه شاه برای بدست آوردن حق فعالیت علنی

"حزب توده‌ی ایران در عین این‌که از اقدامات ترقی خواهانه که به منظور از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و نیز اقداماتی که در

# در حاشیه‌ی مصاحبه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی

## گوشه‌های دیگری از فرصت طلبی‌ها و سازشکاریهای تاریخی حزب توده

(مجله‌ی دنیا - شماره ۳ - سال ۱۳۴۷)

### مجیز تدا بیر شاه خائن

"اصلاحات ارضی و عادی کردن و بهبود نسبی روابط با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، مهمترین تدابیری است که رژیم شاه اتخاذ نموده است." (از مسائل بین‌المللی شماره ۶ - ۳۵)

### ستایش از رژیم شاه تحت عنوان هم‌آوایی ز مامداران آن با میهن پرستان

"سیر حوادث، زمامداران ایران را اکنون دیگر دست کم در مورد استعمار انگلیس در تنگنای خلیج فارس، به تصدیق حقانیت شعار ضد استعماری و ضد امپریالیستی میهن پرستان ایران و به هم‌آوایی با آنان واداشته‌است." (روزنامه‌ی مردم - تیرماه ۱۳۵۰)

### در جستجوی همکاری با برخی از اعضای هیئت حاکمه‌ی رژیم شاه جلاد

"... در درون طبقات هیات حاکمه‌ی ایران گروه‌ها و عناصری وجود دارند که نظر به اوضاع واحوال و تحول شرایط می‌توانند از این یا آن موضع ترقی خواهانه، از این یا آن شعار ضد امپریالیستی، از این یا آن خواست دمکراتیک پشتیبانی نمایند و یا به نظر ما در درون طبقات حاکمه‌ی کنونی، هم اکنون نیروهای قابل توجهی را می‌توان دید که هر یک با انگیزه‌ی معینی با ادامه‌ی رژیم کنونی مخالفت می‌ورزند و حاضرند در صورت پیداشدن دورنمایی امیدبخش در این راه همکاری کنند." (مجله‌ی دنیا - شماره ۷ - سال ۱۳۵۴)

### منتهای وطن پرستی حزب توده

"... عقیده‌ی دستمای که من شخصا در آن دسته قرار دارم این است که دولت به فوریت برای امتیاز نفت شمال به شوروی و نفت جنوب به کمپانی‌های آمریکائی و انگلیسی وارد مذاکره بشود... به همان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافعی قائلیم و بر علیه آن صحبت نمی‌کنیم، باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد." (احسان طبری - روزنامه‌ی مردم ۱۹/آبان/۱۳۲۳)

### سرنگونی رژیم شاهنشاهی لزومی ندارد!

"آیا سرنگونی سلطنت استبدادی شاه حتما باید با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد؟ به نظر ما نه. حتی از بین رفتن حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق موجود می‌تواند هنوز به معنی از بین رفتن سلطنت و استقرار جمهوری که خود از خواستهای مردم و حزب ماست، نباشد." (به سوی حزب شماره ۱۵ - سال ۱۳۵۷)

### مجیز گوئی و تبلیغ اصلاحات و اقدامات شاهانه

"مهمتر از همه دینامیسم قابل توجهی است که در اقتصاد کشور مشاهده می‌شود، تولید گروه کشاورزی به تدریج مقام اول خود را به تولید گروه صنعتی انتقال می‌دهد، برنامه‌ی ۵ ساله‌ی چهارم گام مهمی در جهت صنعتی کردن کشور است... اشتباه خواهد بود اگر به جهات مثبت تحولی که از این جهت در کشور روی می‌دهد، توجه لازم نشود یا به آن کم بها داده شود." \*\*\*

جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور می‌شود (منظور اصلاحات و اقدامات شاهانه است!) پشتیبانی می‌کند... و برای بدست آوردن حق حزب ما و سایر سازمان‌های دموکراتیک در بدست آوردن فعالیت‌های قانونی در کادر قانون اساسی ایران مبارزه می‌کند" (مردم شماره ۶۹ - سال ۱۳۴۹)

### قلمداد کردن شعار "ملی کردن صنعت نفت" به عنوان یک شعار امپریالیستی

"گام‌لا روشن است وقتی که انگلیسی‌ها رزم‌آرا این عامل صدیق خود را به عنوان سنگ بزرگ در ترازو گذاشتند، آمریکائی‌ها با سوءاستفاده از افکار و احساسات ملت ایران بزرگترین سنگ خود یعنی "ملی کردن صنعت نفت" را به دست اقلیت در گفهی دیگر ترازو جای دادند." (مردم - ۵/تیرماه/۱۳۳۰)

### وقیحانه‌ترین فحاشی‌ها به دکتر مصدق

"مصدق طی نه ماه زمامداری، اوباش و اراذل را بر جان و مال مردم مسلط ساخت. بازار ارتشاء، دزدی، قانون شکنی و ضرب و شتم مردم را گرم کرد، قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه‌ی ایران را بیش از دولت‌های سابق پایمال نمود... ملت ایران به رهبری طبقه‌ی کارگر، پیشوایان دروغی را از تخت حکومت به زیر خواهد کشید و دارو دسته‌ی دزدان و چاقو کشان را تارو مار خواهد کرد." (بسوی آینده - شماره ۷۶ - بهمن/۱۳۳۰)

### شعارهای مبرم حزب توده در مبارزه با رژیم ضد خلقی شاه

"شعارهای مبرم حزب ما در شرائط کنونی عبارتند از: مبارزه در راه علنی شدن کلیه‌ی احزاب ملی و دمکراتیک، مبارزه برای عفو عمومی زندانیان و تبعیدیان سیاسی، تامین بازگشت کلیه‌ی پناهندگان سیاسی از خارج به ایران، مبارزه برای دفاع و بسط بخش دولتی مبارزه در راه تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تامین حقوق فرهنگی خلقها در ایران." (روزنامه‌ی مردم - شماره ۱۸ - شهریور ماه ۱۳۴۵)

### همنوائی صریح با رژیم شاه بر علیه انقلابیون مسلح

"گروه‌های ماوراء چپ زیر عنوان مبارزه‌ی مسلحانه چنان نظریات ضد مارکسیستی و ضد لنینی را عرضه می‌کنند که برای انقلاب هلاکت بار است. این به اصطلاح مبارزه‌ی مسلحانه در واقع چیزی جز تروریسم و آنارشیسم نیست." (رادیو "پیک ایران" - ۱۳۵۱)

### وبالآخره پروائی و قاحت بار پس از پیروزی انقلاب

"... در باره‌ی مبارزه‌ی مسلحانه در داخل حزب بحث‌های زیادی داشتیم و نظریات مختلفی هم وجود داشت. این که در دی‌ماه/۵۷، دعوت قطعی به مبارزه‌ی مسلحانه کردیم، انتهای یک جریان طبقاتی است، که از مدت‌ها پیش - منتها به اشکالی که فکر می‌کردیم عملی است - به مبارزه‌ی مسلحانه دعوت می‌کردیم، اولین اعلامیه‌ای که برای مبارزه‌ی مسلحانه علیه رژیم منتشر کردیم، پیامی است به سربازان ایرانی در ظفار. در آن ما به ارتش پیام فرستادیم که متلاسر نیزه‌ها بپایان را تفنگهای پتان را، سلسله‌ها بپایان را برگردانید به طرف شاه و رژیم شاه!!!"

(نکاتی از تاریخ حزب توده‌ی ایران - نوشته‌ی کیانوری ص ۵۴) \*\*\*

# زندانیان مجاهد،

# اسیر بی قانونی یا قوانین فاشیستی

بقیه از صفحه ۴۰

در این روزها در قلمرو قانونی وجود ندارد. یک قلمرو  
گسترده که در آن هیچ چیز وجود ندارد. این قلمرو  
انقلابی است که در آن هیچ چیز وجود ندارد و  
فقط یک قانون وجود دارد که این است: «استقلال، آزادی،  
جمهوری و امامت مکتب علی»

است از هیچ چیز، نه از تهمت  
و کتک و فشار و نه از حبس و  
شکنجه و کشته شدن و اعدام  
پروائی ندارد.  
**آقایان!** شما زندان های پتان  
را آماده کنید، این نسل  
انقلابی هم جانش را و  
اراده اش را برای گذشتن از  
همه این سدها و موانع  
همی می دهد، ولی سرانجام  
پهروزی از آن توده های انقلابی  
است.  
**ذیلا آخرین آمار زندانیان**  
مجاهد را تا این تاریخ و تا  
آنجا که اطلاع داریم درج  
می کنیم:

سرکوب نمایند. اما طرفی  
نیستند مسلما این آقایان نیز  
از این تشبثات نصیبی بیش از  
اسلاف خود نخواهند برد،  
خصوصا آن که بانسلی طرف  
هستند که در میان آتش و دود  
و خون پرورده شده، نسلی که  
با دست توانای خود طومار  
قوانین ظالمانه و ضد مردمی  
رژیم شاه را درهم پیچیده و  
بند و زندان هایش را از هم  
دریده و تابه حال به روشنی  
نشان داده که تا رسیدن به  
هدف خود که همانا آزادی و  
پهروزی این خلق و استقرار  
جامعه بی طبقه ی توحیدی

بازداشت غیرقانونی خود در  
زندان بسر می برند و از مدت  
حبس بعضی از آن ها ماههاست  
که می گذرد و این لایحه ی  
جدید در واقع کوششی است  
برای لباس قانون پوشاندن به  
آن چه تا به حال معمول بوده!  
در اینجا این سوال پیش  
می آید که آقایانی که در جعل و  
وضع قانون! و در اجرای آن  
این قدر عجلند آیا در "یاسا"  
خود قوانینی هم دارند که به  
حساب قاتلانی که در همین یک  
ساله ی اخیر خون ده ها تن از  
بهترین جوانان این مرز و بوم  
را به جرم هواداری از  
مجاهدین و در برابر چشمان  
مردم بی باکانه به زمین  
ریختند برسد؟! و این ها که برای  
دانستن اسم و رسم دانش آموزی  
که نشریه ی مجاهد فروخته و آن  
همه کتک خورده این همه شدت  
و حدت به خرج می دهند آیا  
هیچ علاقه ای هم به دانستن  
اسم آن جنایتکاری که در مقابل  
چشم مردم خرم آباد بهرام  
گردستانی را به گلوله بست و  
چند روز بعد در مراسم هفت او  
دو نفر دیگر را هم کشت،  
دارند؟ آیا اسم قاتلی را که در  
روز روشن دشمنش را تا دسته  
در قلب شهید حسن فرحناک  
فرو کرد نمی دانند؟ آیا کشته ی  
شهید داود سلیمانی را در  
ساری نمی شناسند؟ ... کدام  
را بگوئیم که اکثر قاتلان  
مستقیم ۳۰ شهید مجاهد خلق  
در طول این یک سال با اسم و  
رسم برای مردم شناخته شده  
هستند، اما واضعان و حافظان  
و ضابطان "قانون"! تا به  
حال کدامشان را مورد تعقیب و  
سوال قرار داده اند؟  
پس معلوم می شود، در  
این سرزمین دوجور قانون و  
اساسا دو قلمرو قانونی وجود  
دارد، یک قلمرو که در آن  
ضرب و جرح و سوزاندن اموال  
و قتل نفوس انقلابیون و  
مجاهدین هیچ گونه منع و  
محتظوری ندارد و قلمروی که  
اعتراض به بازداشت بی دلیل  
ابتدا ۶۱ روز و سپس ۳ ماه تا  
یک سال حبس دارد!  
اما آقایان قانونگذار  
سخت در اشتباهند و فقط عرض  
خود می برند و زحمت ما  
می دارند. قبل از ایشان نیز  
کسان دیگری کوشیدند تا  
اراده ی خلقی بپاخته را در  
بدست آوردن حقوق خویش با  
وضع قوانین غلاظ و شداد  
زنجر کنند و اعتراضشان را

اغلب آن ها مورد ضرب و شتم  
و شکنجه قرار گرفتند. نه  
موقع دستگیری آن ها حکمی  
ارائه شده، نه پس از دستگیری  
به آنان تفهیم اتهام گردیده،  
و نه دادگاه آن ها که به اصطلاح  
محاکمه شده اند، مطابق قانون  
بوده است و نه... اغلب آن ها  
را نیز اوباشان سازمان یافته ی  
حزب حاکم دستگیر کرده و به  
مقامات به اصطلاح مسئول  
تحویل داده اند. تعدادی از  
این زندانیان برای مبارزه با  
هرج و مرج و بی قانونی از معرفی  
خود امتناع کرده اند. با این  
هدف که مسئولین بخود آمده و  
قانون اساسی را رعایت کنند و  
گرنه با این عمل رفتار  
فاشیستی و قانون شکنی آن ها  
برای توده های مردم افشا گردد  
ولی از آنجا که جناح  
انحصار طلب حاکم بال و پر  
خود را بر تمامی ارگان های  
مملکت گسترده است از مجلس،  
برای توجیه بی قانونی های خود  
مدد خواسته است! به این  
ترتیب که بر اساس لایحه ای که  
به مجلس فرستاده اند و در  
روزنامه های مورخ ۱۵ بهمن  
مندرج است "هر متهمی در  
صورت عدم معرفی خود به ۶۱  
روز حبس محکوم می شود و  
چنان چه پس از انقضای این  
مدت بازهم مورد بازجویی قرار  
بگیرد و دوباره از معرفی خود و  
پاسخ به سوالات خودداری کند  
به حبس چند. از سه ماه تا یک  
سال محکوم خواهد شد"  
ملاحظه می شود که  
حضرات افرادی را که به  
دستگیری غیرقانونی خود  
اعتراض دارند به طور قانونی!  
قصد دارند محکوم نمایند. در  
حالی که خوب بود این آقایان  
سری به زندان ها می زدند و از  
اسرا می پرسیدند که چرا خود را  
معرفی نمی کنند؟ درست این  
بود که آقایان بجای دادن  
لایحه ی فاشیستی مزبور، سعی  
می کردند که قوانین موجود را  
اجرا نمایند. و در همین جا  
اعلام می کنیم که با این روش  
که در پیش گرفته اند، مجبور  
خواهند شد که هر روز یک  
قانون فاشیستی در جهت  
ایجاد اختناق و دیکتاتوری  
بیشتر تدوین نمایند.  
به هر حال این قانون در  
عالم واقع چیزی را تغییر  
نمی دهد، زیرا پیش از این و  
هم اکنون هم صدها نفر از  
هواداران مجاهدین به همین  
علت و به جهت اعتراض به

خلق ایران است، می باشند و  
از آنجا که هنوز بیش از دو  
سال از سرنگونی رژیم شاه خائن  
نمی گذرد و توده های مردم  
شیوه های سرکوب گرانه ی ساواک  
را هنوز نمی پذیرند، بالاترین  
مراجع به اصطلاح قضائی،  
مصلحت را در این دیده اند که  
وظیفه ی سرکوب و قلع و قمع  
مجاهدین را به حکامی خودکامه  
واگذار نمایند تا هرگاه  
ناراضائی اجتماعی بالا گرفت  
خود را از مسئولیت مبری  
جلوه دهند! از طرف دیگر از  
آنجا که مردم هنوز خاطرات  
مامورین ساواک و نیروهای  
انتظامی شاه را در رودرویی با  
خودشان فراموش نکرده اند،  
تلاش دارند تا مامورین رسمی  
انتظامی را حتی الامکان در  
سرکوب های خیابانی و ...  
کمتر بکار گیرند. و البته این  
سوی عدم پذیرش آن دسته از  
پاسداران و دیگر مامورین  
انتظامی است که خود بر اساس  
تعهدات مردمی که احساس  
می کنند از پذیرش رودرویی با  
مردم سر باز می زنند.  
بنابراین مسئولین دست-  
اندرکار سرکوب نیروهای  
انقلابی! تلاش می کنند که  
باند ها و دسته های اوباش و  
چاقوکشان و قداره بندگان را به  
همراه برخی پاسداران با لباس  
شخصی سازمان داده و از آن ها  
در جهت قلع و قمع اجتماعات  
و جلوگیری از انتشار نشریات و  
اعلامیه ها و بالاخره دستگیری  
انقلابیون استفاده کنند.  
لذاست که در کوچه و بازار و  
مدرسه و کارخانجات اغلب  
شاهد هستیم که در درگیری ها  
و دستگیری ها، افرادی با لباس  
شخصی شرکت می کنند. البته  
این افراد موقعی که در اثر  
مقاومت مردم در محاصره  
می افتند، حامیان ژ-۳ به دست  
آن ها به طور رسمی وارد شده و  
قضایا را به نفع آن ها و عموما  
با ادامه ی موفقیت آمیز!  
ماموریت آن ها خاتمه می دهند.  
به دفعات نیز شاهد بوده ایم که  
مردم از جیب این اوباشان  
کارت کمیته ها و... را بیرون  
آورده اند که نشان دهنده ی  
ارتباط سازمان یافته ی آن ها و  
استفاده از امکانات نهادهای  
رسمی و انتظامی است.  
هم اکنون صدها تن  
مجاهد در زندان ها اسیرند بدون  
آن که آن ها در کادر ضوابط و معیار  
های همین قانون اساسی  
موجود دستگیر شده باشند.

## آخرین آمار زندانیان مجاهد

۱	سلماس	۱۸	آبادان
۲	سمیرم	۲	آستارا
۲	سنقر	۱۰	آستانه
۷	سنگسر	۱	ابهر
۱	سیرجان	۱۳	اراک
۱	شستر	۱۶	اردبیل
۲	شوشتر	۱	ارومیه
۶	شهریار	۲	اصطهبانات
۱۹	شیراز	۱	اندیشک
۱	صومعه سرا	۲	اهر
۶	قریه ضیاء الدین	۱۳	اهواز
۱	فسا	۳	ایلام
۲	فومن	۵۰	بابل و بابلسر
۲۴	قائم شهر	۲	بجنورد
۲	قزوین	۲	بrazجان
۸	کازرون	۲	بروجرد
۳	کاشان	۷	بناب
۳	کرج	۹	بندرعباس
۴	کرمان	۱	بندرلنگه
۵	کرمانشاه	۳	بوشهر
۲	کچساران	۳۰	بهشهر
۱۴	گرگان	۱	پایله سوار
۷	گناوه	۷۸	تبریز
۱	لار	۲۵۸	تهران
۲۶	لاهیجان	۲	جهرم
۱۰	لنکرود	۷	جیرفت
۲	مسجد سلیمان	۴	خرم آباد
۱	مشکین شهر	۳	خرمدره
۳	مشهد	۱	خلخال
۲	میانه	۲	خوی
۱	نهاوند	۲	رامهرمز
۱	نیریز	۲۹	رشت
۲۲	نیشابور	۱۰	رضوانشهر
۲	هرمز	۱	رودبار
۴	هشتبهر	۶	رودسر
۲	یزد	۴	زنجان
		۳۶	ساری
		۱۰	سبزوار
		۲	سراب
	جمع کل	۸۴۵	

## شهادت يك درجه دار هوا دار در جبهه



شهید "علی هوشنگی" در سال ۱۳۴۰ در محله کارخانهی فند آبکوه واقع در مشهد در خانوادهای زحمتکش به دنیا آمد. او به دلیل فقر و محرومیت حاکم بر خانوادهاش و به خاطر کمک به آنها ضمن درس خواندن تابستانها به بنایی مشغول بود و سرانجام نیز به دلیل فقر مالی مجبور به ترک تحصیل شد و به استخدام ارتش درآمد. در جریان قیام پرشکوه خلق روری که در شیراز

فرماندهاش دستور سرکوب نظهرات را می دهد، علی با تنی چند از دوستانش از دستور فرمانده سرپیچی می کند و در اثر همین سرپیچی قرار می شود که روز بعد آنها را اعدام کنند اما آنها هوشیارانه از پادگان شیراز فرار کرده و به صفوف مردم می پیوندند. علی پس از پیروزی انقلاب با دیدگاههای انقلابی و توحیدی مجاهدین آشنا شد و جهت ترویج خطوط سازمان در جریان ریاست جمهوری برادر مجاهد "مسعود رجوی" و پس از آن در جریان انتخابات مجلس در هفت تپه ای اهواز فعالانه شرکت داشت و ماهانه مبلغی از حقوق خود را نیز به سازمان اهدا می کرد. او همچنین نشریهی مجاهد را برای سایر برادران به پادگان می برد. علی یک بار هنگام خواندن زندگینامه

مجاهد شهید سرگرد "علی محبی" گفته بود: "من هم می خواهم مثل سرگرد "محبی" زندگی کنم و درستکاری و عدالت را مثل او در زندگیم پیاده کنم." در آغاز تجاوز نظامی عراق به خاک میهنمان، او در تپ زرهی هفت تپه مشغول خدمت بود و روز شهادت فرماندهی یک تانک را به عهده داشت که در اثر نرسیدن مهمات، افراد تانک مجبور می شوند از تانک بیرون آمده و با تفنگ به مقاومت بپردازند که در همین هنگام با اصابت گلوله آری بی جی ۷ دشمن به تانک، علی به شهادت می رسد. ما شهادت این درجه دار آزاده را به عموم پرسنل انقلابی ارتش و به ویژه به خانواده و دوستانش تبریک و تسلیت می گوئیم.

## آقای بهشتی! با گزارش ارتباطات خود زحمت مجاهدین را کم کنید!

یک گزارش صادقانه و جامع از مجموعه تماسهای خودشان (چه در قبل و چه در بعد از انقلاب) با مقامات و مامورین امریکائی (چه مامورین سیا و چه مامورین پنتاگون و غیره) نظیر ژنرال هویزر، هنری پرک، لینکن و... و هم چنین گزارشی از کلیهی تماسها، مذاکرات و معاملاتشان با سران رژیم شاه خائن به خصوص جلادان و خائنینی نظیر تیمسار مقدم (آخرین رئیس ساواک شاه) و تیمسار قره باغی و نیز بخنبار، به مردم همیشه بیدارمان ارائه دهند. اهمیت و لزوم ارائه چنین گزارش صادقانه ای اولاً پاسخی است به سوالات و ابهاماتی که حول این تماسها وجود دارد، به خصوص که در شرایطی انجام شده است که مردم ما هزار هزار به دست همین جلادان و به دستور شاه و اربابان امریکائی اش به خاک و خون می افتادند و ثانیاً خود آقای بهشتی را از مخصصی توجیه و ماست مالی بعد از افشاکری خلاص می نماید و ثالثاً زحمت امثال مجاهدین را در رابطه با کارهای افشاکرانه ای از این قبیل کم می کند.

## سالگرد سقوط تزار ایسم

۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ کارگران و ملوانان به همین وسیله و به دلیل عدم توان مکنی حزب و پیشتاز انقلابی و نیز نفوذ جریان و نگرش فرمونیستی و سازش طلبانه در نهضت، با شکست روبرو گردید. اما این سرکوب وحشیانه باعث ارتقاء جنبش تا سطح مبرم ترین شعارهای سیاسی یعنی سقوط دیکتاتوری تزاری گردید، و بالاخره نیز ۱۲ سال بعد، این دیکتاتوری به دست توانای خلق سرنگون شد. اما جنبش پس از سالها کسب تجربه و محتوای انقلابی، دیگر تنها به سقوط تزار اکتفا

به نام خدا

هموطنان آزاده و انقلابی! حجالا سلام حبیب الله آشوری، اندیشمند و محقق انقلابی، بیش از سه ماه است که به خاطر خط قاطع ضد امپریالیستی و مبارزه ی پیگیرش بر علیه استثمار، استبداد و استحمار و دفاع از اسلام انقلابی در زندان به سر می برد.

اسارت چنین چهره ی مبارز، آزاده و سازش ناپذیری که در دوران رژیم خونخوار و وابسته ی پهلوی، به دلیل

## اعتراض به دستگیری و ادامه بازداشت

### حجت الاسلام آشوری

پیکری در عقیده و روشنگریهای بسیار اثر بخش خود در میان مردم و به ویژه جوانان، بارها رنج زندان و تبعید را به جان خرید، نمونه ی بارز دیگری از آزادی کشی و زورگوئی دست اندرکاران است، که حتی شامل حال چهره های مبارزی که در لباس روحانیت، هیچ گاه از اصول انقلابی پای پس نکشیدمانند، می شود. ما امضاء کنندگان زیر، دستگیری و بازداشت وی را قاطعانه محکوم می کنیم و خواستار آزادی هر چه سریع تر او هستیم.

پناه احمدزاده - مهندس نصرالله اسماعیلزاده - دکتر حسن توانائیان فرد - دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی - معصومی حکیمی - پرویز خرسند - حاج خلیل الله رضایی - زهرا رضائی - فاطمه رضائی - حاج محمد شانه چی دکتر پوران شریعت رضوی - مجید شریف - مریم طالبقانی - عباس فرحبخش سیف الله کبیریان - حلال گنجهای - کاظم متحدین - عبدالعلی معصومی - دکتر محمد ملکی - عبدالله مولائی ابوذر ورداسبی.

## ورسکسکی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام

### فصل سوم: ویژگیهای اساسی درک خرده بورژوازی از اسلام

حل می شوند. به عنوان مثال در جامعهی خودمان کم نیستند قشریونی که به وجه خیلی غلیظی هم به "اشکال" مذهبی پای بند بوده و آنها را ملاک قضاوت خود در مورد همه چیز و همه کس قرار می دهند، لیکن هنگام برخورد با افراد و نیروهای مسلمانی که تأیید آنها به عنوان مسلمان بامناف طبقاتی شان سازگار نیست، هیچ ابائی ندارند آنها را علیرغم حتی معیارهای خودشان، کافر و بدتر از کافر هم بخوانند. این به خاطر آن است که قشریون در اینجا دیگر پایداری به معیارها و نقطه نظرهای فرمالیستی خودشان را مرادف یانفی خویش یافته و لذا از آن به نفع حفظ موقیعت طبقاتی خود، چشم پوشی می نمایند. (ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۸

طبقات محروم می باشد - همان منشاء جامعه شناسانه ی بینشها و شکل گرایانه است که بر اساس آن، می توان به مضمون طبقاتی فرمالیسم رسید. وقتی از مضمون طبقاتی فرمالیسم صحبت می کنیم معنایش این است که تعلقهای فرمالیستی به طور عمده و مقدم تحت تاثیر یک موضع مشخص طبقاتی شکل گرفته و در چارچوب آن اعتبار پیدا می کنند. به طوریکه در اینجا نیز تضاد بین منافع طبقاتی و نظرگاههای فرمالیستی، در جهت حفظ منافع طبقاتی و رها ساختن معیارهای صوری،

که ناشی از همان بینش یک جانبه (غیر دیالکتیکی) و پندار گرایانه نسبت به جامعه و مبنای عینی آن است. کم بها دادن به عمل اجتماعی در عین حال ریشه ی جدا ساختن فلسفه ی توحیدی از "عمل اجتماعی" است که یک خصوصیت عام ادراکات خرده بورژوازی از اسلام محسوب می گردد و ما به طور جداگانه آن را مورد بحث قرار خواهیم داد. در ضمن این چشم پوشی از کفه عمل اجتماعی و یا کم بها دادن به آن - که در عمق و جوهر خود مبین موضع نگرش به نفع

آنکه بر علیه تصورات قشری مذهب سنتی موضع می گیرند و فرمالیسم را در اشکال ساده و مبتذل آن مورد هجوم قرار می دهند، لیکن خود به دلیل محدودیت دید طبقاتی شان، باز در نقطه های پیچیده تر و در مدار بالاتری به دام آن گرفتار می شوند. مضمون این فرمالیسم کم بیشتر در نظرات اجتماعی آنان ظاهر می شود، چشم پوشی از کفه عمل اجتماعی و قضاوت بر اساس "ظواهر صوری" افراد، مکاتب و ایدئولوژیها و حتی نظام های اجتماعی (بدون توجه به عملکرد آنها) می باشد

داشته باشد. لذا چنین وحدت - طلبی هایی چون در عمق خود منکر اساس عینی شعار وحدت - که محل تضاد است - می باشد مبین قضاوت بر اساس ادعا و شکل ظاهری و نادیده گرفتن آن جنبه ی محتوایی است که در مرز بندی های داخلی نیروهای مزبور حول مواضع اجتماعی - سیاسی متفاوت آنها متجلی می شود. مظاهر نوع پیچیده ی فرمالیسم بیشتر در ادراکات و برداشت های ایدئولوژیک و روشنفکران وابسته به خرده بورژوازی غیر سنتی به چشم می خورد. آنها علیرغم



## کرمان :

بذل و بخشش بنیاد  
مستضعفین به  
حزب جمهوری اسلامی

در تاریخ ۱۱/۲۹ در محل سابق هتل شهریار، وابسته به بنیاد مستضعفان، دفتر حزب جمهوری اسلامی کرمان افتتاح و شروع به کار کرده است.

## کرمان :

عدم استقبال  
فرهنگیان  
از سخنرانی مقامات

(۱۱/۲۷) بدنبال حوادث اخیر کرمان و ترور معلم آزاده "علی فدائی" مقامات به دست و پا افتادمانند تا بلکه موج اعتراض موجود در آموزش و پرورش استان را کنترل کنند. اما فرهنگیان شهر عوام فریبی های آنان را خنثی می کنند، از جمله: بدنبال اعلام رادبویی سخنرانی ۲ تن از انجمن اولیاء مدارس تهران برای روسا و معاونین مدارس کرمان، در تاریخ ۱۱/۲۷ جلسه ای تشکیل می شود، لیکن به علت اینکه شرکت کنندگان فقط ۱۰ نفر! بودند، سخنرانی انجام نمی شود. همچنین بدنبال اعتراض فرهنگیان شهر بافت به رئیس آموزش و پرورش شهر بافت و استان کرمان، ام جمعه ای کرمان و استاندار برای حل مسائل به بافت می روند و از فرهنگیان شهر دعوت می شود تا در سخنرانی آنان در محل آموزش و پرورش شرکت کنند، ولی به علت عدم حضور فرهنگیان! سخنرانی به هم خورده و امام جمعه و استاندار مجبور به ترک شهر می شوند.

## نیشابور :

حمله ی وحشیانه  
به مادران

در پی انتشار خبر تبعید ۲ تن از هواداران زندانی، در تاریخ ۲۹ بهمن، ۸ نفر از مادران به همراه عده ای از هواداران برای اطلاع از کم و کیف جریان، جلوی دادستانی جمع می شوند. در این هنگام یک مینی بوس از دختران وابسته به سپاه و عده ای پاسدار به محل دادستانی آمده و با چوب و باطوم به آنها حمله کرده و پس از ضرب و شتم ۸۰ تن از مادران

بقیه از صفحه ی آخر  
از سرویس خبری مجاهد

## در شهرستانها چه میگذرد...؟

را دستگیری می کنند. هم چنین ساعت ۱۲ شب، هنگامی که یکی از مادران جهت تهیه دارو به خیابان می آید، وی را دستگیر و با ضربات شلاق و چوب و باطوم او را شدیداً مضروب و منجروح کرده. پس از این اعمال وحشیانه او را آزاد می کنند.

روز بعد اکثر دبیرستانهای شهر به عنوان اعتراض به این اعمال غیرانسانی تعطیل می شود و ۲ دبیرستان نیز به حالت نیمه تعطیل در می آید. مردم شهر نیز شدیداً از این اعمال وحشیانه ناراحت شده و از مادران دستگیر شده حمایت می کردند.

## مشهد :

اعتراض  
کارگران ۳ کارخانه  
به اخراج چند کارگر

(۱۱/۱۹) ۳ تن از کارگران کارخانه ی شیرپاستوریزه ی مشهد از جمله ۲ کارگر هوادار مجاهدین را به جرم فعالیت سیاسی و ۲ تن دیگر را به اتهام سهل انگاری و خراب شدن ۳ تن شیرخشک اخراج کرده اند. بدنبال آن کارگران کارخانه ی پروفیل طوس، شیرپاستوریزه و سیمکانادا مشهد، اطلاعیه هایی به حمایت از این ۵ نفر اخراجی صادر کرده اند.

## سیرجان :

اعتراض  
دانش آموزان قهرمان  
علیه چماق داری

در پی دستگیری یک خواهر دانش آموز هوادار مجاهدین، دانش آموزان مدارس سیرجان در تاریخ ۲۶ بهمن دست به تحصن زده و خواستار آزادی وی می شوند. در همان روز تعدادی چماقدار به آنها حمله کرده و عده ی زیادی را دستگیر و منجروح می کنند. روز بعد باز هم چماقداران که رئیس بسیج نیز در میان آنان بوده، به دانش آموزان متحصن حمله می کنند که با مقاومت دانش آموزان کاری از پیش نمی برند. در تاریخ ۲۸ بهمن، جلسه ای با حضور روسا و معاونین دبیرستانها تشکیل شده و خواسته های دانش آموزان بررسی

می شود. این خواسته ها عبارتند از: ۱- آزادی خواهر دستگیر شده به نام "طریقت" ۲- مجازات عاملین ترور "علی فدائی" ۳- آزادی زندانیان سیاسی کرمان.

دانش آموزان سیرجان تا تاریخ ۱۲/۲ به مقامات شهر، برای دستگیری و مجاکمه ی چماقداران شهر فرصت داده اند. رشت :

اعتراض مردم  
به چماق داران

حدود ساعت ۶ بعد از ظهر روز ۱۱/۲۵ یکوانت پیکان بار حامل اوباش به محله ی "دباغیان" رفته و بزرگنویسی های هواداران را پاره می کنند، عابری به آنها پرخاش می کند که در پاسخ او را مورد ضرب و شتم قرار می دهند. در همین هنگام قهوهچی محل در اعتراض به برخورد های اوباش از قهوه خانه بیرون آمده، به سمت آنان هجوم می برد. در این موقع چماقداران برای مقابله با او چاقو و کلت خود را در آورده و اقدام به تیراندازی هوایی می کنند. صاحب اطوشوئی محل برای جلوگیری از دستگیری قهوهچی به آنان اعتراض می کند که او نیز مورد هجوم یکی از اوباش قرار گرفته و با چاقو مضروب می شود، مردم حاضر در محل بلافاصله او را به بیمارستان می رسانند.

## اهواز :

## ضرب و شتم مادران

چندی است با فرسایشی شدن جنگ، تهاجم اوباش به هواداران و سخت گیری و ضرب و شتم آنان افزایش یافته است. از جمله در تاریخ ۱۱/۲۱ به خانه ی یکی از هواداران در این شهر حمله کرده و ۴ تن از مادران را دستگیر و مورد ضرب و شتم وحشیانه ی قرار می دهند. بطوریکه یکی از آنان در اثر ضربات وارده به سر، شکم و صورت، به حساسیت کلیه و خونمردگی شدید اطراف چشم و احتمالاً پارگی طحال دچار شده است. دادیار دادستانی علت دستگیری مادران را شرکت در راهپیمایی و تظاهرات ۲۲ بهمن!! اعلام کرده، در صورتی که آنها شب قبل از ۲۲ بهمن و در خانه دستگیر شده اند. تناقض گوئی به جایی می رسد که در پرونده، اتهام آنان را، داشتن نشریه و کتاب و تعداد زیادی نامه ی زندانیان هوادار برای مقامات ذکر می کنند. هم چنین مقامات زندان از معاینه ی مادر مجروح و اسیر توسط پزشکی قانونی

جلوگیری به عمل می آورند! لازم به توضیح است که تعدادی از خواهان زندانی در اهواز که مدت محکومیتشان به پایان رسیده، همچنان در زندان به سر می برند. علت عدم آزادی آنها ندادن تعهد ذکر شده است.

## نظرخواهی در اهواز

(۱۱/۲۵) : چند روز قبل

رادبواطلاعیه ای پخش کردیم بر اینکه در آینده یک نظرسنجی در رابطه با جنگ و گروهها به عمل خواهد آمد. بدنبال آن

از ۱۱/۲۵ دختران عضو بسیج اهواز با ارائه ی کارت مورد تأیید فرمانداری و استانداری به خانه ها رفته و به نظرخواهی مردم می پردازند. برخی از سوالات آنان چنین بوده است: کامل نشدن کابینه ی رجائی تقصیر کیست؟ به چه طریق با گروهکهای وابسته به شرق و غرب باید مقابله کرد؟ با عراق بجنگیم تا پیروز شویم یا مذاکره کنیم و یا اینکه وقتی آنها از ایران رفتند مذاکره کنیم؟ آیا بین اظهار نظر شکنجه ی گروهکهای آمریکائی یا شایعه ی! شکنجه در ایران، رابطه ای وجود دارد؟

در ایران، رابطه ای وجود دارد؟ طریق مقابله ی سپاه با سئون پنجم؟ چه گروههایی در خط امامند؟ چه روزنامه هایی در خط امامند؟ آیا قانون اساسی را خوانده اید؟ در قانون اساسی فرماندهی کل قوا کیست؟ آیا ارتش مکتبی است یا نه؟ ... رادیو عراق و آمریکا بر علیه امام و منتظری تبلیغ می کنند، این گروهها عکس آنان را پاره می کنند، چه رابطه ای بین این دو هست؟! سبزوار :

## سبزوار :

این هم از  
"شاه" کارهای  
حاکم شرع

در تاریخ دوشنبه ۱۱/۱۲، ۷ تن از مادران جهت رسیدگی به وضع فرزندان خود به خانه ی حاکم شرع سبزوار می روند لازم به تذکر است که آنها (هواداران زندانی) حدود ۵ ماه پیش به ۴۰ روز زندان و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شده و این حکم ظالمانه در مورد آنان به اجرا نیز گذاشته شده بود. یعنی آنها شلاقها را خورده و حبس خود را کشیده بودند ولی چند ماه بود که آزاد نشده بودند. بهرحال، حاکم شرع به شکایات و اعتراضات آنها اعتنایی نمی کند و از خانه بیرون می رود. یکی از مادران هم از شدت ناراحتی و عصبانیت به طرف "حاکم شرع" هجوم برده و میر سرافریاد می زند و خواستار آزادی

فرزندانش می شود. در این هنگام ایشان (باصطلاح حاکم شرع) عبا و عمامه ی خود را بیرون آورده و با مادران درگیری می شود! سپس به داخل خانه رفته و با تلفن از افراد سپاه برای دستگیری مادران کمک می خواهد پس از مدتی افراد سپاه سر رسیده و با فحشهای رکیک و تهدید ۳- مادران را به مرکز سپاه منتقل می کنند. مردم با مشاهده ی ماجرا، اینگونه روشهای غیرانسانی و ضداسلامی بویژه ضرب و شتم مادران توسط حاکم شرع را به شدت محکوم می کردند.

اما در زندان، مادران حاضر به دادن بازجویی نشده و به عنوان اعتراض به دستگیری غیرقانونی خود دست به اعتصاب غذا می زنند. بطوریکه حال ۳ تن از آنان به علت ضعف ناشی از اعتصاب وحیم می شود. در تاریخ ۱۱/۱۳ مادران زندانی را از سزوار به نیشابور و به زندان سپاه منتقل می کنند، تا برای آنها دادگاه تشکیل دهند. اما بدلیل اینکه قاضی شرع خود مدعی است قرار می شود از مشهد حاکم شرع بیاورند.

دوشنبه ۱۱/۲۰ عده ی زیادی جلوی دادگاه اجتماع کرده و خواستار ملاقات با مادران می شوند. اما از طرف مقامات به آنها می گویند که "مادران ممنوع الملاقات هستند" روز بعد سه شنبه ۱۱/۲۱، به علت وحیم بودن حال مادران مجدداً آنها را از نیشابور به زندان سزوار انتقال می دهند و در آنجا مادران روز پنجشنبه ۱۱/۲۳ اعتصاب غذای خود را می شکنند. سرانجام در نیمه شب ۲۷ بهمن حاکم شرع قلمچاق سزوار که خود شاکی نیز بوده دادگاهی تشکیل داده و مادران را به ۶ ماه زندان محکوم می کند! صبح روز سه شنبه ۱۱/۲۸ مادران را به زندان شهربانی منتقل کرده و هم اکنون آنان دوران "محکومیت" خود را می گذرانند.

در این رابطه اعلامیه ای با امضا جمعی از مادران مسلمان سزوار منتشر شده که این عمل غیرانسانی را محکوم کرده اند. ملاحظه می کنید که سیستم قضائی کشور چه حال و روزگاری دارد و ضدیت هیستریک با مجاهدین، حضرات را وادار به چه کارهایی می کند. زندانیانی را که خودشان محکوم کرده اند، با تمام شدن مهلتشان آزاد نمی کنند، حاکم شرع شخصاً مادران آنها را که به ادامه ی بازداشت غیرقانونی فرزندانشان معترض بوده اند، مضروب می کند و بعد در دادگاهی که خودش شاکی است آنها را به حبس محکوم می کند!!



# نامه مجاهدین خلق ایران

## در رابطه با قتل ابوالفضل مسعودی به دفتر ریاست جمهوری و دادستانی کل کشور

دفتر ریاست جمهوری محترما:

چنانکه لابد مستحضر هستید، جنایتی در تهران اتفاق افتاده که ضمن آن شخصی به نام آقای ابوالفضل مسعودی به قتل رسیده است و بدنهای آن برخی محافل و عناصر و مطبوعات با معرفی کردن مقتول به عنوان عضو سازمان مجاهدین خلق، به مجاهدین خلق نسبت داده و آن را تصفیه درونی قلمداد کنند.

"مجاهدین خلق ایران" طی اطلاعیهای که رونوشت آن به پیوست تقدیم می شود. ضمن رد این اتهام توطئه آمیز و کثیف، از دادستانی کل کشور تقاضای

پبگیری قضیه را نمودماند. از آنجا که اطلاعات و گزارشات منتشر شده معلوم از ابهام و تناقض بوده و آشکارا حکایت از توطئه برای سرپوش گذاشتن بر این جنایت و پوشاندن هویت عاملین واقعی آن دارد، بدینوسیله از دفتر ریاست جمهوری تقاضا می شود که با پیگیری این جنایت و توطئه از هدر رفتن خون مقتول و متهم شدن توطئه آمیز عدای بیگناه و ضایع شدن حقوق دیگران، جلوگیری نموده و با فعالیت خود به کشف حقیقت ماجرا کمک کرده و مردم را از آن آگاه سازند.

مجاهدین خلق ایران  
۲/ اسفند/ ۵۹

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب دادستان کل کشور،  
آقای موسوی اردبیلی

بطوریکه حتما اطلاع دارید، این روزها برخی مطبوعات و عناصر سعی نمودماند تا ترور شخصی به نام آقای ابوالفضل مسعودی را تحت عنوان "تصفیه درون سازمانی" و با معرفی مقتول به عنوان عضو سازمان مجاهدین، به مجاهدین خلق نسبت دهند.

از آنجا که بر طبق گزارشات و اطلاعاتی که تاکنون منتشر شده، موارد مبهم و تناقضات زیادی در

اظهارات برادر مقتول و همسرش وجود داشته و دو برادر مقتول، پاسدار زندان اوین و پاسدار کمیته می باشند، و نیز بر طبق اطلاعات بدست آمده مقتول همسر دیگری داشته که چندی قبل او را طلاق داده است، و نیز اخباری مبنی بر طرفداری مقتول از "سازمان مجاهدین خلق" وجود دارد، احتمال دارد که برخی از نزدیکان مقتول در این جنایت به نحوی دخیل و یا مطلع باشند. و از آنجا که عاملین این جنایت ممکن است برای پاک کردن ردپاهای خود و سرپوش گذاشتن بر این جنایت توطئه های دیگری تدارک ببینند، لذا لازم است که همسر و برادران مقتول و همچنین همسر سابق وی از طرف دادستانی به یک بازپرسی دقیق و جدی احضار شده و مورد مراقبت و تحت الحفظ قرار بگیرند.

امیدواریم دادستانی وظایف خود را در کشف مراتب این جنایت و عوامل آن فراموش نکرده و آن را با جدیت دنبال کند.

مجاهدین خلق ایران  
۲/ اسفند/ ۵۹

بقیماز صفحه ۶

### اطلاعیه شماره ۲

## مجاهدین خلق ایران درباره توطئه جدید مرتجعین...

منزل رضائی ها نشدند! توضیح اینکه برادر مقتول (پاسدار زندان اوین) اظهار داشته که وقتی از برادرش شنیده که مجاهدین خلق می خواهند تنها پسر رضائی ها را ترور کنند، آن را با مسئولین و مدیر زندان اوین در میان گذاشته و از آنها خواسته که خانوادگی رضائی ها را در جریان بگذارند، لکن مسئولین زندان موفق به پیدا کردن نشانی منزل رضائی ها نشدند! بدین ترتیب بسیار تعجب انگیز است که چگونه پس از حدود یک ماه توطئه چینی (از ۲۷ بهمن/ ۵۹ روز وقوع قتل تا ۲۹ بهمن/ ۵۹ گزارش روزنامه ای خود فروخته ای گیهان)، مرتجعین در توطئه چینی خود این چنین دستهای توطئه گر خود را رو کرده اند. ما به توطئه گران پیشنهاد می کنیم که در این قبیل موارد یک "ستاد مرکزی توطئه و جنایت" تشکیل داده و بطور هماهنگ از همان ستاد، مطبوعات و رسانه های وابسته به خود و یا مزدور خود را تغذیه کنند، تا این چنین دچار تناقضات رسوا کننده نباشند. اگر چه سرانجام هیچ دسیسه مرتجعانه علیرغم هر تشبث و تلاش مفتضحانه ای نیز، چیزی جز رسوائی نخواهد بود (وللایحیی المکر السیی الا باهله).

در ضمن لازم است که به اطلاع مردم هوشیاران برسانیم که بر اساس گزارشات

مقدماتی (اگر چه هنوز با قطعیت نمی توان گفت) ممکن است نامبرده به خاطر طرفداری از مجاهدین خلق به آن رسیده باشد. چرا که بر اساس این گزارشات، وی اخیرا گرایشاتی به طرفداری از سازمان مجاهدین پیدا کرده و برخی نشریات مجاهدین و منجمله نشریه ای مجاهدرا مطالعه می کرده است. همچنین بر اساس این گزارشات، انجمن اسلامی سازمان هواشناسی با برگزاری مجلس ترحیم برای مقتول در اداره، مخالفت کرده و گفته اند که او در خط امام نبوده و لذا شهید نمی باشد! البته برخی مسائل دیگر از جمله در زندگی خصوصی و خانوادگی نامبرده نیز به اطلاع ما رسیده که شاید به روشن شدن ماجرا کمک کند و پس از تحقیق، متعاقبا به اطلاع مردم خواهد رسید.

در ضمن در اینجا از مطبوعات به خصوص روزنامه های که این همه داعیه ای آزادی و مخالفت با سانسور دارند- می خواهیم که در چنین شرایطی که مرتجعین چنین توطئه ای بزرگی را بر علیه سازمان ما تدارک دیده و قصد دارند با هدر دادن خون یک مقتول بر جنایات خود سرپوش گذارند، از درج اطلاعیه های نام خودداری نکنند. و مگروا مگر الله الله خیرا الماکرین.

مجاهدین خلق ایران  
۲/ اسفند/ ۵۹

## مجاهدین خلق ایران

### حمله و سوء قصد چماق داران

### به آیت الله هوتی را محکوم می کنند

هواداران گروه های سیاسی و حتی مردم عادی می باشیم، اینک خبر می رسد که این بار چماق داران به آیت الله لاهوتی - آن هم در مسجد و در انظار مردم - حمله ور شده و حتی قصد جان ایشان را نمودماند.

"مجاهدین خلق ایران" ضمن محکوم کردن حمله و سوء قصد به آیت الله لاهوتی یادآور می شوند که همچنانکه بارها از همان فردای انقلاب هشدار دادیم، پدیده ای ضدمردمی چماق داری در حد نیروهای انقلابی متوقف نشده و در مسیر ادامه و گسترش خود به گسترین عنصر ترقیخواهی و به هیچ فرد و جریانی که در برابر انحصارطلبان حزب حاکم سر تسلیم فرود نیاورد، رحم نکرده و نخواهد کرد و بالاخره هم از ترور ریسم گورو و وحشیانه ای باند های راست، سر در خواهد آورد. همچنین ما بارها اعلام نمودماند که به شهادت واقعیات و اسناد و شواهد انکارناپذیر، جریان انحصارطلب حاکم، خود همواره در پشت پرده، جریان چماق داری را کارگردانی نموده و لذا طبیعی است که مسئولین

به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران

هنوز چند روز از حمله ای چماق داران به مسجدی در همدان و پیش نماز آن آیت الله عالمی نگذشته است، و هنوز خون مجاهد شهید بهرام کردستانی و شهادتی که در مراسم هفتمین روز شهادت او در خرم آباد به خاک و خون غلطیدند، خشکیده است، و هنوز فاجعه ای شهادت مظلومانه حمیدرضا رضایی در خیابان مبارزان تهران و دیگر شهادت مجاهدین در نقاط مختلف کشور که به دست او باش چماق دارو حامیان مسلح آنان به شهادت رسیده اند، از یادها نرفته است، و هنوز جراحات دانشجویانی که در اثر حمله ای چماق داران و حامیان مسلح آنان از نهادهای رسمی به خوابگاهها و به رگبار بستن آنها مجروح و در بیمارستان ها بستری شده اند، التیام نیافته، و در حالی که هر روز در کوچه ها و خیابانهای تهران و دیگر شهرهای کشور شاهد انواع تعدیات و جنایات چماق داران مسلح به انواع سلاحهای سرد و گرم بر علیه

مجاهدین خلق ایران  
۲۸/ بهمن/ ۵۹

بقیه از صفحه ۵

## گفتگو با برادر مجاهد

## موسی خیابانی

## در باره مسأله

## "چماقداری"

اپورتونستی تاجه حد! بهر حال تحلیل‌ها و تفسیرهایی که نتواند به یک نتیجه‌ی مشخص عینی بیانجامد و در درجه‌ی اول مسئول اصلی این جنایات را نشان ندهد نمی‌تواند کوچک‌ترین ارزشی داشته باشد و نهایتاً هم به چیزی جز یک مشت توصیه و موعظه ختم نمی‌شود.

## منطق عمرو عاصی!

\* برادر خیابانی ضمن صحبت به "منطق عمرو عاصی"

بردن مسئولین آن. پیش‌تاز این کوشش هم همان کارگردان اصلی چماقداری هستند که در تمام دو سال گذشته کوشیده‌اند تا با انواع توجیهات، چهره‌ی خود را پنهان کنند، از اطلاق "مردم" به او باش چماقدار گرفته تا تحلیل‌های آن‌چنانی با منطق عمرو عاصی که مثلاً راه پیش - گیری از چماقداری را در "تقوای گویندگان و نویسندگان" نشان می‌دهد!! و نتیجه البته روشن است "تقوا" که همانند مکتب و اخلاق و دیانت و امثال آن در انحصار حزب حاکم است بنابراین گویندگان و نویسندگانی که نخواهند چنین "تقوایی" داشته باشند یعنی اگر نخواهند سر تسلیم فرود آورند یا باید ساکت شده و دم بر نیاورند و یا هم چنان ضربه‌ی چماق بر سرشان رو خواهد آمد!

یا تحلیل‌هایی که از مواضع بینابینی، سازشکارانه و راستگرایانه‌ی اپورتونستی به عمل می‌آید و مثلاً ضمن یک انتقاد "مودبانه" و "موقرانه" به مسئولین که مثلاً چرا در برابر چماقداری ساکت‌اند گروه‌های دیگر را نیز مقرر (و گاه حتی چماقدار!) معرفی می‌کنند و یا مسئولیت چماقداری و جنایات چماقداران را - بالمناصفه - بین چماقداران و قربانیان چماقداری تقسیم می‌نمایند که به اصطلاح نه سیخ بسوزد نه کباب، و حتی بسیار جالب است که چند روز پیش یک مطلب بسیار مشعشع در باره‌ی چماقداری در روزنامه‌ی حزب خوش سابقه! خواندم که قربانیان چماقداری را از خودشان شروع کرده! و بعد هم تقریباً سعی کرده بود که حزب حاکم را قربانی اصلی چماقداری قلمداد کند. واقفاً که در بوزگی و بی‌پرسییی

دلخواه انحصارطلبان نمی‌گفتید چماقداران، (بخشید "مردم") که به شما حمله نمی‌کردند و حالا معلوم نیست که چرا این "مردم"! همیشه به نیروهای مخالف انحصارطلبان حمله می‌کنند و چگونه مثلاً در همان سخنرانی تشخیص می‌دهند که مطالب خارج از چهارچوب "تقوا" است و حتی چگونه از قبل تشخیص داده‌اند که مطالب خارج از تقوا گفته خواهد شد که بسیج نیرو کرده و با ابزار و وسایل لازم در جلسه و مراسم حضور پیدا کرده‌اند. و بالاخره معلوم نیست که در مملکت تکلیف نظم و قانون و امنیت اجتماعی و قضائی با این دستگاه‌های عریض و طویل و با این مسئولین و متولیان با "تقوا" چه می‌شود!؟

\* برادر خیابانی در ضمن صحبت به تیم‌ها و باندهای تروریست در ادامه‌ی جریان چماقداری اشاره کردید، قبلاً هم سازمان در کلیه‌ی هشدارهای خود این خطر را گوشزد کرده است، در این باره توضیح بیشتری دارید؟  
- توضیح بیشتر نه. واقعیات موجود نشان می‌دهد که هشدارهای ما درست بوده و این خطر، جدی و واقعی است. به یاد دارید که همین یکی دو هفته پیش در کرمان یک معلم مترقی و مبارز را ترور کردند. در رابطه با سازمان نیز

چماقداری یک عمل تروریستی است. سازمان‌های تروریستی را باید از یک طرف و از طرفی دیگر سرکشی اصلی سرچای خود را داشته‌اند. سرچای آن نیز یابانی مشهور است.

نمونه‌های مکرر بمب‌اندازی به منزل رضائی‌های شهید و توطئه‌های تروریستی متعددی که از گوشه و کنار اخبار آن به گوشمان رسیده است شاهد این مسأله و خطر است.  
\* می‌دانید که به دنبال حمله به آیت‌الله لاهوتی حاج احمد آقا خمینی ضمن نام‌های نسبتاً شدیدالحن نسبت به چماقداری و سکوت و عدم برخورد جدی مسئولین با چماقدارها اعتراض کرد، نظرتان در این باره چیست؟  
- بله نامی ایشان به مجلس را دیدم، البته شنیدم که رئیس مجلس اجازه نداده این نام در مجلس خوانده شود تا ببینیم که مجلس چه خواهد کرد. به‌مرحال به‌نظرم خوب بود. باز هم جای شکر دارد، ایشان به دنبال وقایع امجدیه نیز نسبت به چماقداری اعتراض کردند. اما می‌دانید من فکر می‌کنم بی‌گیری اعتراض و رساندن آن به یک نتیجه‌ی

مشخص هم اقلاً به اندازه‌ی خود اعتراض اهمیت دارد و انگهی تاکنون و در این مدت طولانی چماقداری علاوه بر این که چهره‌ی انقلاب و رژیم جمهوری اسلامی را لکه‌دار کرده لطامت و صدمات زیادی نیز بر مردم وارد کرده و تنها از مجاهدین ۳۰ قربانی گرفته است بنابراین مخالفت‌ها و اعتراضات جدی‌تر همراه با بی‌گیری را خیلی زودتر از این طلب می‌نموده‌است.

## مسئولین از حل مسأله‌ی چماقداری عاجزند

\* برادر موسی فکر می‌کنید اکنون که مسأله بدینجا

رسیده و چماقداری در این حد مطرح شده، مسئولین چه خواهند کرد؟

- من فکر نمی‌کنم تا زمانی که اوضاع بدین منوال باشد و انحصارطلبان هم چنان مواضع کلیدی حاکمیت را در دست داشته باشند تغییر و بهبودی در امور و منجمله در مسأله‌ی چماقداری ایجاد شود چون توضیح دادم که چماق و چماقداری برای این‌ها کارکرد و بهره‌ی مشخصی داشته است که همیشه هم به آن کارکرد و به آن بهره نیازمندند و حتی دیدید که چماقدارها از همین حد مطرح شدن چماقداری نیز بسیار ناراحت و دلخور شدند و نتوانستند این ناراحتی را در ارگان‌شان بروز ندهند. و منجمله در برخورد با نامه‌ی حاج احمد آقا خمینی.

مطمئن باشید که درباره‌ی چماقداری و محرکین و عاملین آن هیچ چیزی برای مسئولین پوشیده و مخفی نبوده است و حتی چماقدارهایی که مرتکب قتل و جنایت شده‌اند کاملاً مشخص و شناخته شده‌هستند و نیز خیلی از مراکز گروه‌ها و خوابگاه‌های دانشجویی که توسط چماقداران اشغال شده است الان هم همچنان در اختیار آن‌هاست. بنابراین اگر می‌خواستند، می‌توانستند جلوی آن را بگیرند لکن مسأله اینجاست که سرخ‌های چماق - داری در سطوح بالاست و اگر بنا باشد که مثلاً عاملین اصلی چماقداری دستگیر شوند آن وقت ممکن است کدر امر سرپرستی امور و مملکت اختلال

و اشکال ایجاد شود! بله، اگر کسی واقفاً طراحان و کارگردانان چماقداری را نمی‌شناسد می‌تواند مجاهد را بخواند و ما حاضرم تمام مدارک مستند مربوط به آن را در یک دادگاه علنی ارائه بدهیم.

در هر صورت همان طور که گفتم فکر نمی‌کنم به دنبال این مسائل هیچ برخورد جدی از طرف مسئولین با چماقداری به عمل بیاید چرا که لازمی یک برخورد جدی در درجه‌ی اول یک بررسی صادقانه از مسأله است و چنین انتظاری بهبودی است. البته اگر قضیه به اصطلاح خیلی بالا بگیرد، بعید نیست که یک هیئت بررسی "شایعه‌ی چماقداری!"

سرخ‌های چماق داری در سطوح بالاست و اگر بنا باشد که مثلاً عاملین اصلی چماق داری دستگیر شوند، آن وقت ممکن است که در امر سرپرستی امور و مملکت اختلال و اشکال ایجاد شود!

تشکیل شده و برود تا درباره‌ی آن تحقیق نماید، و در آخر هم فکر می‌کنم لازم باشد یک هیئت ویژه‌ی تشکیل شود تا درباره‌ی عملکردها و نتیجه‌ی تحقیقات این هیئت‌های بررسی از هیئت بررسی چگونگی انتخابات و هیئت بررسی عملکرد بنیاد مستضعفین گرفته تا هیئت بررسی شایعه‌ی شکنجه و هیئت احتمالی بررسی شایعه‌ی چماقداری تحقیق کند!

## راه حل مسأله‌ی چماقداری

\* برادر خیابانی به نظر شما برای خاتمه دادن به امر چماقداری باید چکار کرد؟

- این را ما در چند مورد دیگر گفته‌ایم باید به چاره‌جویی مردمی برای آن پرداخت. باید چماقداری و آثار و عوارض و خطرات آن و ضرورت مقابله و مقاومت خود مردم را در برابر آن برای مردم توضیح داد.

و انگهی چماقداری یک عارضه‌ی فرعی و جزئی از یک کل است. چماقداری فقط وجهی از حاکمیت انحصارطلبان است و تا وقتی که ریشه و منشأ اصلی سرچای خود باشد، برای آن نیز پایانی تصور نیست. بالاخره باید به این منشأ اصلی چماقداری و کلیه‌ی عملکردهای "چماقدارانه!" دیگر پرداخت.



## سازمانده "چادر وحدت" و سایر باندهای چماق دار و تروریست

است، که اینجا هم می‌کوشد تا سهمی در این اقدام خیرخواهانه! یعنی بسیج چماقداران بر علیه مجاهدین داشته باشد.

می‌بینید، باندی که در سطوح پایین خودمشتی چاقوکش و جنایتکار را طبعی دست می‌کنند، در بالا دست‌ها به سپاس‌گویان پیشگاه "آریامهر" می‌رسد. واقعا که چه خوب همدیگر را پیدا کرده‌اند و در تخته به هم جور شده‌است!

وقتی سپاس‌گویان معروف، به کمک مشت‌های جنایتکار حرفه‌ای به فکر "مبارزه با آمریکا" بیفتند، طبیعی است که سراز جایی جز درگیری و چماق‌کشی بر علیه مجاهدین در نخواهند آورد!

حالا به اعتراضات شعشع جناب نیکزاد که عین کلمات اوست، توجه کنید (مدارک مربوطه موجود است):

جهاد گفت منطقه‌ی ۱۳ بنویسد که می‌زشو از حزب گرفتین، ما بقیه‌شو بهتون می‌دیم، ما هم گفتیم که می‌ریم حزب مرکزی می‌گیریم، حزب مرکزی رفتیم، عسکروالادی را اتفاقا دیدم، اون هم یک شناسائی‌هایی داشت، ... گفت شما چکار می‌کنید؟ گفتیم که چادر زدیم و از این حرفها ... گفت خوب پس برین، یک چیزی نوشت و داد یکی از همون روحانیون حزب ویلا (منظور نیکزاد، شعبه‌ی حزب در خیابان ویلا است) یک مهر و ۵ صدلی و ... گرفتیم."

اموال بیت المال  
از جانب حزب  
مخارج چماق داری  
می شود

واقعا که به روشنی می‌توان از این اعترافات نیکزاد فهمید که این متولیان نالایق و غاصبان بیت‌المال، پول‌های جهاد سازندگی را که باید صرف عمران و آبادی و بهزیستی زحمت‌کشان شود، چگونه صرف اهداف انحصارطلبانه‌ی خود می‌کنند و الا جهاد سازندگی را چکار به بودجه برای چادر وحدت؟! "

و به این ترتیب "چادر وحدت" و در واقع شعبه‌ی چماق‌کشی و جنایت حزب در مقابل لانه‌ی جاسوسی با پول خلق‌اله و خط دادن‌های مسئولین حزبی و شرکت داوطلبانه‌ی عسکروالادی سپاس‌گو و قداره‌کشی چاقوکشان حرفه‌ای و برخی ژ-۳ بدوشان کمینته‌ای، که عکس‌بعضی از آن‌ها را در زیر مشاهده می‌کنید، پاک‌گفت.

ضمنا آقای علی‌دوست به طور رسمی از طرف حزب مسئول چادر وحدت شد؛ بدین گفتم- های آقای نیکزاد توجه کنید (مدرک موجود است):

"یک روز برای نهی‌ی دستگاه تکثیر پیش بادامچی رفتیم، بادامچی گفتش، ببینم شما مگر با آقای علی‌دوست کار نمی‌کنین، بد آقای علی‌دوست بگین خودش باید تماس بگیرد ما بهش چیز می‌دیم ..."

( واقعا چه خوب سلسله مراتب چاقوکشی و چماق‌کشی رعایت می‌شود و چه خوب "ضوابط شکلیانی" حزب چماق‌داران با قاطعیت اجرا می‌گردد! )

و به این ترتیب فعالیت- های سازمان یافته‌ی چادر شروع شد و حزب‌الهی‌های جلوی سفارت روسامان پیدا کردند!

شب اول "منتظری" کارها را تقسیم کرد؛ نیکزاد مسئول انتظامات چادر، رضا بختیار (که فعلا در دادستانی انقلاب فعالیت می‌کند) مسئول پخش اعلامیه، مصطفی موسوی مسئول راه انداختن تظاهرات علیه "جنبشی"‌ها شدند. و هم چنین به‌رضا صابونی و اصغر کلاهدوزان و ... نیز مسئولیتی داده شد.

کار بچه‌ها از ساعت (۱۱-۱۵) شب که هواداران مجاهدین جمع می‌شدند شروع می‌شد. شناسائی افراد فعال و برنامه‌های ضربتی آغاز گردید؛ هر شب تعداد زیادی رابه‌اصطلاح شکار می‌کردند و می‌زدند. بعد از مدتی جلسهای تشکیل شد و منتظری در ضرورت مبارزه با "منافقین" سخنرانی می‌کرد. و به این ترتیب خطوط کار را که از حزب می‌گرفت منتقل می‌نمود.

شب ۱۴ آذر سال گذشته

مجاهدین و درهم ریختن تجمع آن‌ها از هر طریق و با هر وسیله‌ی دامه داشت. بعضی شب‌ها علی‌دوست شخصا در چادر حاضر می‌شد و خط می‌داد؛ حمله به تجمع‌ها، کتاب‌فروشی‌ها، پاره کردن کتاب‌ها، از شیوه‌های پیشنهادی وی بود. به دستور وی بچه‌ها با سپاه منطقه‌ی ۶ که مسئولیت حفاظت آن حوالی را به عهده داشت، رابطه برقرار کردند و از آن به بعد مرکز سپاه فوق کمک‌های فراوانی به چادر نمودند.

پس از پیاده شدن طرح گروه‌های تجسس و شناسائی بچه‌ها به واحدهایی از مجاهدین خلق که در اطراف سفارت مستقر شده بودند پی بردند. واحدهایی که برای مراقبت و حفاظت از سفارت در مقابل حمله‌ی احتمالی آمریکا و مزدوران داخلی مستقر شده بودند و با کمک سپاه به دستگیری آن‌ها اقدام نمودند و بدخاطر این کار مورد قدرانی علی‌دوست نیز قرار گرفتند!

عکس‌العمل زبوانه‌ی  
چماق‌داران

در تاریخ ۹/۲۶ سال پیش نشریه‌ی مجاهد، ضمن یک افشاگری به نقش چادر وحدت به عنوان مرکز چماق‌داری اشاره کرد. به دنبال این جریان ولولگی عجیبی در بچه‌ها افتاد. از طرف آقای درخشان پیغام داده شد که:

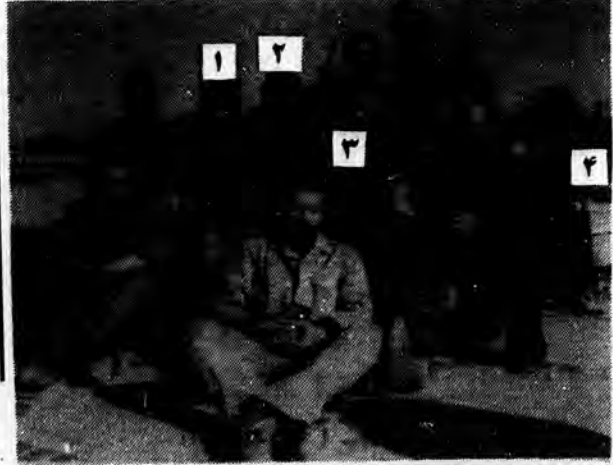
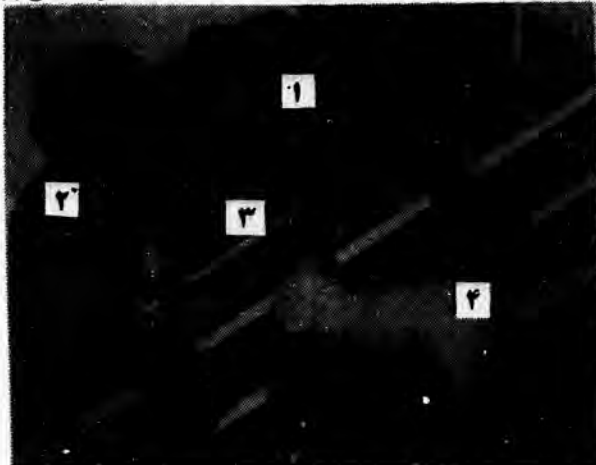
"پس از این افشاگری رفت و آمدتان را به حزب کم کنید. اگر لازم شد برای تکثیر اعلامیه‌هایتان یک دستگاه بقیه‌در صفحه‌ی ۲۶

در حالی که بچه‌ها مشغول کارهایشان بودند، منتظری همه را جمع کرد و از بچه‌ها خواست که سر و صدا نکنند و سکوت نمایند. زیرا که یکی از مقامات بالا!! می‌خواهد بباید و بازدید کند. پس از مدتی محمد علی‌دوست، مسئول بخش "تحقیق و شناسائی حزب" وارد چادر شد. او در آن شب به همان سری توضیحات و مطالب در زمینه‌ی نقش منافقین و ضرورت مقابله با آن‌ها پرداخت و درباره‌ی خط‌کلی آینده صحبت کرد. وی تاکید داشت که: "باید هرچه زودتر و سریع‌تر با شدیدترین وجهی منافقین را نابود کنیم!!" وی در کنار وعده و وعید- های مختلفی که می‌داد، پیشنهاد تشکیل گروه تجسس و تعقیب و شناسائی داد و این که: "شما سازماندهی خواهید شد و ما هم با تمام قوا پشتیبان شما خواهیم بود. حزب جمهوری، کمینته‌ها، سپاه، انجمن اسلامی معلمان و غیره همه پشت شما هستند!"

وی هم‌چنین صحبت از تخصص در مبارزه با "منافقین" کرد؛ یعنی درباره‌ی به اصطلاح فوت و فن‌هایی برای مطرح شدن در جامعه و نیز تجربه و کارآزمودگی برای این کار. وی گفت: "از این به بعد کارهایمان مثل سابق نخواهد بود و کلا فرق خواهد کرد، بار اصلی مبارزه با منافقین به عهده‌ی شماست ... از فردا خودم بر کارهایتان نظارت خواهم کرد ناتجارب لازم را بدست‌آورید و مبارزه را هرچه بیشتر به پیش ببرید ...!"

فعالیت‌ها نظیر بهم زدن تظاهرات ضد امریکائی

۱- محمد علی‌دوست: مسئول شناسائی و تحقیق حزب ۲- رضا بابازاده: معروف به رضا افغان ۳- مرتضی منتظری: مسئول چادر ۴- کلاهدوزان: یکی از فلا نزه‌های معروف





# حزب جمهوری

بقیه از صفحه ۲۵

## حزب جمهوری طرح مسوده جدیدی

# سازمانده "چادر وحدت" و سایر باندهای چماق دار و تروریست

کثیر در اختیاران می گذاریم (افساکری ها و اعلامیهها قبلا در حزب تکثیر می شد). ولی چند روز بعد یعنی روز ۱۰/۷ که انجمن های دانشجویان مسلمان، جلوی سفارت راه - پیمائی داشتند، برنامهی حمله با فرماندهی شخص علی دوست که در چادر نشسته بود انجام گرفت.

در ضمن، در نام این مدت برای این که شب هانفران نام کم نباشد چند نفر از بچهها که در کمیتهها کار می کردند مثل مصطفی موسوی و حسن خزانه و رضا بختیار... که در کمیتهی ۱۵ ساد فعالیت داشتند، بنا بر بوسیلهی بادامچیان هرشب با بوزی و کلت و ماشین کمینه در اختیار چادر بودند. کابون فوق در عین حال کدش مهمی در قلع و قمع نیروهای سرفی داشت شبکهی توزیع انواع فحشنامهها و به اصطلاح افشاکریهایی که توسط حزب تهیه و چاپ می شد، نیز بود.

### صدور چماق دار

حزب که از نتایج کار چادر وحدت!! بسیار راضی و خشنود بود، توسط مسئول مستقیم چادر (علی دوست) به فکر گسترش این نوع مراکز در سراسر کشور افتاد. منجمله شهرهای شمال به واسطهی گسترش روزافزون نفوذ نیروهای انقلابی در آن ها، به ویژه گسترش پایگاه توده های مجاهدین خلق، اولین هدف سراسری کردن باند چماق دار و تروریست برای آقای علی - دوست به حساب می آمد. در همین رابطه به عین کلماتی که در گزارش کار نیکزاد خطاب به علی دوست آمده توجه کنید. (مدرک موجود است):

"یک سری از بچههای ما برای شناسائی، مسلح رفتند رشت... ما یک سری از بچهها را تشکل می دیم، آن ها به شهرهای شمال می خوان برون..."

حالا معلوم می شود که چه دست های جنایتکاری در بهم ریختن شهرهای شمال کشور فعال هستند، این عمال چماق به دست حزب واقعا که از هیچ کوششی برای جنگ افروزی فروگذار نمی کنند.

ولی آیا چماق کشی ها و اقدامات ضد انقلابی حزب در همین جا متوقف می شود؟ نه، گام به گام توطئه، ابعاد

وسیع تری به خود می گیرد. هر روز که چماق کشی و ضرب و شتم و کشتار مردم زیر پوشش حامیان کمیته نشین، و دیوان - نشین بدون کوچک ترین مقاومت ویا منع قانونی پیش می رود، این شیوهها بیشتر زیر دندان حکام انحصارطلب مزه سی کند. آقای علی دوست با رهنمودهای مقامات بالاتر حزبی به فکر گسترش شبکه های اطلاعاتی و باندهای شناسائی نیروهای انقلابی (حتما برای مبارزه با امپریالیزم!) می افتد. و حتی به گواهی مدارک مستند موجود، طرح تشکیل "ساواک اسلامی!!" را می ریزد (ساواک اسلامی عین اصطلاحی است که علی دوست بکار برده است.)

### پی ریزی عملیات تروریستی

علی دوست معتقد بود، بایستی در کنار کارهای فرهنگی - اطلاعاتی که می کنیم بخش نظامی مستقل، و جدای از آن ها طوری تشکیل شود که افرادش از یکدیگر و کارهای هم خبر نداشته باشند. و برای شروع ترور بایستی مراحل را طی کرد و تجارب اولیه ای را بدست آورد. و به این ترتیب چماق داری به تدریج به سمت تروریسم ارتقاء پیدا می کند. فراموش نشود که این نایب که تلاش دارد دقیقا پای جایی پای ساواکی ها بگذارد از اعضای اصلی دفتر سیاسی حزب نیز می باشد. وی مسئولیت اداری شعب حزب در شهرستان های اطراف تهران را نیز داراست. در این طراحی ها هم چنان که گفتیم آقای علی دوست تنها نیست. بگذریم از این که ایشان یکی از وفادارترین مسئولین حزبی هستند، ولی از دیگر مسئولین هم این نبوغ های ساواکی نشانه به گرات مشاهده شده که بیانگر حضور تفکر تروریستی برای برداشتن موانع و ضربه کردن تمام کسانی که مانع تحقق اهداف انحصارطلبانهی حزب هستند، می باشد.

### شاگردان مسئول حزبی و طراح ترور مسعود رجوی

منجمله مصطفی شاکریان مسئول چاپ حزب که معلوم نیست در مغز نهی او اساسا چیزی جز دشمنی با نیروهای انقلابی و مخصوصا مجاهدین خلق وجود داشته باشد، وقتی از وظیفهی مقدس لجن پراکنی - هایی به نام "افشاکری" علیه مجاهدین خلق و هر کسی که مخالف حزب باشد فارغ می شود، برای جسدن میوهی نظامی این همه فعالیت گسترده سیاسی خداپسندانه!! به فکر گروگان گرفتن و ترور کردن یکی از دلیرترین فرزندان مجاهد خلق یعنی مسعود رجوی می افتد. راستی که ذهن یک فرد چقدر باید ناپاک و آلوده باشد که در این شرایط حساس، وقتی انواع مشکلات و بدبختی ها در نیجعی اقدامات همین حکام حزبی دامن گیر مردم شده، با کمال وقاحت و بی شرمی به فکر کشتن صدیق ترین یاران خلق بیفتند! جناب مصطفی شاکریان این همسنگر زعمای حزبی به گواهی مدرک موجود، به روال تمام اسلام پناهان حزبی برای این طرح های خائنانه اش متأسفانه تلاش می کند مستندات اسلامی هم بیابند! حال معلوم می شود طبق اعترافات مستند جناب شاکریان چه کسانی پشت پردهی سازمان دادن گروه های تروریست، "نگهبانان انقلاب اسلامی" و "خون و شمشیر" که صریحا ترور رهبران مجاهدین را در صدر اهداف خود قرار می دهند، هستند.

حال به عین کلمات شاکریان که نوار آن با صدای ایشان وجود دارد، توجه کنید. در این نوار ایشان نقشه های حزب را برملا می کند و نشان می دهد که برای این حزب تمام کلمات، تمام مقدسات، تمام قوانین... همه و همه چیزی جز وسیلهی کسب قدرت و انحصارطلبی نیست، ایشان این چنین خود را افشامی کنند: "... باید یک گروه اطلاعاتی درست کنیم که اطلاعات مخفی را بدست بیاوریم حتی رخنه کنیم درون سازمان ها... برای ما خبر آوردند که انبار کاغذهای سازمان کجاست، ما نباید بریم این را به دولت بگیریم... چکار باید بگیریم؟ باید این باند را تربیت کنیم حتی اسلحه داشته باشند، عیب

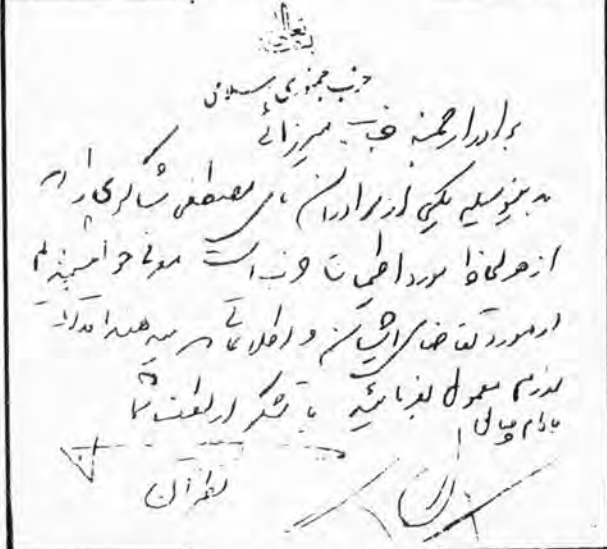
نداره... شب ۱۰ تا ماشین آماده می رن افراد آنها را محاصره می کنند. تمام کاغذها را بار می زنند. با خیال راحت می آن اینجا خالی می کنیم... این تشکیلات و سازمان مخفیه بر صد اونا... حتی اگر برنامه ترور باشد، اینها می گنن، البته اونم باشورا!! مثلا می گیم این شخص را دولت می ترسه... مثلا می گیم رجوی را... یک اعلامیه این گروه صادر می کنه (گروه تروریست)... یا تو نشریه می زنه یا اعلامیه پخش می کنه... یکبار ترور می کنیم یک ترور بگیریم، دیگر دولت حساب کار خودش را می کنه، یعنی بنی صدر را به میخ می کشیم... بعد چی میشه؟ این یک قدرت بزرگی میشه توی ایران، این قدرت بزرگ هم مخفیه، هم قویه، هم آدم هاش شناخته شده نیستن... این میشه چی؟ حزب مستضعفین همون حزبی که امام گفت... (!!)

... سازمان نگهبانان انقلاب اسلامی که اعلامیه هم صادر کرد، ما بودیم، گروه خون و شمشیر را می دانم گی بودند. اعلامیه هاشان را من چاپ کردم!!

می بینید، مصطفی شاکریان مسئول محترم حزبی چگونه خودش و حزبش را افشا می کند؟ حال توجه می کنید که وقتی گفتم در ساختمان های

حزب برای ترور - جیپاول دزدی نقشه می کشند گزافه گوئی نکرده ام. این آقای مصطفی شاکریان یک هوادار سادهی دور افتادهی حزب نیست. بلکه از مسئولین بالای حزبی است که در قسمت قبلی نوشته هایم با ارائه لیست مسئولین حزبی، موضع او را در حزب مشخص کردم. واقعا که چقدر جای تأسف است که مقدرات مردم و حتی فرهنگ انقلابی این مردم و کلمات مقدسی مثل اسلام، به دست چنین خائنینی به ضایع خلق بیفتد! این فرد فرومایه برداشتش از حزب، آن هم حزب مستضعفین یک باند جنایتکار سراسری و فراگیر است. باندی که برای فقهور کردن مخالفین و حتی رئیس جمهور قانونی کشور، می خواهد مسعود رجوی را ترور کند. زهی بی شرمی و انحطاط! آقای شاکریان می خواهد آرزوئی را که شاه و ساواک به گور بردند جامهی عمل بپوشانند و مسعود رجوی را ترور کند.

ولی ایشان در این راه منحنط و منحرفی که در پیش دارند و در افکار فاشیستی شان تنها نیستند و برای تحقق آن ها و منجمله لجن پراکنی ها - ثی تحت عنوان تبلیغات و افشاکری به بهترین وجهی مورد تایید مقامات بالاتر حزبی نیز می باشد. به نمونه ای از این حمایت ها و تالیفات! توجه کنید: بقیه در صفحه ۲۷

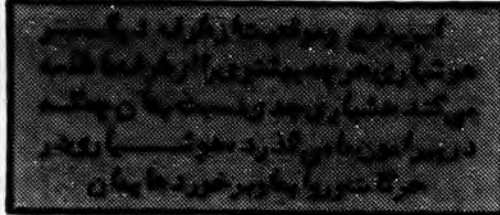


همان طور که در متن خوانده اید مصطفی شاکریان حق برای ترور برادر مجاهد مسعود رجوی برنامه ریزی می کند. این شخص همان طور که در معرفی نامه ی فوق دیده می شود فردی از حزب جمهوری است. در شماره ی قبل اسم ایشان در بخشی از نمودار تشکیلاتی حزب نشان داده شده است.

# توطئه چینی‌ها، وجهی دیگر از حاکمیت انحصارطلبان

بقیه از صفحه ۲

کینه‌توزانه لحظه‌ای از دسیسه‌چینی بر علیه شما سازمان، غفلت و فروگذار نمی‌کنند. این جریان مستمر از یک طرف به موقعیت سازمان و از طرف دیگر به ماهیت ارتجاعی این جریان‌ها بستگی دارد. سازمان ما اینک به علت موقعیت آن و در واقع به علت حضور و وجود شما نیروهای آگاه و انقلابی در کنار آن است که این چنین در معرض این توطئه‌های رنگارنگ و بی‌وقفه قرار دارد. ما معتقدیم که به علت حقانیت و اصالت سازمان و به شرط حرکت و موضع‌گیری صحیح و انقلابی این توطئه‌ها نخواهند توانست کمترین خدش‌های در چهره‌ی پاک و انقلابی سازمان و نیروهای آن ایجاد کنند، هم‌چنان که تا حالا نتوانسته است. لکن این وضع و موقعیت از طرف دیگر هشاری هرچه بیشتری را از طرف ما طلب می‌کند، هشاری جدی نسبت به آن‌چه که در پیرامون ما می‌گذرد، هشاری در حرکات و روابط و برخوردهایمان. هرکدام از شماها ممکن است در معرض انواع توطئه‌ها قرار داشته باشید، چه توطئه‌های ضد انقلابی و چه توطئه‌های ارتجاعی و چه توطئه‌های اپورتونیستی. توطئه‌هایی که در نهایت ضربه‌زدن به سازمان را هدف قرار داده است. این نکته را به خاطر بسپارید که فقط و فقط با حفظ هشاری و دقت و انضباط انقلابی است که می‌توانید این توطئه‌ها را خنثی کنید...



ناپذیر جهان و جامعه و تاریخ و مشیت قاطع و قاهر الهی سرانجام توطئه‌چینی‌های ارتجاعی که از روی استکبار و قدرت طلبی صورت می‌گیرد چیزی جز شکست و رسوایی نخواهد بود. استکبارا فی الارض و مکرالسی و لا یحیی المکر السی الا باهله فهل یظنون الا سنه الاولین فلن تجد لسنه‌الله تبدیلا و لن تجد لسنه‌الله تحویلا. (فاطر ۴۳) و چه خوب گفته است آن انقلابی معروف که "فتنه‌گری، شکست، بازهم فتنه‌گری، بازهم شکست... و سرانجام نابودی چنین است منطبق امپریالیست‌ها و تمام مرتجعین جهان نسبت به امر خلق آن‌ها هرگز برخلاف این منطق عملی نخواهند کرد." در خاتمه لازم است هشدار به خواهران و برادران هوادار سازمان بدهیم: خواهران و برادران! به خوبی دیدماید و می‌بینید که جریان‌های ارتجاعی چگونه مفرحانه و

رضائی‌های شهید آگاهند و آمرین و عاملین آن‌ها را (که حتی توسط جناحی در سپاه پاسداران بازجویی شده‌اند) هم می‌شناسند، هم چنان ادعا می‌کنند که خود مجاهدین عاملین و مسببین این بمب‌اندازی‌ها بوده‌اند؟ و چگونه است که این مدعیان تقوا و ایمان و اسلام که هر بار هم توطئه - هایشان بر ملا و احیانا نقش بر آب می‌شود بی آن که کمترین درس و تجربه‌ای بگیرند هم چنان بی هیچ پروا و از خدا و خلق به روش‌های توطئه‌گرانه‌ی خود ادامه می‌دهند و هر زمان، طرح و نقشه‌ی توطئه‌های جدید می‌ریزند؟ اولنگ الذین طبع‌الله علی قلوبهم و سمعهم و ابصارهم و اولنگ هم الغافلون - نحل آیه ۱۰۸) به گواهی تجارب دو سال گذشته توطئه‌چینی از خصایص ذاتی جریان‌های ارتجاعی و وجهی دیگر از عملکردهای انحصارطلبان حاکم است که همانند دیگر عملکردهای آن، زمینه و منشا در ماهیت ارتجاعی و رو به زوال آن دارد و لذا نباید تصور کرد که تا وقتی انحصارطلبان این چنین مجذوب و فریفته‌ی قدرت و حاکمیت و در بیم از دست دادن آن هستند، این قبیل توطئه‌ها پایان پذیرد. و هر بار که توطئه‌ای بر ملا می‌شود یا شکست می‌خورد بازهم باید منتظر توطئه‌های جدید بود. اما بدیهی است که به حکم قوانین خدش-

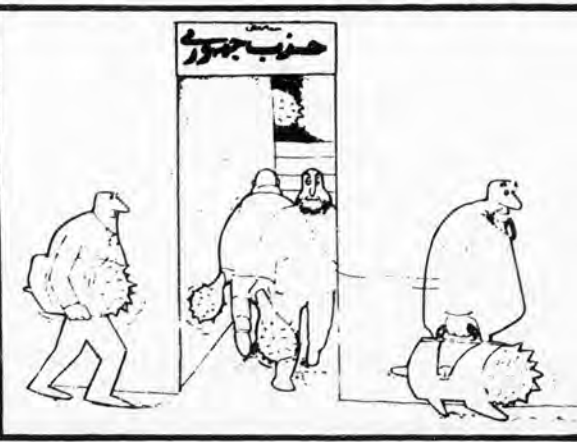
## حزب جمهوری طراح استبداد جدیدی ۳

بقیه از صفحه ۲۶

### حزب جمهوری سازمانده

حالی به عین کلمات جناب شاکریان که از نوار پیاده شده و نوارش هم موجود است توجه کنید: "... خیلی بودجه به ما می‌دهند. بودجه‌ی سهم امام هم هست... یک دفعه برای گرفتن پول روم‌نشد به بهشتی بگم. به‌علی آقا گفتم برو بگو به بهشتی، مصطفی کی بود دارد، رفت به بهشتی گفت. ۲۵ تومان داد (منظور ۲۰۰۰۰ تومان است) می‌دانست ما چه تیبی هستیم... آنقدر از این افشاگری‌ها بردماند و پول ندادماند" می‌بینید که جناب بهشتی هم در عین وقوف به تیب جناب شاکریان از هیچ گونه کمکی به او مضایقه نمی‌کند شاکریانی که برای لجن پراکنی-

هائی تحت نام "افشاگری" آنقدر از آقای بهشتی پول گرفته که دیگر "رویش نمی‌شود" و خجالت می‌کشد پول بیشتری بخواهد، مورد تائیدات سخاوت-مندان‌های آقای بهشتی قرار گیرد! این هم تابلوتی از چهره‌ی خوبی که اگر افراد آن در همه چیز هم اختلاف داشته باشند، در ضدیت با مجاهدین آن هم با هر وسیله و به هر شیوه، چه لجن پراکنی به نام افشاگری، چه حمله‌های چماق-دارانه، و چه حتی ترور، با یکدیگر وحدت دارند! در قسمت‌های بعدی سایر شیوه‌ها و عملکردهای چماق‌داران حزب را تشریح خواهیم کرد... (ادامه دارد)



بقیه از صفحه ۲۶

## اعتراض و اعتصاب کارگران و رانندگان شرکت واحد

که در مقابل آمریکا آن هم برای میلیاردها دلار و... چرتکه نیاندازد، مجبور است برای رانندگان و کارگران زحمتکش ایرانی چرتکه بیاندازد!

آقای نبوی هم بین از فشار ناشی از ۱/۵ میلیون آوارگی جنگ و ۱/۵ میلیون آوارگی افغانی برای ندادن حقوق کارگران و رانندگان استفاده کرد. که البته باید بدیشان بگوئیم سهم سیاست‌های انحصارطلبانه و ارتجاعی را هم در بوجود آمدن این آوارها ملحوظ دارید. نه این که کاری را به اینجا رسانده و حالا بگوئید مجبوریم!

در خاتمه بازهم نسبت به برخوردهای تفرقه‌افکنانه‌ی مسئولین هشدار می‌دهیم. برخوردهایی که تلاش دارد تا با استفاده از عواطف میهن - دوستانه‌ی مردم و هم‌چنین فشارهای ناشی از عواقب جنگ، جو تفرقه و دو دستگی هرچه بیشتری بین مردم بوجود آورده و بدین وسیله حضرات بتوانند شانه‌ی خود را از زیر جوابگوئی به نیازهای واقعی و ممکن مردم و هم‌چنین مسئولیت‌های خود خالی کنند.

می‌نمایند، در حالی که همه می‌دانند ۲ ماهه عیدی شب عید کارمندان و کارگران بخشی از حقوق آن‌ها را تشکیل می‌دهد و ربطی به غم و شادی عید ندارد. آیا سالی یک دست لباس خریدن یا پاداش شب عید برای فرزندان را بایستی به حساب عیاشی!!! گذاشت. این واقعا بی‌انصافی است. از طرف دیگر آقای شهردار با این استدلال که با این همه شهدا و... مگر امسال عید داریم که عیدی می‌خواهند تلاش کرد تا عواطف نوده‌های مردم را بر علیه خواسته‌ی رانندگان تحریک نماید.

شبیبه این کار را همان روز با بردن جنازه‌ی دوشهید در میان تجمع آنان انجام داده بودند!

آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور نیز که یکروز در قبال میلیاردها دلار طلبکاری‌های ایران از آمریکا با گشاده دستی تمام گفت که این قدر مثل کاسب‌ها چرتکه نیاندازید که چقدر گرفتیم و چقدر دادیم! در این مورد گفت که ما در جنگیم و خلاصه برای چندرغاز حقوق کارگران چرتکه انداخت! البته طبیعی است، کسی

رانندگان منطقه‌ی ۳ شرکت واحد به عنوان اعتراض به عدم پرداخت این مبلغ که دسترنج آنان محسوب می‌شود دست از کار کشیدند. اعتراض به عدم پرداخت عیدی و پاداش به مناطق ۱ و ۲ و ۴ نیز کشیده شد.

آنچه در این جریان اهمیت دارد شیوه‌ی برخوردی است که مسئولان در قبال این قشر زحمتکش اتخاذ کرده‌اند. رانندگان و کارگران می‌گویند که این مقدار پاداش به ویژه از آن جهت که در قرارداد آمده است بخشی از حقوق رسمی ما را تشکیل می‌دهد و بودجه‌ی سال ۵۹ آن را تامین کرده است.

صرفنظر از بررسی صنفی مساله و این که بر طبق قرارداد واقعا رانندگان و کارگران شرکت واحد چه حقوقی بایستی دریافت دارند، برخورد مقامات و مسئولین قابل بررسی است:

آقای شهردار با لحن طعنه‌آمیزی (در مصاحبه‌ی تلویزیونی دوشنبه) می‌گوید که رانندگان در شرایطی که میدان جنگ با عراق هر روز شهدائی ایجاد می‌کند درخواست عیدی

## وقیحانه‌ترین نوع جعل و تحریف در روزنامه خود فروخته کیهان و سایر روزنامه‌های ارتجاعی

آن نسبت دادن قتل ابوالفضل مسودی به مجاهدین بود که البته در اطلاعاتی‌های اخیر سازمان مفصلا مورد بررسی قرار گرفته است. اما نمونه‌ی دیگر در رابطه با مصاحبه‌ی اخیر دکتر قاسم‌لوی رادیوی بی‌بی‌سی است که در برنامه‌ی سه‌شنبه شب (۱۱/۲۸) این رادیو پخش گردید. روزنامه‌ی کیهان در انعکاس این مصاحبه دست به تحریف بسیار وقیحانه‌ای زده است که کلیشه‌ی آن را در زیر مشاهده می‌کنید.

بقیه در صفحه‌ی ۱

روزنامه‌ی خود فروخته‌ی کیهان که به دنبال آخرین نصیبه‌ها در آن به صورت یک ارگان آلت دست و بازیچه‌ی مطلق حزب حاکم درآمده، برآن شده‌است تا در شایعه‌سازی و لجن پراکنی، گوی سبقت را از دیگر عوامل و مزدوران ارتجاع برپاید، لذا اخیرا دست به اقدامات مذبحخانه‌ای زده است، و برای تحقق بخشیدن به اهداف شوم ارتجاعی خود، ناگزیر از جعل و تحریفات بسیار مفتضحی گردیده است، که یک نمونه‌ی

## زندانیان مجاهد اسیر بی قانونی یا قوانین فاشیستی

در شماره‌های قبل و در اطراف مساله‌ی زندانیان مجاهد مطالبی نوشته‌ایم که مبین هرج و مرج و آنارشی موجود در نظام قضائی است. صدها زندانی مجاهد که امروز در زندان‌ها هستند، همگی قربانی انحصارطلبی‌های جناح حاکم که در پی سرکوب و ایجاد خفقان برای نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین

بقیه در صفحه‌ی ۲

از مقاله‌های مستند و نظامی می‌شود که در کیهان چاپ شده است. برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره‌ی ۱۳۰۰ بانک صادرات واقع در پانزدهم تیرماه واریز نمایند.

"مجاهد"  
نشریه مجاهدین خلق ایران  
سال دوم  
آمدرس: تیرماه ۱۴  
مصدوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱

## سالگرد اعلام جمهوری عربی دموکراتیک صحرا

## اعتراض و اعتصاب کارگران و رانندگان شرکت واحد

اوایل هفته کارگران و رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی منطقه‌ی ۳ تهران ضمن تجمعی خواستار پرداخت عیدی و پاداش خود شدند. بنا به اظهارات آنان، طبق قراردادی که با سرپرست و مدیرعامل شرکت واحد در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۹ منعقد شده بود بایستی معادل ۶۲ روز حقوق، عیدی و پاداش به آنان پرداخت گردد. ولی اکنون مقامات مسئول از پرداخت این حق مسلم خودداری می‌کنند و به بهانه‌های مختلف و حتی اتهامات ناروا سعی در عدم پرداخت آن دارند. بقیه در صفحه‌ی ۲۷

می‌شوند. در روزهای ۲۷ و ۲۸ بهمن نیز یک سری اعمال و حرکات ایزدایی از جانب پاسداران و اوباش در این محل رخ می‌دهد و به دنبال آن روز ۲۹ بهمن ماه ۱۸ نفر پاسدار به این روستا آمده و ضمن کنترل جاده، چند تیرهوایی برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، شلیک می‌کنند. به دنبال این جریان مدرسه‌ی روستا توسط رئیس آموزش و پرورش لنگرود تعطیل شده و دکهی هواداران مجاهدین تخریب و آتش زده می‌شوند. همچنین به تعاونی هواداران حمله کرده و وسایل آن را به غارت می‌برند. در پی آن، روز ۱۱/۳، دو نفر از هواداران توسط اوباش تعقیب شده و سپس خانه‌ی آنها به محاصره‌ی پاسداران درآمده و هر دو دستگیر می‌شوند. عصر همان روز ۸ نفر دیگر را دستگیر می‌کنند در پی این جریانات سپاه اعلام می‌کند که "اجتماع بیش از دو نفر در این روستا ممنوع است"! و به این ترتیب عملاً "نوعی حکومت نظامی برقرار می‌کنند!"

بقیه در صفحه‌ی ۲۲

از سروس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟



جمهوری اسلامی ایران

وزارت آموزش و پرورش

اداره آموزش و پرورش منطقه‌ی شهرستان شوشتر  
اداره آموزش و پرورش شوشتر

خوانندگان است جهت بازگشتی در ایستگاهها و مدارس بنگاه کار اداری و آموزش و نیز دانش آموزان ابلاغ شود که روز دهم بهمن در محل واحدهای مربوطه حضور داشته و کلاسها را تشکیل دهند و چنانچه تا تاریخ ذکر شده تخلیه کامل صورت نگرفته آوبوسی آنها قطع گردد %

سرپرست فرمانداری شوشتر \* موسوی زاده

۰۶/۱۱/۲۰۸۲۸

روشنه به آموزشگاه

فرمانداری لایه طری منطقه با اطلاع خانواده های ساکن در

آموزشگاه و همچنین با اطلاع همکاران برسانته

دایره آموزش با ابتدائی - متوسطه جهت اطلاع

رئیس اداره آموزش و پرورش منطقه شوشتر محمدری زاده

لنگرود:

## حکومت نظامی در یک روستا

به دنبال تهاجمات اوباش و افراد مسلح در شهرهای گیلان، روستاهای این استان نیز از این تعرضات مصون نمانده‌اند، در این مورد به اخباری از روستای "میدان" لنگرود توجه کنید:

روز یکشنبه ۱۱/۲۶ چند موتورسوار این روستا در کنار جاده مشغول تعمیر موتورهای خود بودند که مورد تهاجم چهارنفر از اوباش قرار می‌گیرند و به شدت مضروب می‌گردند.

به دنبال این جریان ۵۰-۶۰ نفر از اهالی روستا جمع شده و به این عمل اعتراض می‌کنند. اوباش نیز از ماشین خود چاقو و قمه درآورده و به مردم حمله می‌کنند. در این حمله ۲ نفر روستائی هوادار مجاهدین از ناحیه‌ی ران و دست مجروح

شوشتر:

## نحوه‌ی رسیدگی مرتجعین به مشکلات آوارگان

تعدادی از آوارگان جنگ در مدارس شوشتر اسکان یافته‌اند، مقامات نیز تصمیم گرفتند بالاخره مدارس شهر را افتتاح نمایند. در این شرایط به جای حل درست این مسئله و ایجاد محیط جدید و مناسب برای اسکان آوارگان فرماندار شوشتر آنها را تهدید به قطع آب و برق می‌نماید. به راستی از مرتجعین بیش از این می‌توان انتظار داشت!؟

ارومیه:

## تحصن تصفیه‌شدگان جهاد سازندگی

(۱۱/۲۸): به دنبال تصفیه ۱۸۰ نفر از جهاد سازندگی ارومیه، در تاریخ ۱۱/۲۸، ۴۰ نفر از آنان در استانداری شهر به مدت یک ساعت تحصن کرده و شمار "جهاد سازندگی از انحصار حزبی آزاد باید گردد" می‌دهند.

ساری:

## تحصن دیپلمه‌های بی‌کار در استانداری ساری

(۱۱/۲۷): ۴۰۰ دیپلمه‌ی بی‌کار که برای طرح ۸۵ روزه‌ی اداره‌ی جنگلداری استخدام شده بودند، پس از پایان ۸۵ روز در اعتراض به بیکاری، در استانداری ساری تحصن شدند.

خاف (تربت حیدریه):

## مسابقات فوتبال هواداران

(۱۱/۲۷): به مناسبت ۲۲ بهمن یک سری مسابقات فوتبال بین تیم‌های حنیف، رضائی، مشکین فام و عمانی، در مجتمع ورزشی خاف برگزار شد. اواخر هفته، مسابقات نهائی بین دو تیم حنیف و رضائی انجام گرفت. در تمام طول این مسابقات تماشاچیان با فریاد شعارهایی مانند: تنهاره رهائی، راه سرخ رضائی درود بر رضائی، تیم‌های خود را تشویق می‌کردند.